

در جست و جوی پیوندها

راه‌حل‌های مشترک باورمندان و غیر باورمندان
برای آینده بهتر

احمد جزایری

در جست و جوی پیوندها

راه حل های مشترک باورمندان و غیر باورمندان برای آینده بهتر

احمد جزایری



توانا

آموزشکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

e-collaborative

for civic education



www.tavaana.org

پروژه

e-collaborative
for civic education

www.eciviced.org

در جست‌وجوی پیوندها
راه‌های مشترک باورمندان و غیر باورمندان برای آینده بهتر

احمد جزایری

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

بهار ۱۴۰۵

© E-Collaborative for Civic Education 2026

e-collaborative for civic education

(ECCE (E-Collaborative Civic Education) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا تحت 501c3 است که از فناوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می‌کند.

ما به عنوان بنیان‌گذاران و مدیران این سازمان اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل‌دهنده ایده‌های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان‌طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آن‌ها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی‌های شهروندی و سیاسی برای تک‌تک شهروندان و امنیت، برابری و عدالت می‌داند. ما دموکراسی را مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نهادها و فرایندها می‌دانیم که میسر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکررگرایی و جوامعی شایسته‌سالار است که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارج می‌گذارند.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزش‌گده توانا: آموزش‌گده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزش‌گده توانا در ارائه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارائه دوره‌های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وب‌نوشتی، جدایی دین و دولت و توانایی‌های رهبری ارائه می‌شوند. آموزش‌گده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه‌هایی مثل مطالعات موردی در جنبش‌های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با کنشگران و روشنفکران، دستورالعمل‌های خودآموز، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارائه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی‌های آموزش‌گده توانا متوجه گردآوردن بهترین متفکران ایران و صداهای حذف‌شده است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده‌های آنان در جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه‌نگاری، کنشگری و فناوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هم‌وطنان ایرانی و برساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه‌ای باز در ایران داشته باشد.

سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما!

فهرست

۹	گفتار نخست - تنوع جهان‌بینی‌ها و ضرورت درک آن‌ها در جهان معاصر
۹	تنوع اجتناب‌ناپذیر جهان‌بینی‌ها
۱۳	اهمیت درک تنوع جهان‌بینی‌ها در جامعه جهانی امروز
۱۵	گونه‌شناسی جهان‌بینی‌ها و بازتاب آن‌ها در هویت و کنش انسانی
۱۷	نتیجه‌گیری
۱۸	گفتار دوم - تعاملات تاریخی میان پیروان جهان‌بینی‌های متنوع
۱۸	مقدمه
۱۹	بخش نخست: ریشه‌های تعارض در تاریخ بشری
	بخش دوم: نمونه‌های تاریخی همکاری‌های خداپاوران و ناباوران و نیز
۲۲	پیروان ادیان مختلف
۲۵	بخش سوم: درس‌های تاریخ برای آینده
۲۷	نتیجه‌گیری
۲۹	گفتار سوم - شناخت جهان‌بینی‌ها: نقاط اشتراک و تفاوت‌ها
۲۹	بخش اول: جهان‌بینی‌ها در آینه انسان مشترک
۳۰	بخش دوم: ارزش‌های مشترک در دو افق: عدالت، شفقت و حقیقت‌جویی

- ۳۵ بخش سوم: از تفاوت تا تفاهم؛ تجربه‌های تاریخی و اجتماعی هم‌زیستی اخلاقی
- ۴۰ گفتار چهارم - سیاره زمین خانه مشترک باورمندان و ناباورمندان
- نمونه موفق دیگری از همکاری باورمندان و خدانا باوران: تلاش مشترک
- ۴۰ برای حفاظت از محیط‌زیست
- مثال موفق از درک متقابل باورمندان و غیرباورمندان:
- ۴۲ زندگی مسالمت‌آمیز در جوامع چند فرهنگی
- گفتار پنجم - همکاری و درک متقابل باورمندان و ناباورمندان: زندگی
- ۴۸ مسالمت‌آمیز در جوامع چند فرهنگی
- ۴۸ ۱- مالزی و تجربه درخشان هم‌زیستی
- ۵۰ ۲- سنگاپور، جامعه‌ای کم نظیر و تجاری آموزنده
- ۵۴ ۳. چالش‌ها، فرصت‌ها
- گفتار ششم - رابطه خدایان و ناباوران؛ تجربه آفریقایی جنوبی در گذار از
- ۵۶ آپارتاید به هم‌زیستی
- ۵۸ بخش اول: رنج و بیداری
- ۶۴ بخش دوم: اتحاد در دل تفاوت
- ۶۴ بخش سوم: سقوط آپارتاید و آزمون تازه
- ۶۵ بخش چهارم: ایمان تازه؛ ایمان به هم‌زیستی
- ۶۵ بخش پنجم: پیام برای جهان امروز
- ۶۵ بخش ششم: از گذشته تا آینده
- ۶۶ بخش پایانی: ایمان مشترک ما
- ۶۷ گفتار هفتم - ناباورمندان و باورمندان در مقابله مشترک با تبعیض
- ۶۸ تبعیض و ساختن جوامع فراگیر
- گفتار هشتم - همکاری‌های ناباورمندان و باورمندان برای توسعه پایدار
- ۷۷ و عدالت اقتصادی
- ۷۸ همکاری برای توسعه پایدار و عدالت اقتصادی
- ۸۳ همکاری‌های نوپدید در چین

- ۸۴ همکاری ادیان و سکولارها برای مبارزه با فقر و تحقق توسعه پایدار
- ۸۷ گفتار نهم - همکاری‌های باورمندان و ناباورمندان علیه خشونت و افراط‌گرایی
- ۸۷ بخش اول: ریشه‌های خشونت دینی و سکولار
- ۹۰ بخش دوم: همکاری‌های جهانی در برابر افراط‌گرایی
- بخش سوم: مسئولیت مشترک باورمندان و ناباورمندان در مقابله
- ۹۳ با افراط‌گرایی و خشونت
- گفتار دهم - باورمندان و ناباورمندان در جست‌وجوی عدالت و آشتی:
- ۹۶ درس‌هایی برای ایران
- ۹۶ مقدمه
- ۹۷ ۱. ایمان در خدمت انسان، نه ابزار سلطه
- ۹۸ ۲. عبور از «اثبات وجود یا انکار خداوند» به «نجات انسان»
- ۹۹ ۳. اسکار رومرو: ایمان شجاع در برابر ظلم
- ۹۹ ۴. عدالت انتقالی: از انتقام تا حقیقت، آشتی و بازسازی
- ۱۰۲ ۵. وظیفه رهبران فکری و دینی، نخبگان سکولار و جامعه مدنی
- ۱۰۲ ۶. بازسازی اخلاقی ایران: از «دیگری» تا «ما»
- ۱۰۳ ۷. چشم‌انداز ایران فردا: ایمان و وجدان در کنار هم
- ۱۰۴ پایان: میراث خرقانی و دعوت به امید
- ۱۰۵ درباره نویسنده

گفتار نخست

تنوع جهان‌بینی‌ها و ضرورت درک آن‌ها در جهان معاصر: درک همزیستی خداباوری و خداناباوری

در دنیای به‌شدت به‌هم‌پیوسته و وابسته امروز درک تنوع باورها، فلسفه‌ها و جهان‌بینی‌ها دیگر تنها یک کنجکاوی فکری برای جامعه‌شناسان دین یا پژوهشگران علوم اجتماعی نیست، بلکه نیازی بنیادین برای همزیستی مسالمت‌آمیز و همکاری موثر میان گروه‌ها، ملت‌ها و جامعه جهانی است. در عصری که ارتباطات مرزها را در هم شکسته و فرهنگ‌ها به طور بی‌سابقه‌ای در هم تنیده‌اند، افراد با گوناگونی خیره‌کننده‌ای از دیدگاه‌ها درباره حقیقت، اخلاق و معنای زندگی روبرو می‌شوند. این نوشتار با بررسی دو پرسش کلیدی، به این موضوع می‌پردازد: اول، چرا درک تنوع جهان‌بینی‌ها در جامعه جهانی کنونی اهمیت دارد؛ و دوم، دسته‌بندی‌های اصلی این جهان‌بینی‌ها کدامند و چگونه هویت و رفتار انسان را شکل می‌دهند. این نوشته می‌کوشد با ارجاع به داده‌های معتبر، زمینه را برای درک این تنوع و تاثیر عمیق آن بر روابط بین‌الملل، مشکلات و بحران‌های جهانی و زندگی فردی فراهم آورد.

تنوع اجتناب‌ناپذیر جهان‌بینی‌ها

تاریخ بشریت گواه است که خداباوری و خداناباوری (یا دیدگاه‌های غیردینی) همواره به

صورت موازی وجود داشته‌اند. این دو دیدگاه که هر یک دربردارنده رویکردهای متفاوت از مدارامحور تا ستیزه‌جو هستند، در اعصار و قرون با هم تعامل و گاه تنازع داشته‌اند، اما هیچ‌گاه یکی نتوانسته دیگری را به طور کامل از حیات بشر حذف کند. در دورانی که مذهب در بیش‌تر جوامع نیروی غالب بود، شک‌گرایان و خداناباوران در حاشیه وجود داشتند، اما هرگز به طور کامل از بین نرفتند. به همین ترتیب، در جوامع سکولار امروز که اغلب با گرایش‌های غیرمذهبی شناخته می‌شوند، ایمان به خداوند نه تنها پابرجاست، بلکه در بخش‌های زیادی از جهان همچنان رو به رشد است.

اساساً تغییر مذهب، حتی میان پیروان ادیانی که در قوانین مذهبی آن‌ها برای ترک آن ادیان مجازاتی تعیین نشده، امری رایج نیست. به بیان دیگر مردم اصولاً بر اعتقاد و دیانت والدین و اطرافیان خود (چه خداباوری باشد، چه باورمندنبودن به خداوند و دین) باقی می‌مانند. پژوهشی درباره تغییرات دینی در سطح جهان نشان می‌دهد تا سال ۲۰۲۰ حدود ۷۶ درصد از جمعیت جهان خود را متعلق به دین از ادیان معرفی می‌کردند؛ حدوداً یک درصد کم‌تر از سال ۲۰۱۰.

برای درک الگوهای جهانی باقی‌ماندن یا نماندن مردم بر دین خانوادگی، پژوهشگران داده‌های نظرسنجی از ۱۱۷ کشور و قلمرو را (که جمعاً ۹۲ درصد جمعیت جهانی در سال ۲۰۱۰ را پوشش می‌دادند) بررسی کردند. تغییر دین ممکن است در هر سنی رخ دهد، اما بیش‌ترین احتمال آن در دوره ورود به جوانی تا میان‌سالی است. ۹۱ درصد از افراد ۱۸ تا ۵۴ سال گفته‌اند که همچنان به همان دینی - یا بی‌دینی - تعلق دارند که در آن پرورش یافته‌اند. در سطح جهانی، از هر ۱۰ بزرگسال زیر ۵۵ سال، فقط ۱ نفر دین دوران کودکی خود را ترک کرده است. سهم افرادی که هویت دینی دوران کودکی خود را در بزرگسالی حفظ می‌کنند، در دسته‌بندی‌های مختلف دینی متفاوت است. این وضعیت گاهی با اصطلاح «ماندگاری» (Retention) معرفی می‌شود. با این حال، میزان ماندگاری هویت دینی دوران کودکی در بزرگسالی میان گروه‌های دینی مختلف متفاوت است. هندوها و مسلمانان، هر یک با ۹۹ درصد بالاترین نرخ ماندگاری را دارند. به بیان دیگر تنها یک درصد از افراد ۱۸ تا ۵۴ ساله‌ای که در خانواده‌های هندو یا مسلمان پرورش یافته‌اند، از این گروه‌ها خارج شده‌اند. در میان بزرگسالانی که بدون وابستگی دینی بزرگ شده‌اند نیز ۹۳ درصد همچنان خود را بی‌دین معرفی می‌کنند. تفاوت‌ها در پیروان خود ادیان هم جالب توجه

است. به عبارت دیگر مثلاً مسیحیان، مسلمانان یا خداناباوران خود به گروه‌های مختلف، با عقاید متفاوت نسبت به دین یا مکتب خود تقسیم می‌شوند. مثلاً همه می‌دانیم مسیحیان به سه فرقه عمده کاتولیک، ارتدوکس و پروتستان تقسیم می‌شوند. مسلمانان نیز دو گروه بزرگ اهل سنت و شیعه هستند و اهل سنت در موضوعات فقهی به چهار گروه عمده شافعی، حنفی، مالکی و حنبلی بخش می‌شود. درون هر یک از این گروه‌ها و مذاهب نیز چندین و چند شاخه و جماعت وجود دارد.

پژوهش‌های میدانی بسیاری از پیش‌دوری‌ها، انگاره‌های قالبی، پندارها، برداشت‌های تثبیت‌شده اما نآزموده درباره رابطه اعتقادات دینی و موضوعات اجتماعی را نقض می‌کنند، یا دست‌کم ما را به بازاندیشی و بررسی مجدد آن باورها بر می‌انگیزانند. مثلاً با توجه به تفسیرهای غالب در ادیان ابراهیمی در مورد محدودیت‌ها در روابط جنسی، ممکن است همه دگرباشان افرادی غیرمذهبی تلقی شوند. اما **تحقیقات انجام‌شده درباره دین و معنویت در میان آمریکایی‌های دگرباش جنسی** - که نتایج آن در آگوست ۲۰۲۵ منتشر شده - نشان می‌دهد ۴۸ درصد از بزرگسالان دگرباش جنسی در آمریکا می‌گویند با یک دین هم‌ذات‌پنداری کرده، خود را مسیحی، یهودی، مسلمان یا پیرو دین دیگر معرفی می‌کنند. باور به یک دین نیز به معنای گرایش‌های سیاسی یکسان میان پیروان آن نیست. **نتایج یک پژوهش** نشان می‌دهد ۵۳ درصد از بزرگسالان مسلمان به حزب دموکرات گرایش دارند و ۴۲ درصد به حزب جمهوری‌خواه.

این اختلاف در موضوعات دیگر هم دیده می‌شود. مثلاً ۵۲ درصد از بزرگسالان آمریکایی موافقند معلمان مدارس دولتی در کلاس‌هایشان برای دانش‌آموزان دعاهایی که به عیسی اشاره دارد بخوانند ولی سایر مشارکت‌کنندگان در این **نظرسنجی** نظرات دیگری دارند.

این واقعیات آشکار می‌سازند تلاش برای یکپارچه‌سازی عقیدتی و هم‌عقیده‌کردن تمام آحاد بشر، چه از طریق اجبار دینی و چه از طریق ایدئولوژی‌های سکولار، بی‌نتیجه بوده است. تجربه بشری چنان پیچیده و متنوع است که هیچ ساختار یکسان و از پیش معرفی‌شده‌ای نمی‌تواند به طور کامل به تمام پرسش‌های وجودی آن پاسخ دهد یا تمام نیازهای معنوی آن را برآورده سازد. بنابراین چاره‌ای جز پذیرش این تنوع - به عنوان واقعیتهای انکارناپذیر - نداریم. افزون بر بی‌نتیجه‌بودن تلاش برای نادیده‌گرفتن تفاوت‌ها،

برخی آیات در کتب مقدس نشان می‌دهند چنین تشابه و یکسانی مطلوب خداوند نیز نیست. مثلاً به این چند نمونه نگاه کنید:

- «برای هر گروهی از شما شریعت و روشی نهادیم. و اگر خدا می‌خواست همه شما را یک امت می‌ساخت. ولی [چنین نکرد، بلکه می‌خواست شما را در آنچه به شما داده بیازماید. / لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ.»
قرآن، سوره مائده، آیه ۴۸.

- «و اگر خدا می‌خواست، همه شما را یک امت کرده بود، ولی هر که را بخواهد گمراه می‌سازد و هر که را بخواهد هدایت می‌کند و از هر کاری که می‌کنید بازخواست می‌شوید. / وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلِتَسْأَلَنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.»
قرآن، سوره نحل، آیه ۹۳.

- «آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف زبان‌ها و رنگ‌هایتان از نشانه‌های [قدرت] اوست. در این عبرت‌هایی برای دانایان است. / وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ الْأَلْسِنَتِكُمْ وَالْوَلَوَانِكُمْ ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ.»
قرآن، سوره روم، آیه ۲۲.

- «پس شما هم بیگانه را دوست بدارید، زیرا خودتان در سرزمین مصر بیگانه بودید.»

تورات (تنخ)، تثنیه ۱۹:۱۰.

- «خوشا به حال صلح‌کنندگان، زیرا ایشان فرزندان خدا خوانده خواهند شد.»
انجیل (متی ۵:۹).

- «حقیقت یکی است، اما فرزندان آن را به نام‌های گوناگون می‌خوانند.»

ریگ‌ودا - کهن‌ترین متن ودایی و از مهم‌ترین متون مقدس هندو -، سرود ۱.۱۶۴، بند ۴۶.

- «نفرت با نفرت از میان نمی‌رود؛ تنها با محبت است که نفرت از میان می‌رود. این قانون جاودان است.»
دهمّا پادا (متون بودایی).

این شواهد دینی نشان می‌دهد که تنوع نه تنها واقعیتهای انسانی است، بلکه ریشه در

آموزه‌های معنوی دارد.

برای درک بهتر موضوع می‌توان به چند پیمان و فرمان و شخصیت برجسته تاریخی اشاره کرد:

- **پیمان مدینه (قرن ۷ میلادی):** نخستین نمونه مکتوب از قرارداد همزیستی میان مسلمانان، یهودیان و دیگر گروه‌ها در یک جامعه واحد.
- **فرمان میلان (۳۱۳ میلادی):** قانونی که آزادی مذهبی را در سراسر امپراتوری روم به رسمیت شناخت.
- **مولانا جلال‌الدین رومی (۱۲۰۷ - ۱۲۷۳ میلادی):** شاعر و عارف بزرگ ایرانی در قرن هفتم هجری/سیزدهم میلادی که پیام عشق و صلح او فراتر از مرزهای دینی و فرهنگی است.
- **مهاتما گاندی (۱۸۶۹ - ۱۹۴۸ میلادی):** رهبر استقلال هند و نماد مقاومت مسالمت‌آمیز که پلی میان ادیان مختلف هند ساخت.
- **مارتین لوتر کینگ جونیور (۱۹۲۹ - ۱۹۶۸ میلادی):** رهبر جنبش حقوق مدنی آمریکا در میانه قرن بیستم با الهام از آموزه‌های مسیحی و اصل عدالت جهانی.

از آن پیشینه تاریخی و تجارب زیسته بشری و این تعالیم متون مقدس ادیان می‌توان آموخت تنوع دینی و زبانی بخشی از سرشت جامعه انسانی است و یکسانی در همه چیز از جمله ادیان و باورها، نه ممکن است و نه مطلوب! پس به جای انکار یا تلاش بی‌ثمر برای محو این گوناگونی و تنوع باید روش همزیستی پیروان ادیان و باورهای مختلف را آموخت؛ نوعی وحدت در عین کثرت، همان‌گونه که گویشوران به زبان‌های مختلف، ضمن حفظ زبان خویش با سخنوران به دیگر زبان‌ها گفت‌وگو و تبادلات فرهنگی دارند.

اهمیت درک تنوع جهان‌بینی‌ها در جامعه جهانی امروز

درک تنوع ادیان و باورها در جهان ما از سه جنبه اهمیت بنیادین دارد: کاهش منازعات؛ توانمندسازی برای حل مشکلات و بحران‌های جهانی؛ و غنای فرهنگی و فردی.

اول: درک گوناگونی جهان‌بینی‌ها و احترام به پیروان آن‌ها برای همزیستی مسالمت‌آمیز حیاتی است.

در یک جهان متصل، جایی که فرهنگ‌ها و باورها با هم برخورد می‌کنند، سوءتفاهم‌ها می‌توانند به تنش و درگیری منجر شوند. بسیاری از منازعات در طول تاریخ و حتی در دوران معاصر ریشه در سوءتفاهم‌ها یا تفاوت‌های بنیادین در جهان‌بینی‌ها دارند. هنگامی که یک گروه، جهان‌بینی گروه و جماعت دیگر را تنها از دریچه دیدگاه خود می‌بیند، ناگزیر آن را غریب، تهدیدآمیز یا حتی نامعقول می‌داند. این نگرش می‌تواند به تعصب، پیش‌داوری و در نهایت خشونت بینجامد. در مقابل، تلاش برای درک اینکه چرا دیگران به شکلی متفاوت از ما فکر می‌اندیشند و رفتار می‌کنند، می‌تواند به همدلی، گفت‌وگوی سازنده و یافتن راه‌های مشترک برای حل اختلافات منجر شود. مثلاً، اختلاف‌نظرهای عمیق در مورد حقوق فردی، جایگاه خانواده یا حتی نحوه تعامل با طبیعت، اغلب به جهان‌بینی‌های متفاوت بازمی‌گردد. بدون درک این تفاوت‌ها، هر گونه مذاکره یا تلاش برای مصالحه سطحی، مقطعی و در نهایت امر ناکام خواهد بود.

دوم: حل مشکلات و بحران‌های جهانی نیازمند همکاری فراگیر است.

مسائلی مانند ناپایداری محیط زیستی، خطرات علیه تنوع زیستی، آپارتاید اقلیمی، فقر جهانی، بیماری‌های همه‌گیر، ناامنی و نقض‌های گسترده و ساختاری حقوق و کرامت بشر مرز نمی‌شناسند. مهار این نابسامانی‌ها و حل این مسائل به همکاری مبتنی بر اعتماد میان ملت‌ها، فرهنگ‌ها و باورمندان به جهان‌بینی‌های مختلف نیاز دارد. رویکردهای حل مسائل به‌شدت تحت تاثیر جهان‌بینی‌ها قرار دارند. مثلاً، نظام ارزشی و باوری/مذهبی که بر سلطه انسان بر طبیعت تاکید دارد، با نگرشی که انسان را تنها بخشی از یک شبکه زیستی بزرگ‌تر می‌داند ممکن است راهکارهای متفاوتی برای بحران‌های زیست‌محیطی پیشنهاد دهد. درک این تفاوت‌ها به ما اجازه می‌دهد تا استدلال‌ها و انگیزه‌ها و مبانی سیاست‌های مختلف را شناسایی کرده و به راه‌حل‌های فراگیری دست یابیم که در حد امکان مقبول همگان باشد. بدون این درک، تلاش‌های ما برای همکاری ممکن است به دلیل اولویت‌ها یا ارزش‌های متضاد ناکام ماند.

سوم: درک تنوع جهان‌بینی‌ها به غنای فکری و فرهنگی می‌انجامد.

مواجهه با دیدگاه‌های متفاوت، فرصتی برای تأمل در باورهای خودمان فراهم می‌آورد. این فرایند نه تنها به ما کمک می‌کند تا دیدگاه‌ها، دین و جهان‌بینی خود را بهتر بشناسیم، بلکه ممکن است آن‌ها را گسترش داده یا حتی تغییر دهیم. در وضعیت فرهنگ بسته، تک‌صدایی فکری و انحصار فرهنگی رشد فکری محدود می‌شود، اما در جهانی که ایده‌های جدید، فلسفه‌ها و رویکردهای مختلف به طور مداوم با تعامل می‌کنند، زمینه برای نوآوری، خلاقیت و پیشرفت فراهم می‌شود. این تبادل فکری به ساخت یک جامعه جهانی فراگیرتر، روادارتر و پویاتر کمک می‌کند.

گونه‌شناسی جهان‌بینی‌ها و بازتاب آن‌ها در هویت و کنش انسانی

جهان‌بینی‌ها را می‌توان به دسته‌های اصلی تقسیم کرد که هر یک تأثیر عمیقی بر شکل‌گیری هویت فردی و رفتار اجتماعی دارند. گرچه هر فرد ممکن است ترکیبی منحصر به فرد از باورها را داشته باشد، چهار دسته اصلی جهان‌بینی غالب عبارتند از دینی، معنوی، سکولار-عقلانی و مکاتب فلسفی شرقی.

جهان‌بینی‌های دینی (خدا‌باورانه)

این دسته بر باور به یک یا چند موجود الهی و وجود یک نظام اخلاقی مبتنی بر وحی یا سنت‌های مقدس تأکید دارد. ادیان ابراهیمی، یهودیت، مسیحیت و اسلام نمونه‌های اصلی جهان‌بینی‌های توحیدی هستند. این باورها چارچوبی برای معنای زندگی، هدف وجود و سرنوشت پس از مرگ فراهم می‌کنند. بر اساس تحقیقات مرکز تحقیقات پیو، مسیحیان و مسلمانان با جمعیت تقریبی ۵.۵ میلیارد نفر، پرجمعیت‌ترین گروه دینی جهانند و این امر نشان‌دهنده تأثیر گسترده مسیحیت و اسلام است. برای پیروان این ادیان «هویت» با ایمان، جامعه ایمانی و پیروی از احکام و سنن دینی پیوند بنیادین دارد. رفتار آنان تحت تأثیر قوانین و اخلاقیاتی است که از آموزه‌های دینی نشئت می‌گیرد، از جمله اصول مربوط به عدالت، نیکوکاری و روابط اجتماعی.

جهان‌بینی‌های غیرمذهبی و سکولار

این جهان‌بینی‌ها در دهه‌های اخیر به‌ویژه در کشورهای توسعه‌یافته به طور فزاینده‌ای

در حال گسترش هستند. این دسته شامل افرادی است که خود را خداناباور (atheist)، ندانم‌گرا (agnostic) یا صرفاً بدون دین (unaffiliated) می‌دانند. بنا بر شماری پژوهش‌ها و نظرسنجی‌ها گروه «غیرمذهبی‌ها» در حال رشد است و در برخی کشورها به بخش قابل توجهی از جمعیت تبدیل شده است. جهان‌بینی‌های سکولار مانند اومانیسم (Humanism) معنای زندگی را در منطق، علم و توانایی‌های انسانی جست‌وجو می‌کنند. این جهان‌بینی‌ها بر اخلاق مبتنی بر عقل و شفقت تأکید دارند و هدف نهایی را شکوفایی انسان در این جهان می‌دانند. رفتار و هویت پیروان این دیدگاه‌ها اغلب توسط باور به آزادی فردی، حقوق بشر و مسئولیت اجتماعی شکل می‌گیرد. آنان ممکن است برخی ارزش‌های اخلاقی مشترک با جهان‌بینی‌های دینی داشته باشند، اما مبنای آن‌ها را نه در وحی، بلکه در عقل و تجربه انسانی می‌یابند.

جهان‌بینی‌های معنوی

پیروان این نگرش‌ها به یک نیروی معنوی یا حقیقت متعالی باور دارند، هرچند ممکن است به یک دین سنتی پایبند نباشند. این دیدگاه بر تجربه شخصی و درونی تأکید می‌کند و کمتر به نهادهای مذهبی رسمی وابسته است. برای باورمندان به این جهان‌بینی «هویت» حول محور سفر درونی، رشد شخصی و جست‌وجوی معنای فردی شکل می‌گیرد. رفتار آنان تحت تأثیر تلاش برای هماهنگی با جهان و دنبال کردن یک مسیر اخلاقی شخصی قرار دارد.

مکاتب فلسفی شرقی

مکاتبی مانند بودیسم، هندوئیسم و تائوئیسم جهان‌بینی‌های متفاوتی از ادیان ابراهیمی ارائه می‌دهند. مثلاً بودیسم بر رهایی از رنج از طریق درک ماهیت واقعیت و پیروی از راه هشت‌گانه تأکید دارد، بدون اینکه لزوماً به یک خدای خالق باور داشته باشد. این جهان‌بینی‌ها بر آنند که «هویت» آدمی بر مبنای اصولی مانند دارما (که به وظایف و رفتار اشاره دارد) و کارما (که به نتیجه رفتار توجه دارد)، هماهنگی با طبیعت و تمرین‌های مراقبه‌ای شکل می‌گیرد. برای مثال، یک بودایی ممکن است از مصرف گوشت پرهیز کند تا به اصل شفقت به همه موجودات زنده پایبند باشد.

نتیجه‌گیری

از این پیشینه تاریخی، تجارب زیسته بشری و متون مقدس می‌توان آموخت که تنوع دینی و زبانی بخشی از سرشت جامعه انسانی است و یکسانی در همه چیز، از جمله ادیان و باورها، نه ممکن است و نه مطلوب. بنابراین به جای انکار یا تلاش بی‌ثمر برای محو این گوناگونی، باید شیوه‌های همزیستی را آموخت؛ نوعی وحدت در عین کثرت.

جهان امروز ساختاری پیچیده از جهان‌بینی‌های گوناگون است که هر یک بر درک ما از واقعیت تاثیر می‌گذارند. در این جهان به‌هم‌پیوسته، شناخت و پذیرش تنوع نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی اخلاقی و عملی است. چنین ادراکی ما را از منازعه دور می‌سازد، در همکاری برای حل بحران‌های جهانی توانمند می‌کند و پیوند ما با انسانیت مشترکمان را عمیق‌تر می‌سازد.

در نهایت، شناخت جهان‌بینی‌ها تنها آموختن مکاتب و نظریه‌ها نیست؛ بلکه دعوتی است به همدلی، گفت‌وگو و پذیرش اینکه راه‌های متنوعی برای فهم جهان و معنای آن وجود دارد. با چنین نگرشی می‌توان جامعه‌ای ساخت که تفاوت‌ها را به رسمیت می‌شناسد و آن‌ها را سرمایه‌ای برای رشد و پویایی خود می‌داند.

گفتار دوم تعاملات تاریخی میان پیروان جهان‌بینی‌های متنوع

مقدمه

از نخستین اجتماعات انسانی تا جوامع پیچیده مدرن، همواره تنوع باورها و جهان‌بینی‌ها بخشی جدایی‌ناپذیر از تجربه بشری بوده است. این تنوع، گاه سرچشمه همکاری و هم‌افزایی میان ملت‌ها و فرهنگ‌ها بوده و گاه زمینه‌ساز تعارضات خونین و ویرانگر. در حقیقت، تاریخ بشر را می‌توان تاریخ تعامل میان دیدگاه‌های متفاوت درباره خدا، معنا، اخلاق و سرنوشت انسان دانست.

پرسش اصلی این گفتار آن است که خاستگاه‌های اصلی همکاری و تعارض میان جهان‌بینی‌ها در طول تاریخ چه بوده است؟ و آیا می‌توان از این تجربه‌ها برای ساخت آینده‌ای مسالمت‌آمیز درس گرفت؟ پاسخ به این پرسش‌ها نه تنها از منظر علمی و تاریخی اهمیت دارد، بلکه در دنیای به‌هم‌پیوسته امروز یک ضرورت عملی نیز به شمار می‌رود.

به عنوان نمونه، در حالی که جنگ‌های صلیبی در قرون وسطی نشان‌دهنده شکاف‌های شدید میان مسیحیان و مسلمانان بودند، در همان دوران جاده ابریشم زمینه‌ای کارآمد برای تبادل فرهنگی و اقتصادی میان تمدن‌های مختلف ایجاد کرد. این دو رویه متضاد تاریخ به ما یادآوری می‌کنند که جهان‌بینی‌های متنوع می‌توانند هم منبع بحران و هم سرچشمه فرصت باشند.

بخش نخست: ریشه‌های تعارض در تاریخ بشری

با توجه به هدف این مجموعه، یعنی بررسی فراز و فرود روابط خداباوران و خداناباوران و یافتن راهکارهای تعامل و همزیستی آنان، تمرکز ما بر جنگ‌ها و منازعاتی است که مستقیماً از باور به خدا یا انکار آن سرچشمه گرفته‌اند. با این حال نباید فراموش کرد که بخش بزرگی از جنگ‌ها و کشتارهای تاریخ، نه مذهبی بلکه صرفاً ناشی از انگیزه‌های قدرت‌طلبی، کشورگشایی و منافع اقتصادی بوده است. برای درک بهتر، این ریشه‌ها را می‌توان در سه دسته کلی بررسی کرد: جنگ‌های غیرمذهبی، تعارضات دینی و نزاع‌های قومی و ایدئولوژیک مدرن.

۱. جنگ‌های غیرمذهبی: قدرت، قلمرو و ثروت

بسیاری از طولانی‌ترین و خونین‌ترین جنگ‌های تاریخ ریشه‌ای در دین نداشتند، بلکه محصول جاه‌طلبی فرمانروایان و رقابت‌های اقتصادی و سرزمینی بودند. مثلاً:

- **جنگ‌های اسکندر مقدونی (۳۳۴-۳۲۳ ق.م):** لشکرکشی‌های او به ایران، مصر و هند بیش‌تر با هدف کشورگشایی و ایجاد امپراتوری جهانی بود.
- **جنگ‌های پونیک (۲۶۴-۱۴۶ ق.م):** یک قرن نزاع میان روم و کارتاژ برای کنترل تجارت و مدیترانه.
- **جنگ‌های مغول (قرن ۱۳-۱۴):** لشکرکشی‌های چنگیزخان و جانشینانش که بزرگ‌ترین امپراتوری پیوسته تاریخ را پدید آوردند.
- **جنگ‌های ناپلئون (۱۸۰۳-۱۸۱۵):** تلاش ناپلئون برای سلطه سیاسی بر اروپا.
- **جنگ‌های استعماری اروپا (قرون ۱۸-۱۹):** رقابت قدرت‌های اروپایی برای دستیابی به منابع طبیعی و مستعمرات جدید در آفریقا و آسیا.
- **جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸):** ریشه در اتحادهای نظامی و رقابت‌های استعماری داشت و بیش از ۱۵ میلیون کشته بر جای گذاشت.
- **جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵):** برآمده از گسترش طلبی آلمان نازی، ایتالیا و ژاپن. هرچند ایدئولوژی نازی بار ضدیهودی داشت، اما محرک اصلی جنگ کشورگشایی و رقابت قدرت‌های بزرگ بود.

این نمونه‌ها نشان می‌دهند که تعارضات بشری را نمی‌توان صرفاً به اختلافات مذهبی فروکاست.

۲. تعارضات دینی و عقیدتی

با وجود پیام مشترک ادیان در دعوت به اخلاق و معنویت، تاریخ بارها شاهد خشونت‌های خونین ناشی از اختلافات دینی بوده است.

- **جنگ‌های صلیبی (۱۱-۱۳ میلادی):** جنگ‌های مذهبی میان مسیحیان اروپایی و مسلمانان خاورمیانه با شعار «نجات سرزمین مقدس». البته به روایت کارن آرمسترانگ، پیامدهای سیاسی و اقتصادی آن فراتر از انگیزه‌های دینی بود.^۱
- **جنگ‌های مذهبی اروپا (قرن ۱۶-۱۷):** نزاع کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها پس از اصلاحات مارتین لوتر؛ جنگ سی‌ساله‌ای (۱۶۱۸-۱۶۴۸) که میلیون‌ها قربانی گرفت و اروپا را متزلزل ساخت.^۲
- **تقسیم هند (۱۹۴۷):** مرزبندی مذهبی میان هند و پاکستان میلیون‌ها آواره و صدها هزار کشته برجای گذاشت.^۳
- **جنگ‌های مذهبی ایرلند (The Troubles) (۱۹۶۰-۱۹۹۸):** درگیری میان کاتولیک‌ها (ملی‌گرایان طرفدار اتحاد با جمهوری ایرلند) و پروتستان‌ها (اتحادیه‌گرایان طرفدار ماندن در بریتانیا) به‌ویژه در بلفاست و دری‌لاندندری. بیش از ۳,۵۰۰ نفر کشته و ده‌هزار نفر زخمی شدند. توافق «جمعه نیک» (۱۹۹۸) به این نزاع پایان داد.^۴

1 . Karen Armstrong, *A History of Jerusalem: One City, Three Faiths* (London: Harper-Collins, 1996).

2 . Mark Greengrass, *The Thirty Years War: A Very Short Introduction* (Oxford: Oxford University Press, 2014).

3 . Ian Talbot and Gurharpal Singh, *The Partition of India* (Cambridge: Cambridge University Press, 2009).

4 . Paul Bew and Gordon Gillespie, *Northern Ireland: A Chronology of the Troubles, 1968-1999* (Dublin: Gill & Macmillan, 1999).

این نمونه‌ها نشان می‌دهند که وقتی دین با سیاست و هویت جمعی در هم می‌آمیزد، خطر تعارضات خونین بسیار افزایش می‌یابد.

۳. تعارضات قومی و نژادی

قومیت و نژاد نیز در کنار دین یا مستقل از آن، یکی از مهم‌ترین منابع نزاع‌های تاریخی بوده‌اند. چند نمونه:

- **استعمار قاره آمریکا (قرون ۱۵-۱۹):** ورود اسپانیایی‌ها و پرتغالی‌ها به قاره آمریکا موجب نابودی تمدن‌های آزتک و اینکا و مرگ میلیون‌ها بومی شد. بارتولومه د لاس کاساس در اثر خود به نام «گزارش کوتاهی از نابودی بومیان آمریکا» این فجایع را روایت کرده است.^۱
- **آپارتاید آفریقای جنوبی (۱۹۴۸-۱۹۹۴):** نظام جداسازی نژادی که با الهیات خاص مسیحی و ایدئولوژی سکولار قدرت توجیه می‌شد. نلسون ماندلا و اسقف دزموند توتو نشان دادند چگونه ایمان دینی می‌تواند نیروی مقاومت و آزادی‌بخشی بیافریند.^۲
- **جنگ بوسنی (۱۹۹۲-۱۹۹۵):** درگیری‌های خونین ناشی از ملی‌گرایی صرب‌ها و پروژه «صربستان بزرگ» با پاکسازی قومی علیه مسلمانان بوسنی (بوسنیاک‌ها) همراه شد. اوج فاجعه در سربرنیتسا (ژوئیه ۱۹۹۵) بود که بیش از ۸ هزار مرد و پسر مسلمان کشته شدند؛ این رویداد بعدها به عنوان نسل‌کشی شناخته شد. علت اصلی جنگ، ملی‌گرایی صرب‌ها و پروژه «صربستان بزرگ» بود؛ اما دین به عنوان نشانگر هویتی (صرب‌های ارتدوکس، کروات‌های کاتولیک، بوسنیاک‌های مسلمان) در آن مهم بود.

۴. تعارضات ایدئولوژیک مدرن

با ظهور جهان‌بینی‌های سکولار و فلسفه‌های مدرن، تعارضات تازه‌ای شکل گرفت که گاه

1. Bartolomé de las Casas, *A Short Account of the Destruction of the Indies* (1552).

2. Nelson Mandela, *Long Walk to Freedom* (London: Macdonald Purnell, 1994).

خداباوران و خداناباوران را رودرروی هم قرار داد.

- **جنگ سرد (۱۹۴۵-۱۹۹۱):** رویارویی کمونیسم شوروی (با موضع رسمی بی‌خدایی سخت) و سرمایه‌داری غرب. این تعارض در قالب جنگ‌های نیابتی در جهان سوم بروز یافت. در لهستان، «جنبش همبستگی» به رهبری لخ والسا با حمایت کلیسای کاتولیک و پاپ ژان پل دوم جلوه‌ای از همبستگی دینی علیه کمونیسم بود.
- **انقلاب فرهنگی چین (دهه ۱۹۶۰):** به رهبری مائو تسه‌تونگ، دین به عنوان «افیون توده‌ها» سرکوب شد. معابد بسته، متون مقدس نابود و رهبران مذهبی آزار دیدند.^۱

این تجربه‌ها نشان می‌دهد که ایدئولوژی‌های سکولار نیز می‌توانند همانند تعصبات مذهبی، زمینه‌ساز خشونت و سرکوب شوند. تاریخ بشر سرشار از منازعاتی است که گاه ریشه در دین و گاه در قدرت‌طلبی، قومیت یا ایدئولوژی‌های سکولار داشته‌اند. بررسی این ریشه‌ها نشان می‌دهد که تعارض و خشونت بیش‌تر محصول افراط، انحصارطلبی و سوءاستفاده از باورها است، نه ذات خود دین یا بی‌دینی. شناخت این تجربه‌ها می‌تواند چراغ راهی برای گفت‌وگو و همزیستی مسالمت‌آمیز میان خداباوران و خداناباوران در جهان امروز باشد.

بخش دوم: نمونه‌های تاریخی همکاری‌های خداباوران و ناباوران و نیز پیروان ادیان مختلف

بر خلاف موارد تعارضات خشن و گاه خونین تاریخ بشریت شاهد برهه‌هایی بوده که تفاوت‌های جهان‌بینی نه تنها منبع درگیری نشده‌اند، بلکه بستری برای همکاری، خلاقیت و پیشرفت مشترک فراهم کرده‌اند. این بخش نشان می‌دهد چگونه انسان‌ها توانسته‌اند از تنوع به عنوان فرصتی برای پویاتر کردن تمدن‌ها و فرهنگ مشترک بشری استفاده کنند.

1. Roderick MacFarquhar and Michael Schoenhals, *Mao's Last Revolution* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 2006).

۱. تبادل فرهنگی و اقتصادی

- **جاده ابریشم (از حدود قرن دوم پیش از میلاد تا قرن پانزدهم میلادی):**
این شبکه عظیم تجاری که شرق آسیا را به مدیترانه متصل می‌کرد، تنها مسیر عبور کالا نبود، بلکه بستری برای انتقال اندیشه‌ها، فناوری‌ها، باورها و هنر نیز بود. در کنار ابریشم و ادویه، ایده‌های فلسفی بودایی، زرتشتی، مسیحی و اسلامی نیز در این مسیر گسترش یافتند. پتر فرانکوپان، تاریخ‌دان، در کتاب «جاده ابریشم»^۱ توضیح می‌دهد چگونه این مسیر تمدن‌ها را به جای دشمنی، به گفت‌وگو و تبادل سوق داد.
- **بیت‌الحکمه در بغداد (قرن ۹ میلادی):** در دوران عباسیان، مرکزی علمی در بغداد شکل گرفت که دانشمندان مسلمان، مسیحی و یهودی در آن به ترجمه و پژوهش متون یونانی، هندی و ایرانی پرداختند. فیلسوفانی مانند کندی و فارابی در این محیط پرورش یافتند. این همکاری میان جهان‌بینی‌های دینی مختلف، پایه‌گذار بسیاری از پیشرفت‌های علمی قرون وسطی شد.

۲. اتحاد در برابر دشمن مشترک

- **جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵):** در این جنگ، کشورهای متنوعی با نظام‌های اعتقادی گوناگون، از ایالات متحده و بریتانیا تا اتحاد جماهیر شوروی بی‌خدا، در برابر فاشیسم متحد شدند. این اتحاد نشان داد که در شرایط بحرانی، تفاوت‌های دینی و ایدئولوژیک می‌توانند در برابر تهدیدی مشترک رنگ ببازند. نتیجه این اتحاد نه تنها شکست فاشیسم بود، بلکه پایه‌گذاری سازمان ملل متحد و نظامی نوین از همکاری‌های بین‌المللی بود.
- **مبارزه جهانی با برده‌داری (قرن ۱۸-۱۹):** در قرن نوزدهم، فعالان مسیحی، سکولار و حتی رهبران جوامع مسلمان و آفریقایی در کنار یکدیگر جنبش‌هایی برای پایان دادن به برده‌داری شکل دادند. شخصیت‌هایی چون ویلیام ویلبرفورس (انگلستان) و فردریک داگلاس (آمریکا) نشان دادند که اعتقادات دینی و

1. Peter Frankopan, *The Silk Roads: A New History of the World* (London: Bloomsbury, 2015).

اومانیستی می‌توانند به صورت مکمل برای یک هدف انسانی واحد عمل کنند.

۳. گفت‌وگوهای بین‌ادیانی و همکاری معنوی

- **پارلمان جهانی ادیان (۱۸۹۳ شیکاگو):** یکی از نخستین گردهمایی‌های رسمی ادیان مختلف جهان که نمایندگان هندو، بودایی، مسلمان، مسیحی و دیگران در آن به گفت‌وگو پرداختند. این پارلمان نقطه عطفی در تاریخ گفت‌وگوی بین‌ادیانی بود و نشان داد که تبادل صلح‌آمیز میان ادیان می‌تواند به یک جنبش جهانی تبدیل شود. افزون بر کنفرانس‌های منظم، ابتکارات این نهاد، شامل تدوین اسنادی از جمله «اعلامیه اخلاق جهانی» است. در اسناد رسمی «پارلمان جهانی ادیان» (PoWR)، این نهاد چشم‌انداز خود را «جهانی‌آکنده از صلح، عدالت و پایداری» توصیف می‌کند و مأموریت اعلامی آن «پرورش هماهنگی میان جوامع دینی/معنوی و پیوندادن آنان با مسائل اساسی زمانه، در تعامل با یکدیگر و نهادهای اجتماعی» است. بنا به این اسناد، جایگزینی سوءتفاهم‌های دینی/فرهنگی با احترام و فهم متقابل، گنجاندن تنوع دینی در بافت حیات اجتماعی و مدنی، فراتر رفتن نهادهای قدرتمند از منافع تنگ‌نظرانه برای تحقق خیر عمومی و پاسداشت و بازسازی زمین و حیات، از محورهای اهداف اعلامی PoWR به شمار می‌آیند.
- **جنبش حقوق مدنی آمریکا (دهه ۱۹۶۰):** در این جنبش، کشیشان مسیحی مانند مارتین لوتر کینگ جونیور در کنار خاخام‌های یهودی، فعالان سکولار و حتی رهبران مسلمانان سیاه‌پوست آمریکا (مانند مالکوم ایکس در مرحله‌ای از زندگی‌اش) برای عدالت اجتماعی مبارزه کردند. این نمونه روشن نشان می‌دهد که همکاری میان جهان‌بینی‌های متفاوت می‌تواند به دستاوردهای بزرگ اجتماعی منجر شود.

۴. همکاری در عرصه علم و فلسفه

- **رنسانس اروپایی (قرن ۱۴-۱۶):** این دوره با الهام‌گیری از علوم و فلسفه اسلامی و یونانی، بستری برای شکوفایی علم و هنر شد. انتقال دانش از طریق

اندلس و سیسیل، نمونه‌ای از همکاری غیرمستقیم میان جهان‌بینی‌های متفاوت بود.

جمع‌بندی بخش دوم

این نمونه‌ها نشان می‌دهند که تاریخ تنها صحنه نزاع نبوده است. در بسیاری از لحظات حساس، تنوع جهان‌بینی‌ها منبع غنا و پیشرفت بوده است. همکاری‌های تجاری، علمی، معنوی و سیاسی بارها ثابت کرده‌اند که پذیرش «دیگری» می‌تواند نیروی محرکه تمدن بشری باشد و به گسترش خیر و رفاه همگانی کمک کند.

بخش سوم: درس‌های تاریخ برای آینده

مطالعه سیر تاریخی تعاملات میان جهان‌بینی‌های متفاوت، هم در تعارض و هم در همکاری، درس‌های گرانبهایی برای زمانه ما دارد. این درس‌ها نه تنها جنبه نظری دارند، بلکه می‌توانند راهنمایی عملی برای ساختن آینده‌ای مسالمت‌آمیز باشند.

۱. ضرورت آموزش برای احترام به تنوع

یکی از مهم‌ترین درس‌ها این است که احترام به تنوع باید از سنین کودکی و در نظام‌های آموزشی نهادینه شود. تاریخ نشان داده است که جهل و بی‌اطلاعی درباره باورهای دیگران، بستر اصلی سوءتفاهم و تعصب بوده است. برای نمونه، در اروپای قرون وسطی، پیش‌داوری‌های دینی علیه یهودیان باعث شد قرن‌ها تبعیض و خشونت علیه آنان تداوم یابد. در مقابل، دوران طلایی اندلس نشان داد که وقتی مدارس و حلقه‌های علمی پذیرای ادیان مختلف باشند، فضایی از خلاقیت و نوآوری پدید می‌آید.

۲. پذیرش «وحدت در عین کثرت»

متون مقدس ادیان مختلف، هر یک به نوعی بر تنوع و تکثر تأکید کرده‌اند. قرآن، کتاب مقدس مسلمانان، در بخشی از آیه ۴۸ سوره مائده می‌گوید: «برای هر یک از شما راه و روشی معین داشته‌ایم و اگر خداوند می‌خواست شما را امت یگانه‌ای قرار می‌داد / لَکُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِثْهَاجًا... وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً.» در ریگ‌ودا - کهن‌ترین متن

ودایی و از مهم‌ترین متون مقدس هندو - سرود ۱.۱۶۴، بند ۴۶ آمده است: «حقیقت یکی است، اما فرزندگان آن را به نام‌های گوناگون می‌خوانند.» نیز در انجیل متی ۵:۹ آمده است: «خوشا به حال صلح‌کنندگان، زیرا ایشان فرزندان خدا خوانده خواهند شد.»

این آموزه‌ها نشان می‌دهند که پذیرش تکثر، نه تهدید بلکه بخشی از حکمت آفرینش و مسیر رشد معنوی انسان‌هاست.

۳. همکاری در برابر بحران‌های جهانی

مشکلات، بحران‌ها و ابربحران‌هایی همچون گرمایش زمین و تغییرات ویرانگر اقلیمی، بیماری‌های فراگیر، فقر، ناامنی و بی‌عدالتی مرزهای سیاسی و دینی و فرهنگی را به رسمیت نمی‌شناسند. درست همان‌گونه که در جنگ جهانی دوم اتحاد میان جهان‌بینی‌های متفاوت به شکست فاشیسم منجر شد، در دنیای امروز نیز تنها از طریق همکاری میان دینداران و غیردینداران و همکاری‌های شمال و جنوب و تقویت چندجانبه‌گرایی به جای انحصارطلبی، می‌توان با بحران‌های جهانی مقابله کرد. تجربه‌های موفق سازمان‌های بین‌المللی مانند یونسکو و مجمع جهانی ادیان در شیکاگو نمونه‌هایی از این همکاری هستند

۴. آشتی و بازسازی پس از تعارض

یکی دیگر از درس‌های مهم تاریخ این است که حتی پس از نزاع‌های سخت هم می‌توان مسیر آشتی و بازسازی را در پیش گرفت. تجربه آفریقای جنوبی پس از آپارتاید نمونه‌ای درخشان از شکستن چرخه خشونت است. «کمیسون حقیقت و آشتی»، که به ابتکار نلسون ماندلا و اسقف اعظم آفریقای جنوبی دزموند توتو شکل گرفت، نشان داد گفت‌وگوی صادقانه درباره رنج‌های گذشته می‌تواند پایه‌ای برای همزیستی آینده باشد. این رویکرد در واقع نمونه‌ای موفق از عدالت انتقالی است: مجموعه‌ای از سازوکارهای حقیقت‌یابی، مسئولیت‌پذیری، جبران خسارت و اصلاحات نهادی که به جای انتقام و مجازات‌های کور، بر اعتباربخشی به قربانیان، پاسخ‌گو کردن عاملان و تضمین عدم تکرار تاکید می‌کند.

فراتر از آفریقای جنوبی، نمونه‌های ایرلند شمالی، کلمبیا، مراکش و رواندا نشان می‌دهد آشتی پایدار وقتی ممکن می‌شود که میدان عمومی بر پایه حقوق شهروندی و

آزادی وجدان بازتعریف شود تا خداباوران و ناباوران بتوانند مشترکاً «قرارداد اجتماعی» تازهای بنویسند. در ایرلند شمالی، «توافق جمعه نیک» با سازوکارهای تقسیم متوازن قدرت و تضمین آزادی‌های دینی و غیردینی راه همکاری رهبران ایمانی و کنشگران سکولار را گشود. در کلمبیا، «دیوان ویژه صلح» (JEP) قربانیان با جهان‌بینی‌های گوناگون، از معنویت‌های بومی تا مدافعان سکولار حقوق بشر، را در کانون توجه قرار داد و مجازات‌های ترمیمی را جایگزین انتقام کرد. در مراکش، «هیئت انصاف و آشتی» با جلسات علنی، هم روایت‌های دینی رنج و هم نقدهای سکولار را به رسمیت شناخت و اصلاح نهادی را بدون مطالبه هم‌باوری ایدئولوژیک پیش برد. در رواندا، «دادگاه‌های گاجاچا» آمیزه‌ای از اخلاق عرفی و هنجارهای حقوقی مدرن بود که اعتراف حقیقت را بر پرچسب‌های اعتقادی مقدم داشت.

حاصل مشترک این تجربه‌ها روشن است: هر جا زبان فراگیر حقوق شهروندی و حقوق بشر جای زبان کلامی انحصارطلب و طردکننده را گرفته و فرآیندها صراحتاً همه صداها - مومن و نامومن - را به‌مثابه عاملان اخلاقی برابر در حقیقت‌یابی، جبران، بخشایش مشروط و اصلاح نهادی شریک کرده‌اند، اعتماد بازسازی شده و زمینه همزیستی تقویت شده است.

چنین تجارب ارزشمندی برای همه جوامعی که از نزاع‌های دینی یا ایدئولوژیک رنج برده‌اند الهام‌بخش است. این مسیر زمانی پایدار می‌شود که همه طیف‌های فکری و ایمانی - از خداباوران تا خداناباوران، از پیروان ادیان گوناگون تا فرقه‌های یک دین - در فرایندهای عدالت انتقالی سهیم باشند: حقیقت‌یابی، جبران خسارت، بخشایش مشروط و اصلاح نهادی. چنین شمولی، انتقام‌جویی را به مسئولیت‌پذیری و یادگیری جمعی بدل می‌کند و امکان زیست مشترک را تقویت می‌سازد. بدون حضور همه صداها، آشتی به آتش‌بس کوتاه‌مدت تقلیل می‌یابد.

نتیجه‌گیری

تاریخ نشان می‌دهد جهان‌بینی‌های متنوع، گاه منبع تعارض و زمانی سرچشمه همکاری بوده‌اند. جنگ‌های صلیبی، آپارتاید و انقلاب فرهنگی چین آشکار کردند که تعصب - خواه دینی، خواه سکولار - ویرانگر است؛ در مقابل، جاده ابریشم، بیت‌الحکمه، پارلمان جهانی ادیان

و جنبش حقوق مدنی آمریکا ثابت کردند پذیرش «دیگری» و همکاری فرادینی می‌تواند تمدن‌ها را غنی‌تر و جوامع را عادلانه‌تر کند. هیچ تلاشی برای یکسان‌سازی کامل بشر کامیاب نشده است؛ آنچه ممکن و مطلوب است، آموختن مهارت همزیستی در جهانی متنوع و متکثر است. رهبران دینی و مدنی، دانشگاهیان و سیاست‌گذاران می‌توانند با طراحی فرایندهای شفاف حقیقت‌یابی، جبران و اصلاح نهادی - با مشارکت برابر زنان و مردان، اقلیت‌ها و اکثریت‌ها، خدایان و خدایان‌باوران - چرخه خشونت را به گفت‌وگو و همزیستی بدل کنند. هر جا درها به روی «دیگری» گشوده شد، رنج گذشته به سرمایه اخلاقی آینده تبدیل شد؛ این دعوتی است به مسئولیت مشترک برای ساختن آینده‌ای عادلانه‌تر.

گفتار سوم

شناخت جهان بینی‌ها: نقاط اشتراک و تفاوت‌ها

بخش اول: جهان بینی‌ها در آینه انسان مشترک

در نگاه نخست، شاید تصور شود که خدایاوران و خداناباوران در دو سوی یک اقیانوس پهناور، کاملاً جدا و دور از هم ایستاده‌اند، بدون امکان هیچ گونه همدلی و همکاری؛ یکی بر ایمان به امر متعالی تأکید دارد و می‌کوشد زندگانی فردی و اجتماعی خود را بر اساس فرامین آسمانی سامان دهد و دیگری تنها بر تجربه انسانی و عقل خودبنیاد اعتماد دارد و جهان غیب و ملکوتی نمی‌شناسد. اما اگر از فراز این اختلافات بنگریم، درمی‌یابیم که هر دو از موضوعی ژرف‌تر سخن می‌گویند و می‌خواهند به یک سرچشمه عمیق‌تر برسند؛ هر دو در جست‌وجوی معنا، ارزش و حقیقت زندگی هستند.

از دیرباز، برای انسان‌ها دو پرسش بنیادین و اندیشه‌سوز مطرح بوده است: «از کجا آمده‌ام؟» و «چگونه باید زیست؟» برای یافتن پاسخ این ابرپرسش‌ها خدایاوران به وحی و الهیات اعتماد و مراجعه کرده‌اند و خداناباوران کوشیده‌اند با تکیه بر مسئولیت انسان نسبت به خویش و دیگران پاسخ آن پرسش‌ها را بیابند. اما هر دو جماعت، در پس پرده، به کمال انسانی و اخلاقی می‌اندیشند.

فیلسوف انسان‌گرای فرانسوی آلبر کامو،^۱ در «افسانه سیزیف»^۲ می‌نویسد که حتی در جهانی بی‌معنا، انسان با عمل اخلاقی و همبستگی می‌تواند معنا بیافریند. در سوی دیگر، قرآن انسان را خلیفه و جانشین خداوند در زمین می‌شناساند.^۳

هر دو دیدگاه با زبان‌های متفاوت به مسئولیت انسان در برابر جهان اشاره دارند. خداآبادوران می‌گویند انسان باید خود معنا را بیافریند؛ خداآبادوران می‌گویند معنا از سوی خداوند به او سپرده شده است. اما در هر دو «انسان»، محور ارزش است و «مسئولیت» در قلب معنا جای دارد.

با تحلیل شخصیت‌های اخلاقی قرن بیستم مانند مادر ترزا^۴ در سنت مسیحی یا نلسون ماندلا^۵ در سنت انسان‌گرای مدرن درمی‌یابیم که سرچشمه تعهد آن‌ها، صرف نظر از نوع جهان‌بینی، در احساس مشترک کرامت انسانی است؛ همان چیزی که قرآن - کتاب مقدس مسلمانان - با تعبیر «کرامت آدمی‌زادگان»^۶ از آن یاد می‌کند.

به تعبیر «کارل یاسپرس»^۷، فیلسوف اگزیستانسیالیست آلمانی، جهان‌بینی‌های مختلف مانند پنجره‌هایی گشوده به یک آسمان هستند. هدف خود آسمان است؛ شناخت حقیقت انسان و جهان.

بخش دوم: ارزش‌های مشترک در دو افق: عدالت، شفقت و حقیقت‌جویی

وقتی از اشتراکات جهان‌بینی‌ها سخن می‌گوییم، نباید به مباحث نظری بسنده کنیم.

1. Albert Camus (۷ نوامبر ۱۹۱۳ - ۴ ژانویه ۱۹۶۰) نویسنده، فیلسوف و روزنامه‌نگار فرانسوی برنده جایزه نوبل ادبیات ۱۹۵۷.

2. Albert Camus, *Le Mythe de Sisyphe* (Paris: Éditions Gallimard, 1942).

۳. «من در زمین جانشینی برای خود قرار می‌دهم / إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» قرآن، سوره البقره، آیه ۳۰.

۴. اگنس گنجه بویاجیو (Agnes Gonxha Bojaxhiu) معروف به مادر ترزا (Mother Teresa) (۲۶ اوت ۱۹۱۰ در اسکوپیه امپراتوری عثمانی - ۵ سپتامبر ۱۹۹۷) راهبه کاتولیک آلبانیایی و تاسیس‌کننده جمعیت مبلغان خیریه در هند.

۵. نلسون رولیهلاها ماندلا (Nelson Rolihlahla Mandela) (۱۸ ژوئیه ۱۹۱۸ - ۵ دسامبر ۲۰۱۳) فعال ضد آپارتاید، ملی‌گرا و سوسیالیست و سیاستمدار، رییس‌جمهور آفریقای جنوبی (۱۹۹۴ تا ۱۹۹۹).

۶. «و همانا ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم / وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» قرآن، سوره الاسراء، آیه ۷۰.

۷. کارل تئودور یاسپرس (Karl Jaspers) (۲۳ فوریه ۱۸۸۳ - ۲۶ فوریه ۱۹۶۹)، روان‌پزشک، فیلسوف سیاسی و فیلسوف اگزیستانسیالیست آلمانی.

بلکه باید بنگریم در زندگی واقعی و تجربه زیسته بشر چه ارزش‌هایی در میان مومنان و نامومنان مشترک بوده است. بدون ادعای استقرار تام و صرفاً به عنوان نمونه می‌توان به این موارد از ارزش‌های مشترک میان دو جماعت یاد کرد:

۱. عدالت

عدالت، شاید بنیادی‌ترین ارزش مشترک میان خداپاوران و خدا ناپاوران باشد. در سنت اسلامی، از علی‌بن‌ابیطالب - امام نخست شیعیان - در نهج‌البلاغه روایت شده: «عدالت بنیانی است که جهان بر آن استوار است.»^۱ فیلسوف خداپاور و سوسیالیست بریتانیایی، برتراند راسل، نیز در مقاله معروف «چرا مسیحی نیستم؟»^۲ تأکید می‌کند اخلاق باید بر پایه دلسوزی و عدالت اجتماعی استوار باشد، نه بر ترس از مجازات اخروی. او می‌نویسد: «زندگی نیک، زندگی‌ای است که از عشق الهام می‌گیرد و از دانش هدایت می‌شود.»^۳ عدالت برای هر دو جهان‌بینی، راهی برای تحقق کرامت انسان است. مارتین لوتر کینگ جونیور، با الهام از ایمان دینی خویش و نلسون ماندلا، رهبر سکولار آفریقای جنوبی، هر دو عدالت را جوهر انسانیت می‌دانستند؛ یکی در زبان دین و دیگری در زبان قانون و همبستگی.

۲. شفقت

هیچ جامعه‌ای بدون شفقت پایدار نمی‌ماند. در سنت اسلامی، پیامبر رحمتی برای جهانیان معرفی شده^۴ و شفقت (Karūṇā) به معنای رحمت و اشتیاق معنوی مفهومی بنیادین در ادیان هندی هندوئیسم، بودیسم، سیک و جینیسم است. در بودیسم شفقت یکی از چهار فضیلت دانسته شده که همراه با مهربانی، همدردی و متانت سازنده شخصیت انسان متعالی است؛ وضعیتی که اساس رهایی و سعادت است.

۱. العدل أساسٌ به قِوام العالم.

2. Bertrand Russell, *Why I Am Not a Christian, and Other Essays on Religion and Related Subjects* (London: Watts & Co., 1927).

3. The good life is one inspired by love and guided by knowledge.

۴. «ها تو را ای محمد! نفرستادیم مگر رحمتی برای جهانیان / وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» قرآن، سوره الانبیاء، آیه ۱۰۷.

در اندیشه خداناباوران نیز، شفقت نقشی بنیادین دارد. فیلسوف اخلاق، پیتیر سینگر،^۱ در نظریه «اخلاق دلسوزی جهانی»^۲ می‌نویسد که توانایی همدلی با رنج دیگران، مستقل از باور دینی، سرشت مشترک انسان است. از نظر او نه تنها همه انسان‌ها، بلکه همه موجودات حس‌دار جهان شایسته شفقت هستند. سینگر خود را یک حس‌مندگرا می‌داند؛ حس‌مندگرایی موضعی اخلاقی است که در رفتار با تمام موجودات حس‌مند، ملاحظات اخلاقی را رعایت می‌کند.^۳

در هر دو نگاه، شفقت ریشه در درک رنج دارد. اگر مومن از راه ایمان، به رحم و بخشایش می‌رسد، خداناباور از راه تجربه مشترک انسانی و حس مسئولیت نسبت به دیگران به همان نقطه می‌رسد.

نمونه ملموس این هم‌گرایی، همکاری مشترک نهادهای مذهبی و سکولار در امداد رسانی‌های بشردوستانه است؛ از «پزشکان بدون مرز»^۴ گرفته تا «امداد اسلامی»^۵ هر دو، با رویکردهای متفاوت، ولی با روح مشترک شفقت عمل می‌کنند. سازمان «پزشکان بدون مرز» نهاد بین‌المللی بشردوستانه پزشکی است که خدمات درمانی اضطراری را در مناطق درگیر جنگ، اپیدمی، بلایای طبیعی و مناطقی که از دسترسی به خدمات درمانی محرومند، ارائه می‌دهد. این سازمان در سال ۱۹۷۱ تأسیس شد و کمک‌های خود را صرفاً بر اساس نیاز و به صورت مستقل، بی‌طرف و بی‌غرض ارائه می‌کند. تیم‌های متشکل از پزشکان، پرستاران و سایر کارکنان آن خدماتی همچون جراحی، واکسیناسیون و مراقبت‌های بهداشت مادران را فراهم می‌سازند.

سازمان «امداد اسلامی» بنیادی امدادی و توسعه‌ای با مبنای ایمانی است که برای نجات و بهبود زندگی آسیب‌پذیرترین افراد در سراسر جهان فعالیت می‌کند. این سازمان

۱. پیتیر آلبرت دیوید سینگر (Peter Albert David Singer) (زاده ۶ ژوئیه ۱۹۴۶) فیلسوف اخلاق استرالیایی و استاد بازنشسته اخلاق زیستی در دانشگاه پرینستون و مؤسس مرکز اخلاق زیستی انسان در دانشگاه موناخ (Monash University) دانشگاه تحقیقاتی دولتی در ملبورن در ایالت ویکتوریا استرالیا.

2. Peter Singer, *The Expanding Circle: Ethics, Evolution, and Moral Progress* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 1981).

3. Peter Singer, *Animal Liberation: The Definitive Classic of the Animal Movement* (New York: HarperCollins, 2009).

4. [Doctors Without Borders also known as Médecins Sans Frontières \(MSF\)](#).

5. [Islamic Relief Worldwide](#).

در سال ۱۹۸۴ تأسیس شده و اکنون در بیش از ۴۵ کشور جهان فعال است و سالانه بیش از ۱۰ میلیون نفر از برنامه‌های امدادسانی فوری و پروژه‌های توسعه‌ای به افراد، خانواده‌ها و جوامع بهره‌مند می‌شوند.

۳. حقیقت‌جویی^۱

خداباوران، حقیقت را در ارتباط با خداوند می‌جویند و خداناباوران در صداقت انسان نسبت به واقعیت. اما هر دو، دشمن جهل و تعصبند.

در سنت دینی این دعا روایت شده که «خدایا حقیقت اشیا را بر ما آشکار نما».^۲ پیشوایان دین گفته‌های پرشمار در تشویق به حق‌جویی دارند؛ دو نمونه از سخنان علی‌بن‌ابیطالب - امام نخست شیعیان - این‌هاست:

- هر کس خواهان حقیقت باشد، سختی برایش آسان و دور برایش نزدیک می‌شود.^۳
- هر کس در جست‌وجوی حق باشد آن را در خواهد یافت، هر چند حقیقت بسیار پنهان باشد.^۴

در سوی دیگر گفته‌های کارل سیگن، اخت‌فیزیک‌دان، قابل توجه است. او به وجود خداوند ایمان نداشت. خود او در این باره نوشته است: «خداناباور کسی‌ست که از نبودن خدا اطمینان دارد. کسی که شواهد محکمی بر نبودن خدا دارد. من چنین شواهد محکمی نمی‌شناسم. چراکه خدا را می‌توان به دورترین زمان‌ها و مکان‌ها و به بی‌نهایت علت‌ها نسبت داد. ما باید بسیار بیش‌تر از آنچه تا کنون درباره جهان دانسته‌ایم، بدانیم تا مطمئن شویم چنین خدایی نیست. اطمینان از بودن خدا و اطمینان از نبودن خدا برای من دو انتهای مطمئن درباره موضوعی هستند که آن‌قدر پر از شک و بلاتکلیفی است که جای

1. The Shared Quest for Truth

۲. «اللهم! أرنا الأشياء كما هي». کتاب صید الخاطر، ابن الجوزی، ص ۴۲۹.

۳. «مَنْ جَعَلَ الْحَقَّ مَطْلَبَهُ لَأَنَّهُ الشَّدِيدُ وَ قَرُبَ عَلَيْهِ الْبَعِيدُ». تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۸، ح ۹۳۸.

۴. «مَنْ كَانَ مَقْصَدُهُ الْحَقَّ أَذْرَكَهَ وَ لَوْ كَانَ كَثِيرَ اللَّبْسِ». تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۸، ح ۹۴۰.

کمی برای اطمینان می‌ماند.^۱

سیگن در بسیاری از نوشته‌هایش به دین و ارتباطش با علم می‌پردازد و درباره تصورات سنتی از خدا تردید می‌کند. برای نمونه: «بعضی‌ها فکر می‌کنند خدا یک مرد سفیدپوست بی‌قواره با ریش بلند سفید است که جایی آن بالاها در آسمان روی تخت سلطنت نشسته و پیوسته مشغول فرمان‌دادن به [جهانیان، مثل] سقوط هر پرستو است. دیگرانی، مثل باروخ اسپینوزا یا آلبرت اینشتین خدا را مجموع قوانین طبیعی‌ای می‌دانستند که توصیف‌گر جهان هستند. من هیچ مدرکی برای بودن ریش‌سفیدان شبه‌انسانی که سرنوشت بشر را از یک نقطه پنهان آسمانی کنترل می‌کنند نمی‌شناسم، اما انکار قوانین طبیعی، دیوانگی است.^۲

در کتاب «دنیای دیورده: علم به منزله شمعی در تاریکی»^۳ که کارل سیگن (همراه آن درایان)^۴ کوشیده روش‌های تشخیص و تمایز علم معتبر از شبه‌علم را آموزش دهد، نوشته شده است: «علم نه تنها با معنویت ناسازگار نیست، بلکه منبعی ژرف از احساس معنوی است.»^۵

در حقیقت، هر دو جهان‌بینی، راهی برای رهایی از جهل و دستیابی به روشنایی‌اند؛ یکی با ذکر و دعا، دیگری با شک و تجربه. و این شک مقدس، در سنت دینی نیز محترم است. مثلاً قرآن بارها مخاطبان خویش را به تفکر دعوت می‌کند^۶ و دانایان را بر نادانان برتری می‌دهد.^۷

1. Tom Head, ed., *Conversations with Carl Sagan* (Jackson, MS: University Press of Mississippi, 2006).

2. Carl Sagan, *Broca's Brain: Reflections on the Romance of Science* (New York: Ballantine Books, 1980), 330.

3. Carl Sagan, *The Demon-Haunted World: Science as a Candle in the Dark* (New York: Random House, 1995).

۴. Ann Druyan (زاده ۱۳ ژوئن ۱۹۴۹) روزنامه‌نگار، تهیه‌کننده و نویسنده آمریکایی. وی در سال ۱۹۸۱ با کارل سیگن ازدواج کرد.

5. Science is not only compatible with spirituality; it is a profound source of spirituality.

۶. نمونه: «و این مثل‌ها را برای مردم می‌آوریم شاید ببیندیشان. / وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.» قرآن، سوره حشر، آیه ۳۱.

۷. نمونه: «یَٰۤاَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا یَلْعَلُوكُمْ اِتِّمَاعُ الَّذِینَ یَدَّعُوْنَ اَوْلَیَّ الْاَلْبَابِ.» قرآن، سوره الزمر، آیه ۹.

بخش سوم: از تفاوت تا تفاهم؛ تجربه‌های تاریخی و اجتماعی هم‌زیستی اخلاقی

جهان امروز بیش از هر زمان دیگر نیازمند پلی میان باورهاست. تاریخ، نمونه‌های فراوانی از لحظه‌هایی دارد که خداباوران و خدا ناباوران، در کنار هم برای عدالت و انسانیت ایستاده‌اند.

نمونه اول: جنبش‌های حقوق مدنی در آمریکا

در دهه ۱۹۶۰، رهبران مسیحی مانند مارتین لوتر کینگ جونیور^۱ با خدا ناباورانی مانند ایزیدور فاینستاین استون (آی. اف. استون)^۲، روزنامه‌نگار لیبرال، برای لغو تبعیض نژادی هم‌صدا شدند.

مارتین لوتر کینگ جونیور، کشیش و فعال مدنی آمریکایی بود که از سال ۱۹۵۵ تا زمان ترورش در سال ۱۹۶۸، شناخته‌شده‌ترین سخنگو و رهبر جنبش حقوق مدنی آمریکایی‌های آفریقایی تبار بود. کینگ با نافرمانی مدنی و پرهیز از خشونت، که الهام گرفته از باورهای مسیحی او و شیوه مبارزه مدنی گاندی بود، توانست حقوق مدنی سیاهپوستان آمریکا را ارتقا بدهد.

آی. اف. استون، روزنامه‌نگار، نویسنده و منتقد اجتماعی برجسته آمریکایی بود که به خاطر استقلال فکری، صداقت حرفه‌ای و رویکرد انتقادی‌اش نسبت به قدرت و سیاست‌های رسمی شهرت داشت. نشریه‌ای هفتگی با نام «هفته‌نامه آی. اف. استون» (I. F. Stone's Weekly) که او تقریباً به تنهایی آن را می‌نوشت و اداره می‌کرد در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ یکی از مهم‌ترین صداهای روشنفکری مستقل در آمریکا بود. او از نخستین روزنامه‌نگارانی بود که به صورت مستند و پیگیرانه خلاف‌گویی‌ها و تناقض‌های دولت آمریکا در جنگ ویتنام و دوران مک‌کار تیسم را افشا می‌کرد.

استون خدا ناباور بود اما به عدالت اجتماعی، آزادی بیان و کرامت انسانی ایمان داشت؛ همین باورها او را در کنار فعالان مذهبی مانند مارتین لوتر کینگ جونیور قرار داد تا علیه تبعیض نژادی و بی‌عدالتی بایستد. استون نمونه‌ای شاخص از روشنفکران سکولاری است

1. Jr, King Luther Martin. (۱۵ ژانویه ۱۹۲۹ - ۴ آوریل ۱۹۶۸).

2. Ston Feinstein Isidor. (۲۴ دسامبر ۱۹۲۹ - ۴ آوریل ۱۹۶۸).

که با وجود نداشتن باور دینی، ارزش‌های اخلاقی و انسانی مشترکی با متفکران دینی را در مسیر عدالت و آزادی دنبال کردند.

شعار کینگ از کتاب عاموس (Amos) برگرفته شده بود. این کتاب یکی از کتب مهم و شناخته‌شده در عهد عتیق (Old Testament) مسیحیت و همچنین در تنخ (کتاب مقدس عبری) یهودیت است. این کتاب به دلیل تأکید بر عدالت اجتماعی، اخلاق و محکوم کردن نابرابری‌های اجتماعی در پادشاهی اسرائیل شهرت دارد. پیام اصلی عاموس این است که مراسم مذهبی و قربانی‌ها برای خداوند، اگر با بی‌عدالتی و ظلم به فقرا همراه باشند، نامقبول و بی‌اهمیت هستند. مارتین لوتر کینگ برای مبارزات برابری طلبانه و عدالت‌خواهانه این شعار از کتاب عاموس برگرفته بود: «بگذار عدالت همچون آب روان جاری شود.»^۱ فعالان سکولار نیز «عدالت» را از منظر برابری اجتماعی و با زبان قانون مطالبه می‌کردند. هدف یکی بود: رهایی انسان.

نمونه دوم: جنبش‌های صلح‌طلبانه

در جنبش‌های صلح‌طلبی قرن بیستم - از مهاتما گاندی^۲ تا آلن واتس^۳ و برتراند راسل^۴ - ایمان و عقلانیت دست در دست هم دادند. بیابید اندکی درباره تفاوت‌های این سه شخصیت و در عین همسوبودن و تلاش‌هایشان برای ساختن جهانی بهتر برای همه اینای بشر درنگ کنیم.

گاندی

حقوق‌دان سوسیالیست، استعمارستیز چپ‌گرا و اخلاق‌شناس سیاسی اهل هند بود. وی با رهبری جنبشی عاری از خشونت موفق به کسب استقلال هند از بریتانیا شد. روش مبارزاتی وی الهام‌بخش جنبش‌های حقوق مدنی و آزادی در سراسر جهان شد. عنوان افتخاری مهاتما (Mahātmā)، که به زبان سانسکریت به معنای «بزرگ‌روح، ارجمند»

1. Let justice roll down like waters.

2. Gandh Mohandas Karamchand . ۲ اکتبر ۱۸۶۹ - ۳۰ ژانویه ۱۹۴۸)

3. Alan Wilson Watts . ۶ ژانویه ۱۹۱۵ - ۱۶ نوامبر ۱۹۷۳)

4. Bertrand Arthur William Russell . ۱۸ مه ۱۸۷۲ - ۲ فوریه ۱۹۷۰)

است، نخستین بار سال ۱۹۱۴ در آفریقای جنوبی برای او به کار رفت. گاندی در خانواده‌ای هندو در گجرات به دنیا آمد و بزرگ شد. در لندن حقوق خواند و در ۲۲ سالگی وارد حرفه وکالت شد. در ۱۸۹۳ به نمایندگی از یک تاجر هندی در یک دعوای قضایی به آفریقای جنوبی رفت. او ۲۱ سال در آفریقای جنوبی زیست و همان‌جا نخستین بار با شیوه مقاومت بدون خشونت در جنبش حقوق مدنی آگاه شد. در ۱۹۱۵، گاندی ۴۵ ساله به هند بازگشت و خیلی زود دست به سازماندهی دهقانان، کشاورزان و کارگران شهری زد تا علیه مالیات ارضی بیش از حد و تبعیض اعتراض کنند.

گاندی در سال ۱۹۲۱ رهبری کنگره ملی هند را به عهده گرفت و جنبش‌های سراسری کاهش فقر، گسترش حقوق زنان، ایجاد دوستی مذهبی و قومی و مهم‌تر از همه، دستیابی به خودمختاری را رهبری کرد. او بارها و سال‌ها هم در آفریقای جنوبی و هم در هند زندانی شد. سخن درباره گاندی فراوان است.

آنچه به موضوع مورد گفت‌وگوی ما مربوط‌تر است دیدگاه گاندی از هند مستقل است که بر «کثرت‌گرایی دینی» مبتنی بود. در اوت ۱۹۴۷ هند استقلال خود را اعلام کرد، اما آن سرزمین پهن‌وار به دو قلمرو تقسیم شد: هند با اکثریت هندو و پاکستان با اکثریت مسلمان. همان‌طور که بسیاری از هندوها، مسلمانان و سیک‌های آواره به سرزمین‌های جدید خود راه یافتند، خشونت‌های مذهبی به‌ویژه در پنجاب و بنگال آغاز شد. گاندی با پرهیز از جشن رسمی استقلال، از مناطق آسیب‌دیده بازدید کرد و تلاش کرد تا آشفته‌گی را آرام کند. در ماه‌های بعد، او چند بار برای توقف خشونت مذهبی اعتصاب غذا کرد. آخرین مورد، سال ۱۹۴۸ در دهلی که او ۷۸ سال داشت آغاز شد. متأسفانه در میان برخی از هندوهای هند این باور که گاندی در دفاع از مسلمانان پاکستان و هند بیش از حد تأکید دارد گسترش یافت. سرانجام ناتوارام گودسه، یک ملی‌گرای هندوی اهل پونه در ژانویه ۱۹۴۸ گاندی را با شلیک سه گلوله به سینه‌اش ترور کرد.

آلن ویلسون واتس

فیلسوف، نویسنده و خطیب انگلیسی بود که به دلیل تفسیر و رواج فلسفه‌های شرقی بودیسم، تائوئیسم و هندوئیسم برای مخاطبان غربی شهرت داشت. وی سال ۱۹۳۸ به ایالات متحده مهاجرت و آموزش‌ش‌دن را در نیویورک آغاز کرد. واتس مدرک کارشناسی‌ارشد

الهیات را از مدرسه مذهبی سیبری-وسترن دریافت کرد و در سال ۱۹۴۵ کشتیش اسقفی شد. وی در سال ۱۹۵۰ به دلیل ناسازگاری دیدگاه‌هایش با اصول سخت‌گیرانه کلیسا، به‌ویژه پس از ورود عمیق‌تر به فلسفه ذن و تائوئیسم، کسوت کشیشی را ترک کرد و به کالیفرنیا رفت و در آن‌جا عضو هیئت علمی آکادمی مطالعات آسیایی آمریکا شد. واتس بیش از ۲۵ کتاب و مقاله در مورد دین و فلسفه نوشت.

آلن واتس، با تکیه بر فلسفه ذن و تائوئیسم، بر این باور بود که دوگانگی (مانند «من» در برابر «دیگری» یا «انسان» در برابر «طبیعت») صرفاً یک توهم است که ذهن ما ایجادش کرده. او درباره طرح مفهوم وابستگی متقابل (Interdependence) می‌گفت که هر فرد یک «عملکرد» یا «بیان» از کل کیهان است. از دیدگاه او، انسان و طبیعت جدا از هم نیستند؛ بلکه هر فرد مانند موجی است از اقیانوس کلی حیات و وجودش وابسته به کل ساختار هستی است. درک این وحدت بنیادین و اینکه تضادها (مانند خیر و شر) در واقع دو روی یک پدیده هماهنگ هستند، باعث از بین رفتن ترس، اضطراب و احساس جدایی می‌شود. در نتیجه، این آگاهی به نوع دوستی واقعی و همزیستی می‌انجامد، زیرا وقتی «من» و «دیگری» در سطح عمیق یکی تلقی شوند، آسیب‌رساندن به دیگری در واقع آسیب‌رساندن به خویشتن است.

برتراند راسل

فیلسوف، منطق‌دان، ریاضی‌دان، مورخ، جامعه‌شناس، نویسنده، فعال سیاسی، برنده نوبل ادبیات و فعال صلح‌طلب بریتانیایی بود. راسل در سراسر عمر، خود را لیبرال، سوسیالیست و صلح‌طلب می‌نامید، گرچه گاهی هم می‌گفت که ذهن شک‌گرای او موجب شده که احساس کند که در معنای عمیق، در هیچ یک از این‌ها نمی‌گنجد. افکار و ایده‌های او اثرات شگرفی بر ریاضیات، منطق، نظریه مجموعه‌ها، زبان‌شناسی، هوش مصنوعی، علوم شناختی، علوم کامپیوتر و فلسفه، به‌ویژه فلسفه زبان، معرفت‌شناسی و متافیزیک گذاشته است. آنچه راسل را در موضوع مورد بررسی ما برجسته می‌کند آن است که او فعال ضد جنگ و مخالف امپریالیسم بود. به دلیل عقاید صلح‌طلبانه‌اش در دوران جنگ جهانی اول از دانشگاه اخراج شد و به زندان افتاد. او مخالف آدولف هیتلر، منتقد تمامیت‌خواهی استالین، معترض درگیری آمریکا در جنگ ویتنام و از حامیان خلع سلاح هسته‌ای بود. در

سال ۱۹۵۰ به پاس آثارش در حمایت از نوع‌دوستی و آزادی اندیشه، برنده نوبل ادبیات به او اعطا شد.

ادامه این سخن و معرفی نمونه‌های دیگر همفکری و همدلی باورمندان و ناباورمندان را در گفتار آینده خواهید خواند.

گفتار چهارم سیاره زمین خانه مشترک باورمندان و ناباورمندان؛ لزوم همزیستی پیروان دیدگاه‌های گوناگون

در گفتار پیش در بررسی راه گذار از تفاوت‌های باورمندان و ناباورمندان به سوی تفاهم برخی تجربه‌های موفق تاریخی و اجتماعی همزیستی اخلاقی آنان را برشمردیم و از جنبش‌های حقوق مدنی در آمریکا و نیز جنبش‌های صلح‌طلبانه یاد کردیم و از جمله بر دیدگاه‌های سه شخصیت با دیدگاه‌های مختلف و زمینه‌های خانوادگی متفاوت برای سعادت بشر اندیشیده و کوشیده‌اند تأمل کردیم. از مهاتما گاندی، آلن واتس و برتراند راسل. تجارب آنان نشان داد اگر ایمان و عقلانیت دست در دست هم دهند چه نتایج درخشانی را می‌توان دید. اینک در ادامه آن سخن تجارب دیگری را روایت می‌کنیم.

نمونه موفق دیگری از همکاری باورمندان و خداناباوران: تلاش مشترک برای حفاظت از محیط زیست

در سراسر جهان، شاهد شکل‌گیری هم‌افزایی‌های قابل‌توجه میان جوامع ایمانی و سکولار در مسیر حفاظت از محیط‌زیست هستیم. در سطح بین‌المللی، نهادهایی مانند «ائتلاف ستایش بر تو باد» (Laudato Si' Alliance) فعال هستند. Laudato Si' که در زبان

لاتین به معنای «ستوده باد» است، نام فرمان پاپی (Encyclical) پاپ فرانسیس درباره مراقبت از خانه مشترکمان - سیاره زمین - است. این نامه خطاب به «هر فردی که در این سیاره می‌زید» نوشته شده و خواستار گفت‌وگویی جهانی درباره این موضوع است که چگونه با اقدامات و تصمیمات روزمره خود، آینده سیاره‌مان را شکل می‌دهیم. در واقع پاپ فرانسیس با انتشار این فرمان پاپی، کلیسا و جهانیان را فرا می‌خواند تا فوریت بحران زیست‌محیطی را به رسمیت بشناسند و به او بپیوندند تا مسیری جدید را آغاز کنند. این نهاد اتحادیه و ائتلاف و پیمان گروهی از سازمان‌ها یا افراد است که برای دستیابی به اهداف زیست‌محیطی این فرمان پاپی با هم همکاری می‌کنند. در کنار این ابتکار وابسته به کلیسای کاتولیک، ما شاهد فعالیت‌های محیط زیست محور از دیدگاه فرامذهبی نیز هستیم، مثلاً «ابتکار منشور زمین» (Earth Charter Initiative) در ایجاد پل میان گروه‌های مذهبی، غیرمذهبی و محیط‌زیستی پیشرو است؛ منشور زمین یک جنبش جهانی متشکل از افراد و سازمان‌ها در بیش از ۹۰ کشور جهان است. این افراد و سازمان‌ها چشم‌انداز منشور زمین را پذیرفته و اصول آن را به روش‌های گوناگون به کار می‌برند. اطلاعات مربوط به فعالیت‌های این جنبش، از جمله روایت‌ها، مقالات خبری، ویدیوها و محتوای متنوع دیگر در [وبسایت آن](#) در دسترس است.

منشور زمین سندی است که از شانزده اصل بنیادی تشکیل شده است. این اصول، الهام‌بخش یک حرکت جهانی برای دستیابی به جهانی عادلانه‌تر، پایدارتر و صلح‌آمیزتر هستند.

مرکز آموزش منشور زمین برای توسعه پایدار در پردیس دانشگاه صلح (وابسته به سازمان ملل) در کاستاریکا واقع شده است. هدف این مرکز ارائه طیف وسیعی از برنامه‌های آموزشی آنلاین و حضوری است که به اجرای اصول منشور زمین در فرایندهای تصمیم‌گیری و آموزشی کمک می‌کنند. این مرکز آموزشی برای حمایت از این جنبش، دوره‌های آموزشی، منابع مطالعاتی و فرصت‌های شبکه‌سازی را فراهم می‌کند تا دانش و آگاهی به رفتار و کنش عملی در جامعه انجامد. منشور زمین به ۷۴ زبان ترجمه شده است. ترجمه فارسی این سند که حاوی ۱۶ اصل است، [این‌جا](#) در دسترس است.

این نهادهای دینی و غیردینی نشان می‌دهند که دغدغه مشترک برای کره زمین می‌تواند فراتر از ایمان یا بی‌ایمانی گسترش یابد.

در سطح ملی و کشوری نیز اندونزی، پرجمعیت‌ترین کشور اسلامی که در عین حال کشوری چند دینی است، مثالی قابل توجه و آموزنده است. در آن کشور جنبشی با نام **اسلام سبز (Green Islam)** در حال رشد است که هدفش پیوند دادن آموزه‌های مذهبی با عزم عملی در حوزه حفاظت از طبیعت است. در این راستا، در سال‌های اخیر مقامات دینی، پژوهشگران محیط‌زیست و سیاست‌گذاران گرد آمده‌اند تا آموزه‌هایی چون کرامت آفرینش، امانت‌داری طبیعت و وظیفه اخلاقی بشر نسبت به زمین را مشترکا بازخوانی کنند؛ این روند به آن معناست که دغدغه حفاظت از طبیعت دیگر صرفاً علمی یا سیاسی نیست، بلکه به امری اخلاقی و دغدغه‌ای عمومی تبدیل شده است. جزئیات بیش‌تر درباره این پروژه در **Indonesia Business Post** در دسترس است. این پلتفرم رسانه‌ای پیشرو در سطح جهانی است که به دلیل روزنامه‌نگاری متعادل، بینش میان‌فرهنگی و تعهدش به روایت تجارب اندونزی برای شناخته می‌شود.

روشن است که خدانا باوران با منابع پژوهشی، فناوریانه و مدل‌سازی و ایمان‌باوران با انگیزه اخلاقی، شبکه اجتماعی و اعتماد معنوی، می‌توانند مکمل یکدیگر باشند. چنین مشارکتی علاوه بر تأثیرگذاری در سطح محلی می‌تواند در عرصه جهانی نیز پیام مهمی داشته باشد: «زمین تنها متعلق به یک دین یا جهان‌بینی نیست؛ بلکه دارایی مشترک همه بشریت است.»

از منظر عملی، فعالیت‌هایی مانند وبینارهای مشترک مراکز دینی و دانشگاهی، تدوین بسته‌های آموزشی چندگانه به زبان‌های محلی و بومی، فعالیت‌های بینادینی و میان‌باورمندان و ناباورمندان برای استفاده از علم و ایمان در حفاظت از طبیعت و تنوع زیستی و نجات گونه‌های گیاهی و جانوری در معرض انقراض از جمله نمونه‌های پویای این همکاری‌اند. پایگاه‌های دینی می‌توانند در تنظیم چارچوب اخلاقی فراگیر نقش‌آفرینی کنند و شبکه سکولار جامعه مدنی می‌توانند ابزارهای اجرا و اثرگذاری آن قواعد اخلاقی و رفتاری مورد اتفاق نظر را فراهم آورند.

مثال موفق دیگر از همکاری و درک متقابل باورمندان و غیرباورمندان: زندگی مسالمت‌آمیز در جوامع چند فرهنگی

جوامع چندباور با تنوع دینی، فرهنگی و زبانی، به عنوان الگوهای زیست مسالمت‌آمیز

می‌توانند برای سایر اجتماعات الهام‌بخش باشند. در برخی کشورها، به‌رغم وجود برخی تنش‌ها و پیچیدگی‌ها، تجارب همزیستی و حتی همدلی، قابل توجهند. در ادامه نمونه‌هایی از این تجارب موفق را مرور می‌کنیم.

۱- لبنان و تجربه دشوار اما آموزنده‌اش

لبنان، با وجود دهه‌ها مداخله قدرت‌های منطقه‌ای و گروه‌های داخلی گوناگون، توانسته است الگویی از تاب‌آوری و بازتعریف هویت جمعی ارائه دهد. جامعه کوچک اما پیچیده لبنان از اقوام و مذاهب گوناگونی چون مارونی‌های مسیحی، مسلمانان شیعه و سنی، دروزیان، ارمنی‌ها و کاتولیک‌های یونانی تشکیل شده است. به‌رغم جنگ‌های داخلی طولانی‌مدت (۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰) و بحران‌های سیاسی پس از آن، ساختار سیاسی و اجتماعی لبنان بر پایه نظامی کنفیسوونی^۱ بنا شد تا هیچ جامعه‌ای احساس حذف و بی‌نمایندگی نکند.

نظام کنفیسوونی یا همان قدرت‌اشتراکی میان گروه‌های دینی، نوعی نظام سیاسی است که در آن قدرت سیاسی، بر اساس تعلق مذهبی یا فرقه‌ای میان گروه‌های مختلف تقسیم می‌شود. در لبنان، این نظام پس از استقلال (۱۹۴۳) و بر پایه «میثاق ملی» شکل گرفت تا تعادل میان گروه‌های متنوع دینی حفظ شود. در واقع، این نظام اذعان دارد جمعیت لبنان از چند جامعه مذهبی موازی مارونی، سنی، شیعه، دروزی، ارتدوکس، کاتولیک و دیگران تشکیل شده است و برای جلوگیری از سلطه یک گروه بر دیگران، سهم مشخصی از قدرت سیاسی، نظامی و اداری به هر یک داده می‌شود: رئیس‌جمهور باید مسیحی مارونی، نخست‌وزیر باید مسلمان سنی و رئیس مجلس باید مسلمان شیعه باشد. کرسی‌های پارلمان نیز بر اساس نسبت جمعیتی هر طایفه، میان گروه‌ها تقسیم می‌شود. هدف اولیه این نظام، حفظ توازن و همزیستی میان جوامع مذهبی بود، تا هیچ گروهی احساس نکند که از ساختار قدرت کنار گذاشته شده است.

البته منتقدان می‌گویند این نظام، در بلندمدت باعث تداوم هویت‌های فرقه‌ای و دشواری در شکل‌گیری یک هویت ملی یکپارچه شده است. با این حال، بسیاری از پژوهشگران، از جمله سامی مکارم و مایکل همدسون، تاکید می‌کنند که در شرایط خاص

1. Confessional System.

لبنان، همین نظام کنفیسوینی مانع فروپاشی کامل کشور شده و تا امروز، نوعی تعادل شکننده اما پایدار میان فرقه‌های مختلف ایجاد کرده است.

محققان، از جمله دو پژوهشگر معتبر در مطالعات خاورمیانه و به‌ویژه ساختار سیاسی لبنان که نام خواهیم آورد توضیح می‌دهند که به‌رغم ایراداتی که می‌توان بر نظام کنفیسوینی یا همان قدرت‌اشتراکی داشت، این ساختار چگونه توانسته است دست‌کم تا حد چشمگیر و قابل قبولی همزیستی در لبنان را نهادینه کند.

سامی مکارم (Sami M. Makarem) (زاده ۱۴ آوریل ۱۹۳۱ - در گذشته ۲۱ اوت ۲۰۱۲) محقق، نویسنده، شاعر و هنرمند دروزی لبنانی و استاد فلسفه، تاریخ اندیشه‌های اسلامی و مطالعات تطبیقی ادیان در دانشگاه آمریکایی بیروت (AUB) بود. آثار او - بالغ بر بیست کتاب - درباره پلورالیسم دینی، جامعه‌شناسی مذهب در لبنان و رابطه بین طوایف مذهبی در جوامع عربی اهمیت زیادی دارد. وی بر این باور بود که نظام کنفیسوینی لبنان، با وجود ضعف‌هایش، توانسته است از تکرار جنگ داخلی و سلطه یک گروه مذهبی جلوگیری کند و نوعی توازن شکننده اما ضروری میان گروه‌ها برقرار سازد.

مایکل کرگ هادسون (Michael Craig Hudson) (زاده ۲ ژوئن ۱۹۳۸ - در گذشته ۲۵ می ۲۰۲۱) استاد آمریکایی علوم سیاسی بود که مدیریت موسسه خاورمیانه و تدریس علوم سیاسی در دانشگاه ملی سنگاپور را بر عهده داشت. او همچنین استاد بازنشسته دانشگاه جورج‌تاون بود. هادسون در دوران فعالیت خود در دانشگاه جورج‌تاون برای بیش از بیست سال مدیر مرکز مطالعات عربی معاصر بود. وی که در کتاب معروفش «جمهوری متزلزل: نوسازی سیاسی در لبنان»^۱ منتشرشده در ۱۹۶۸، نظام کنفیسوینی لبنان را چونان تلاشی برای تلفیق سنت‌های طایفه‌ای با نهادهای مدرن سیاسی تحلیل کرده، استدلال می‌کند که این نظام، هرچند گاه مانع اصلاحات سیاسی شده اما در عین حال مانع فروپاشی کامل کشور نیز شده است.

کوتاه سخن آنکه گرچه گروه‌های قومی و مذهبی متفاوت لبنانی، به‌ویژه در خلال جنگ‌های داخلی، تحت فشار بودند، لبنان در گذر زمان آموخت که تنوع فرهنگی را نه تهدید، بلکه فرصت بداند؛ نهادهایی مدنی و میان‌مذهبی ظهور کرد که گفت‌وگوی فلسفی

1. Michael C. Hudson, *The Precarious Republic: Political Modernization in Lebanon* (New York: Random House, 1968).

و اخلاقی میان مومنان و غیرمومنان را ممکن ساخت. امروزه، بیروت و طرابلس و صیدا نمونه‌هایی زنده و عملی از همزیستی هستند؛ در یک خیابان می‌توان هم صدای ناقوس کلیسا را شنید و هم اذان نماز را. دانشگاه‌های لبنانی همچون دانشگاه آمریکایی بیروت (AUB) و دانشگاه سنت‌ژوزف نیز به فضا‌های گفت‌وگو میان اندیشه‌های دینی و سکولار بدل شده‌اند. آری، برخی مشکلات اقتصادی و نفوذ خارجی همچنان باقی است، اما تجربه لبنان نشان می‌دهد که جامعه‌ای با تنوع مذهبی و قومی گسترده - اگر بر پایه گفت‌وگو و پذیرش متقابل بازسازی شود - می‌تواند تفاوت در باورها را به فرصتی برای همزیستی و پویایی فرهنگی بدل کند.

۲- اندونزی، تجلی وحدت در عین کثرت؟

اندونزی به عنوان بزرگ‌ترین کشور مجمع‌الجزایری جهان، نمادی درخشان از تنوع فوق‌العاده جمعیتی، قومی و دینی است. این کشور محل زندگی بیش از ۳۰۰ گروه قومی مختلف است که هر یک زبان‌ها و فرهنگ‌های متمایز خود را دارند؛ از جاوه‌ای‌ها، سونداها و مالایی‌ها گرفته تا دایاک‌ها و پاپوآیی‌ها. از منظر دینی، اندونزی بیش‌ترین جمعیت مسلمان جهان را در خود جای داده. با این حال، قانون پروتستان‌تیسیم، کاتولیک، هندوئیسم، بودیسم و کنفوسیوس‌گرایی را به رسمیت می‌شناسد. این ادیان و مذاهب هر یک در مناطق خاصی از کشور پیروان فراوان دارند؛ مثلاً مسیحیان در پاپوآ و هندوها در بالی. سیاست رسمی کشور بر پایه «اصول پنج‌گانه» (Pancasila) استوار است که اصل اول آن «ایمان به تنها خدای متعال» است و بی‌خدایی (خداناباوری) از نظر قانونی به رسمیت شناخته نمی‌شود و طبق قوانین، هر شهروند موظف به پیروی از یکی از ادیان رسمی است، اگرچه در عمل، جوامع کوچک‌تر و سنتی‌تر با باورهای بومی و آیین‌های نیاکان نیز حضور دارند و گاهی اوقات زیر چتر یکی از ادیان رسمی قرار می‌گیرند. این تنوع گسترده، اندونزی را به نمونه‌ای منحصر به فرد در مدیریت همزیستی دینی و قومی در مقیاسی کلان تبدیل کرده است. در مورد وضعیت خداناباوری در اندونزی و اینکه آیا خداناباوری در اندونزی مجازات می‌شود یا خیر، پاسخ به طور مستقیم «بله» یا «خیر» نیست، بلکه به تفسیر قوانین این کشور بستگی دارد:

اصل اول «اصول پنج‌گانه» (Pancasila): قانون اساسی اندونزی بر پنج اصل معروف

به «Pancasila» بنا شده است. اصل اول این است: «اعتقاد به تنها خدای متعال». این اصل رسماً بر این دلالت دارد که هر شهروند موظف به داشتن اعتقاد به یک نیروی برتر یا خدا است.

خدا-ناباوری (Atheism) ممنوع است: اگرچه قانونی که مستقیماً «آئیسم» را جرم‌انگاری کند وجود ندارد، اما انکار وجود خدا عملاً با اصل اول پانچاسیلا در تضاد است و به عنوان یک ایدئولوژی غیرقانونی در نظر گرفته می‌شود.

قانون کفرگویی و توهین به ادیان: مهم‌ترین قانونی که می‌تواند خداناباوران را تحت پیگرد قرار دهد، قانون کفرگویی (Blasphemy Law) است.

بنابراین اگر فردی به صورت علنی خداناباوری خود را تبلیغ کرده یا آن را با توهین به یکی از شش دین رسمی (اسلام، پروتستانتیسم، کاتولیک، هندوئیسم، بودیسم، کنفوسیوس‌گرایی) ترکیب کند، می‌تواند تحت این قانون محکوم شود. مجازات این جرم معمولاً تا پنج سال حبس است.

می‌شود چنین نتیجه‌گیری کرد در اندونزی خداناباوری تا زمانی که عقیده شخصی باشد مجازات نمی‌شود. اما تبلیغ خداناباوری یا توهین به ادیان می‌تواند بر اساس نقض اصل اول پانچاسیلا و قانون کفرگویی، مجازات‌هایی از جمله حبس به دنبال داشته باشد. به عبارت دیگر، سیستم قانونی اندونزی بی‌خدایی عمومی یا تبلیغ آن را تحمل نمی‌کند. ماده ۲۹ قانون اساسی تصریح می‌کند که دولت آزادی عبادت هر کس را مطابق دین یا باورش تضمین می‌کند. با وجود ساختارهای پیچیده قانونی، تمرکز بر «باور به خداوند یکتا» (اولین محور پانچاسیلا) به عنوان زیربنای همبستگی ملی تلقی شده است.

بر اساس این نظریه‌ها و قوانین در عمل، برنامه‌های آموزشی میان‌فرهنگی و جشن‌های ملی مذهبی (از عید فطر تا وساک بودایی) مردم را در تجربه‌ای مشترک از «با هم بودن» گرد می‌آورد.

پژوهشی درباره اندونزی که نتایج آن در اکتبر ۲۰۲۳ منتشر شده نشان می‌دهد شهرهایی مثل توموهون با برخورد روادارانه نسبت به هویت‌های متفاوت، در بازارها، مجالس ازدواج و مجالس مذهبی، فضایی ایجاد کرده‌اند که «تنوع هویت» به بخشی از زندگی روزمره و تعامل مثبت تبدیل شده است.

استراتژی‌های کلیدی که در این جوامع موثر بوده‌اند عبارتند از: (۱) تربیت رهبران

محلی و میان‌مذهبی که به گفت‌وگو پایبند باشند، (۲) تدوین چارچوب‌های حقوقی یا عرفی که حقوق اقلیت‌ها را تضمین کند و (۳) ایجاد نهادهای سرمایه مدنی که امکان هم‌زیستی فعال (نه صرفاً هم‌زیستی منفعل) را فراهم سازند.

تحقیق دیگری نیز که در آگوست ۲۰۲۴ منتشر شده گواه است در اندونزی نگرش رسمی حکومت به «اعتدال دینی» (religious moderation) با سیاست‌های کشوری تلفیق شده است تا از راه چارچوب‌های حقوقی و آموزشی، مدیریت تنوع را تقویت نماید. این تجربه نشان می‌دهد که «تنوع دینی و فرهنگی» نه صرفاً چیزی که باید تحمل شود، بلکه ظرفیتی است که می‌تواند به نوآوری، ثبات اجتماعی و همکاری فرایینی بینجامد. پروژه‌های آموزشی میان‌فرهنگی در مدارس و برنامه‌های دانشگاهی اندونزی با مشارکت متخصصان اسلام، بُودیزم و هندوئیسم اجرا شده تا به کودکان آموزش دهد که «دیگری» را شریک هویت ملی بدانند.

تجربه این کشورها نشان می‌دهد که هم‌زیستی پایدار نه از انکار یا حذف تفاوت‌ها، بلکه از رهگذر گفت‌وگو، عدالت و قانون‌گرایی پدید می‌آید. همکاری میان باورمندان و ناباوران، زمانی ثمربخش است که هدفش نه اثبات برتری یک دیدگاه، بلکه گشودن راهی برای مسئولیت مشترک در برابر انسان و هستی باشد.

در جهانی که بحران‌های زیست‌محیطی، مهاجرت و قطبی‌شدن اجتماعی مرزهای تازه‌ای می‌سازد، این نمونه‌ها به ما یادآوری می‌کنند که هنوز می‌توان جهان را بر سه پایه کهن اما جاوید استوار کرد: عقلانیت، ایمان و اخلاق.

گفتار پنجم همکاری و درک متقابل باورمندان و ناباورمندان: زندگی مسالمت‌آمیز در جوامع چند فرهنگی

از نگاه جامعه‌شناسان، جوامع چندباور زمانی به پایداری می‌رسند که تنوع را «منبعی برای رشد» بدانند، نه تهدیدی برای وحدت جامعه. در گفتارهای قبل نمونه‌هایی از این نگرش و نتایج ملموس آن را در تجارب زیسته مردم لبنان و اندونزی بررسی کردیم. در این گفتار به همکاری و درک متقابل باورمندان و ناباورمندان و زندگی مسالمت‌آمیز آنان در جوامع چند فرهنگی مالزی و سنگاپور می‌پردازیم.

۱- مالزی و تجربه درخشان همزیستی

هرچه بافت جمعیتی کشوری رنگارنگ‌تر باشد همزیستی میان گروه‌های مختلف انسانی اهمیت بیش‌تری پیدا می‌کند. مالزی نمونه‌ای آشکار از این کشورهاست. برای شناخت تنوع جمعیتی در مالزی به این آمارها توجه فرمایید:

برابر سرشماری انجام‌شده در سال ۲۰۲۰ ترکیب دینی مردم مالزی چنین است: حدود ۶۳.۵ درصد مسلمان، ۱۸.۷ درصد بودایی، ۹.۱ درصد مسیحی، ۶.۱ درصد هندو و ۰.۹ درصد سایر ادیان (از جمله آئین‌های محلی چینی) هستند و ۱.۸ درصد نیز خود را

بی‌دین معرفی کرده یا اطلاعاتی درباره باورهای خود اظهار نکرده‌اند. در منابع دیگر مانند **انجمن آرشیو اطلاعات و آمار ادیان**، که از سال ۱۹۹۷ در این زمینه فعال است، افراد غیرباورمند به ادیان در مالزی حدود ۰.۴۸ درصد جمعیت کشور گزارش شده است.

از منابع مختلف آماری می‌توان آموخت شمار کسانی که در مالزی رسماً خود را «بدون دین» معرفی می‌کنند بسیار کم است (حدود ۱ تا ۲ درصد یا کم‌تر)، گرچه ممکن است در عمل کسانی باشند که باور دینی رسمی ندارند ولی به دلایل اجتماعی یا قانونی ناباورمندبودن خود را رسماً اعلام نمی‌کنند. نکته مهم این است که حتی اگر جمعیتی صرفاً یک اقلیت کوچک و کم‌شمار باشند نیز باید به عنوان شهروندان کشور از حقوق شهروندی برخوردارند باشند. برای تامین این هدف در مالزی اقداماتی صورت گرفته است.

نهاده‌ها، شوراها و ساختارهای میان‌دینی / میان‌باوری در مالزی

یکی از نهادهای مهم «**شورای مالزیایی مشورتی بودایی، مسیحی، هندو، سیک و تائو**» است که در سال ۱۹۸۳ با شعار «باورهای متنوع، یک ملت» تاسیس شد تا برای همکاری‌های باورمندان به ادیان مختلف و نیز ناباورمندان برنامه‌ریزی و تلاش کند. پس از دوره‌ای رکود در این شورا، دولت مالزی مجدداً آن را فعال کرده است. در آگوست ۲۰۲۳ **وزیر امور دینی اعلام کرد** کمیته مجدداً فعال می‌شود تا به عنوان «رسانه‌ای برای گفت‌وگو میان رهبران ادیان در رابطه با مسائل دین و نژاد» عمل کند.

در مقالات و پژوهش‌های مختلفی تجارب گذشته، وضعیت کنونی و پیچیدگی‌های پیش روی گفت‌وگوها میان باورمندان مختلف در مالزی بررسی شده‌اند. از جمله در مقاله‌ای مشخصاً تاثیر این گفت‌وگوها بر زندگی روزمره مردم، مثل شرکت در جشن‌ها و تعاملات روزانه و نیز در فضای آکادمیک در قالب سمینار، نهاده‌ها و شوراها برای نهادینه کردن این همکاری‌ها در کشور کاویده شده است.

از لحاظ حقوقی و ساختاری باید دانست قانون اساسی مالزی اسلام را «دین فدراسیون» اعلام کرده، اما سایر ادیان مورد احترامند و پیروان آن‌ها می‌توانند آزادانه به مناسک دینی خود عمل کنند. **گزارش سالانه آزادی ادیان در مالزی** منبعی خواندنی در این مورد است. مرووری بر تجربه مالزی نشان می‌دهد حضور فعال مومنان و غیرمومنان در عرصه

عمومی، با حمایت نهادهای آموزشی و فرهنگی موجب می‌شود جامعه‌ای مرفه‌تر، درک‌پذیرتر و عدالت‌محورتر شکل گیرد. می‌توان از مالزی آموخت با ایجاد زمینه مساعد برای مشارکت همه گروه‌ها - نه فقط گروه‌های غالب - می‌توان گفتمان همزیستی را نهادینه و پایدار کرد.

۲- سنگاپور، جامعه‌ای کم نظیر و تجاربی آموزنده

سنگاپور از لحاظ تنوع دینی، قومی، فرهنگی و نیز حضور نسبی گروه‌های غیرباورمند کشوری کم‌نظیر است. در عین حال تلاش‌های جدی برای همکاری میان ادیان و همزیستی مسالمت‌آمیز در آن بسی آموزنده هستند. در ادامه تجربه این کشور را از سه منظر می‌نگریم: اول وضعیت تنوع دینی، دوم سازوکارها و نهادهای همکاری بین ادیان و سوم تنگناها و فرصت‌ها.

۱. وضعیت تنوع دینی و حضور ناباورمندان

در سنگاپور هیچ دینی دارای اکثریت مطلق نیست؛ بر اساس تحقیق یک مرکز پژوهشی معتبر بیش از یک‌سوم جمعیت به هیچ دینی وابسته نیستند و همین امر سبب شده ساختار دینی این کشور تنوع و گوناگونی چشمگیری داشته باشد.

در گزارش «چرا انسجام اجتماعی مهم است» آمده که حدوداً ۳۳.۲ درصد از جمعیت شهروندان و مقیمان دائم سنگاپور بودایی‌اند، ۱۸.۸ درصد مسیحی، ۱۴ درصد مسلمان، ۱۰ درصد تائوئیست، ۵ هندی و حدود ۱۸.۵ درصد اعلام کرده‌اند که «به هیچ دینی تعلق و وابستگی ندارند».^۱

بر اساس سرشماری ساکنین دائمی در سال ۲۰۲۰، حدود ۲۰ درصد از جمعیت ساکن بالای ۱۵ سال سنگاپور اعلام کردند که «هیچ مذهب رسمی ندارند». برابر داده‌های سال ۲۰۲۰ گروه «بدون مذهب» در سنگاپور دومین گروه بزرگ باورمند/ناباورمند است، پس از بودایی‌ها (حدود ۳۱.۱ درصد) و پیش از مسیحیان (۱۸.۹ درصد) و مسلمانان (۱۵.۶ درصد).

1. Aamir Hussain, "Why Social Cohesion Matters, and What I Learned on My Journey to Singapore," Interfaith America, September 23, 2022.

آمار کسانی که خویش را «بدون مذهب» اعلام کرده‌اند، طی دهه ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ افزایش یافته است. برای مثال، سهم آن‌ها برای گروه سنی ۱۵-۲۴ در سال ۲۰۱۰ حدود ۲۱ درصد بوده و در سال ۲۰۲۰ به حدود ۲۴.۲ درصد رسیده است.

تفاوت نسلی نیز مهم است. گروه سنی جوان‌تر بیش‌تر احتمال دارد «بدون مذهب» باشند. مثلاً برای افراد ۱۵-۲۴ سال در سال ۲۰۲۰، سهم «بدون مذهب» ۲۴.۲ درصد بود، در حالی که برای افراد ۵۵ سال و بالاتر، این رقم حدود ۱۵.۲ درصد بوده است.

تفاوت اقوام سنگاپور و نسبت خداباوری و ناباوری نیز قابل توجه است. میان چینی‌های سنگاپور، درصد ناباورمندی بیش‌تر است. مثلاً در سال ۲۰۲۰، حدود ۲۵.۷ درصد از چینی‌ها اعلام کرده‌اند «بدون مذهب» هستند، در حالی که نرخ خدانااباوری برای مالایی‌ها فقط ۰.۴ درصد و برای هندی‌ها ۲.۲ درصد بود.

برخی مقالات کوشیده‌اند دلایل رواج خدانااباوری و روند افزایشی آن در سنگاپور را توضیح دهند.^۱ از جمله اینکه گروه‌های غیرباورمند در سنگاپور رسمیت دارند. مثلاً «انجمن انسان‌گرایان» نهادی رسمی و ثبت‌شده در سنگاپور است که متشکل است از انسان‌گرایان (هیومنویست‌ها)، خدانااباوران (آتئیست‌ها)، ندانم‌گرایان (آگنوستیک‌ها) و دیگر افراد همفکر. یکی از بیانیه‌های اخیر انجمن انسان‌گرایان سنگاپور زیر عنوان «نباید غیرمذهبی‌ها را فراموش کرد» در تاریخ ۳۰ آگوست ۲۰۲۵ منتشر شد. از سوی دیگر در ۲۰ آگوست همین سال روزنامه استریٹس تایمز نیز گزارشی با عنوان «اهمیت رو به رشد دین برای سنگاپوری‌ها» منتشر کرد که می‌گوید بر اساس آخرین یافته‌های موسسه مطالعات سیاسی (IPS)، دین در سال‌های اخیر به بخش مهم‌تری از هویت سنگاپوری‌ها تبدیل شده. این وضعیت نشانگر آزادی تحقیقات و انتشار نتایج آن‌ها درباره موضوع خداباوری و ناباوری در سنگاپور است.

این تنوع دینی و آزادی بیان عقاید تجربه آموزنده‌ای در سنگاپور است. وقتی پیروان مذاهب مختلف با هم زندگی می‌کنند، ریشه‌های اشتراک، احترام متقابل و البته گفت‌وگوهای مرتبط با تفاوت‌های مذهبی و غیردینی نیز شکل می‌گیرند. ناگفته نماند این تصور که عنوان «بدون مذهب» صرفاً برای کسی که هیچ اعتقادی

1. Chew Hui Min, "No Religion: Why More in Singapore Are Turning Away from Traditional Faiths,"

به وجود و نیروی ماورای طبیعت ندارد دقیق نیست. در میان کسانی که خود را «بدون مذهب» اعلام کرده‌اند، بسیاری هنوز باورهای مانند «خدا»، «موجودات نامرئی» یا «کارما» دارند. برای مثال، یک **مطالعه** نشان داد که حدود ۶۲ درصد از کسانی که خود را «بدون مذهب» معرفی می‌کنند، به خدا یا موجودات نامرئی باور دارند.

نقش و مشکلات گروه «بدون مذهب» در همکاری میان ادیان

از آن‌جا که ناباورمندان در سنگاپور بخش قابل توجهی از جمعیت را تشکیل می‌دهند مشارکت آن‌ها در گفت‌وگوهای میان‌دینی و اجتماعی مهم است. یک مشکل آن است که ناباورمندان حس کنند در سازوکارهای رسمی گفت‌وگوهای مذهبی کم‌تر دیده می‌شوند و یا جایگاه و صدایی ندارند، چرا که غالباً تمرکز گفت‌وگوها بر ادیان رسمی است. اما فرصتی که این گروه دارد آن است که می‌تواند پلی میان ادیان مختلف و بخش سکولار جامعه باشد؛ به‌ویژه در زمینه‌هایی مثل حقوق بشر، آزادی‌های مدنی، همزیستی فرهنگی که فراتر از چارچوب دین هستند. در زمینه سیاست عمومی، چون سنگاپور جامعه‌ای متنوع است حضور ناباورمندان و توجه به دیدگاه‌های آنان در گفت‌وگوهای اجتماعی می‌تواند به تقویت انسجام ملی کمک کند.

سازوکارها و نهادهای همکاری بین باورمندان و ناباورمندان در سنگاپور

سنگاپور نه تنها تنوع را می‌پذیرد، بلکه فعالانه تلاش کرده سازوکارهایی برای همکاری، گفت‌وگو و همبستگی میان ادیان و گروه‌های غیردینی ایجاد کند. در ادامه برخی از این تلاش‌ها را با هم مرور می‌کنیم.

«سازمان بین‌الادیان سنگاپور» نهادی غیردولتی است که رهبران از ادیان مختلف را گرد هم می‌آورد تا «درک و دوستی» میان جامعه‌های مذهبی را تقویت کند. این سازمان شامل ادیانی مانند هندو، یهودی، زرتشتی، بودایی، تائوئیست، جینی، مسیحی، مسلمان، سیک و بهایی می‌شود و برنامه‌هایی برای گفت‌وگوها، گروه‌های جوانان و برنامه‌های آموزشی بین ادیان دارد.

یکی دیگر از ابزارهای کلیدی، نهادی است با عنوان «**حلقه هماهنگی میان اقوام و**

ادیان» که می‌کوشد شبکه‌هایی از اعتماد ایجاد کند که مردم را فارغ از نژاد یا دینشان به یکدیگر پیوند دهد.

دولت سکولار سنگاپور نیز می‌کوشد در تقویت این انسجام ملی و احترام یکسان به باورمندان و ناباورمندان نقش سازنده‌ای ایفا کند. مثلاً «**علامیه هماهنگی ادیان**» که در سال ۲۰۰۳ صادر شد، تعهد رسمی جامعه سنگاپور را به «تکریم آزادی دینی، رشد فضای مشترک با احترام به تنوع و ارتقای ارتباط بین ادیان» نشان می‌دهد. متن این اعلامیه کوتاه اما مهم چنین است:

ما، مردم سنگاپور، اعلام می‌کنیم که همزیستی دینی (هارمونی مذهبی) برای صلح، پیشرفت و شکوفایی در ملت چندنژادی و چنددینی ما حیاتی است. ما مصمم هستیم که تفاهم و همزیستی دینی را از طریق مدارای متقابل، اعتماد، احترام و درک مشترک تقویت کنیم.

ما همواره:

- ماهیت سکولار دولت‌مان را به رسمیت خواهیم شناخت،
- انسجام را در جامعه خود ترویج خواهیم کرد،
- آزادی دینی یکدیگر را محترم خواهیم شمرد،
- فضای مشترک خود را توسعه خواهیم داد و در عین حال به تنوع یکدیگر احترام خواهیم گذاشت،
- ارتباطات بین‌دینی را تقویت خواهیم کرد،
- و از این طریق تضمین خواهیم کرد که از دین برای ایجاد تضاد و ناهماهنگی در سنگاپور سوءاستفاده نخواهد شد.

برای درک بهتر این اعلامیه توجه به این نکات ضروری است:

- **فضای سکولار و متعادل:** سنگاپور رسماً یک کشور سکولار است و دولت تلاش می‌کند که دین را به عنوان بخش خصوصی و وجه مشترک اجتماعی مدیریت کند، نه ابزار قدرت سیاسی.
- **فضای مشترک:** یکی از کلیدهای موفقیت در سنگاپور، تاکید بر «فضای مشترک زندگی» است. یعنی افراد با ادیان مختلف از فضاهای عمومی، آموزش،

خدمات اجتماعی مشترک استفاده می‌کنند و این به تعامل و اعتماد کمک کرده است.

- **اهمیت آموزش و مشارکت جوانان:** مشارکت جوانان در فعالیت‌های میان‌دینی بسیار مهم است؛ این نسل نقش عمده‌ای در حفظ و تداوم همبستگی دارد. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که نوجوانان و جوانان سنگاپوری از طریق برنامه‌هایی مثل «گفت‌وگوی میان‌دینی میان جوانان» و «برنامه‌های دوستی و پیوند بین ادیان» مشارکت می‌کنند و این مشارکت به تقویت همبستگی اجتماعی کمک می‌کند.
- **مشارکت غیردینی‌ها:** اینکه گروه‌هایی که دین رسمی ندارند نیز به عنوان بخشی از بافت اجتماعی پذیرفته شده‌اند، نکته مهمی است و نشان می‌دهد که تمرکز صرف بر «ادیان رسمی» کافی نیست و باید به بافت کلی باورها و «بی باوری» نیز توجه کرد.

۳. چالش‌ها، فرصت‌ها

فرصت‌ها

- تنوع دینی، در صورت مدیریت کارآمد، می‌تواند منبع غنی برای یادگیری، خلاقیت اجتماعی و همبستگی شود؛ وقتی باورمندان به ادیان مختلف و ناباورمندان با هم در گفت‌وگو، پروژه‌های مشترک و زندگی روزمره باشند، درک متقابل بیش‌تر می‌شود.
- حضور گروه غیردینی یا سکولار نیز یک نکته مثبت است، چون نشان می‌دهد جامعه پویایی دارد و ظرفیت پذیرش «ناباورمندان» را هم دارد.
- سازوکارهای رسمی و ساختاری سنگاپور که برای همکاری میان ادیان و ناباورمندان طراحی شده‌اند می‌توانند الگوهای مناسبی برای دیگر جوامع باشند.

چالش‌ها

- یکی از مشکلات، حفظ تعادل میان «پذیرش تنوع» (inclusivity) و «وفاداری به اصالت و هویت مذهبی» (exclusivity) است؛ پژوهشی در سنگاپور می‌گوید

که صرفاً تأکید بر «همه با هم بودن» کافی نیست، بلکه باید بتوان ضمن احترام به ناباورمندان و پیروان ادیان دیگر هویت خاص مذهبی خویش را نیز حفظ کرد. در گفتارهای آینده که درباره کشورمان و درس‌هایی که ما از جوامع چند فرهنگی برای ساختن ایرانی فراگیر همه ایرانیان سخن خواهیم گفت به این نکته باز خواهیم گشت. اینک و اینجا اشاره‌وار می‌گوییم به پیروان هر دین، یا هر مذهب در یک دین، مثلاً کاتولیک‌ها در مسیحیت، یا شیعیان در میان مسلمانان باید خاطر نشان کرد همکاری با همزیستی با مذاهب یا ادیان دیگر و حتی با ناباورمندان به خداوند، به معنای ترک مذهب و دین آنان نیست؛ همان‌طور که به ناباورمندان هم باید یادآوری کرد معنای ناباورمندی ستیزه‌جویی و طرد باورمندان و ترک همکاری و همزیستی با پیروان ادیان نیست.

- مشکل دیگر که ممکن است پیروان ادیان مختلف با هم یا با ناباورمندان پیدا کنند در مسائل خصوصی و خانوادگی است. برای نمونه، یکی از [گزارش‌ها](#) اشاره می‌کند که «نزدیک به یک‌سوم از دواج‌ها در سنگاپور میان افراد با ادیان مختلف است اما این زوجها با مشکلاتی در خانواده و جامعه مواجهند».
- با وجود همه تلاش‌ها، حفظ همزیستی وقتی جامعه با فشارهای جهانی، مهاجرت، فناوری و شبکه‌های اجتماعی روبه‌روست، دشوارتر می‌شود.
- فشار برای هماهنگ کردن فعالیت‌های مذهبی با سیاست‌های عمومی، گاهی باعث می‌شود که برخی احساس کنند «اصالت مذهبی» آنان تحت فشار است.



امیدواریم آگاهی از تجارب زیسته در کشورهای مختلف، از جمله لبنان و اندونزی که در گفتارهای پیشین بررسی کردیم و تجربه‌های مالزی و سنگاپور که در این گفتار مطالعه کردیم به همه ما - اعم از باورمندان و ناباورمندان - کمک کند درک گسترده‌تر و ژرف‌تری از همکاری و درک متقابل و زندگی مسالمت‌آمیز در جامعه خود داشته باشیم.

گفتار ششم

رابطه خدا باوران و ناباوران؛ تجربه آفریقایی جنوبی در گذار از آپارتاید به همزیستی

در گفتارهای قبل با نمونه‌هایی از همزیستی باورمندان و ناباورمندان در تجارب زیسته مردم در جوامع چندفرهنگی لبنان، اندونزی، مالزی و سنگاپور آشنا شدیم. در این گفتار یک‌سره درباره همکاری و درک متقابل خدا باوران و ناباوران و زندگی مسالمت‌آمیز آنان در آفریقایی جنوبی گفت‌وگو می‌کنیم. تجربه آفریقایی جنوبی را می‌توان در این واژه‌های پر معنا خلاصه کرد: ایمان/اخلاق، انسانیت و رهایی!

* * * * *

آفریقایی جنوبی، کشوری است با رنگ‌ها و ریشه‌های گوناگون. از شمال تا جنوب، مردمانی با زبان‌ها، چهره‌ها و باورهای متفاوت زندگی می‌کنند. سیاه‌پوستان، سفیدپوستان و گروه‌های دیگر جز آن دو، همه، بخشی از پیکره این سرزمین‌اند. بیش از هشتاد درصد جمعیت را سیاه‌پوستان آفریقایی تشکیل می‌دهند. اما در کنار آن‌ها، جامعه «کالرِد»^۱ یا دونژادی، سفیدپوستان اروپایی تبار و نیز جمعیت‌های هندی و آسیایی زندگی می‌کنند. این تنوع نژادی، ریشه در تاریخ طولانی استعمار، مهاجرت و مقاومت دارد.

1. Coloured.

در کنار این تنوع قومی، تنوع دینی نیز چهره‌ای خاص به آفریقای جنوبی بخشیده است. در سرشماری سال ۲۰۲۲، حدود ۸۵.۳ درصد از جمعیت حدوداً ۶۲ میلیونی کشور مردم خود را مسیحی معرفی کردند. ادیان سنتی آفریقایی، اسلام، هندوئیسم، یهودیت و باورهای بومی نیز حضور چشمگیری در این کشور دارند.

در شهرهایی چون ژوهانسبورگ و دوربان، مسجد و کلیسا گاهی در یک خیابان کنار هم هستند. در کیپ‌تاون، صدای ناقوس کلیسا با اذان مغرب در هم می‌آمیزد و در میان همه این صداها، گروهی نیز هستند که خود را «بی‌دین» یا «بدون مذهب» می‌دانند.

طبق آمار رسمی سال ۲۰۲۲، حدود ۳.۱ درصد از مردم گفته‌اند که هیچ مذهب رسمی ندارند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که این عدد در میان جوان‌ترها بیش‌تر است؛ نسلی تازه که شاید خود را سکولار بدانند، به اخلاق، عدالت و ارزش‌های انسانی باور دارد، بدون آن‌که لزوماً آن را در قالب دین تعریف کند.

جامعه‌شناسان بر آنند گروه بی‌دین یا سکولار نقشی تازه در بافت اجتماعی کشور پیدا کرده است. آن‌ها در سازمان‌های مدنی، رسانه‌ها و حتی نهادهای آموزشی فعالند. برای مثال، «انجمن انسان‌گرایان آفریقای جنوبی»^۱ تلاش می‌کند گفت‌وگو میان دین‌داران و غیردین‌داران را گسترش دهد. این انجمن رسالت و دعوت خود را چنین اعلام می‌کند:

۱- حمایت از افرادی که خود را غیردینی می‌دانند،

۲- آگاهی‌بخشی عمومی درباره سکولاریسم و مزایای آن، و

۳- انجام فعالیت‌های اجتماعی برای ترویج ارزش‌های سکولار در جامعه.

چه خود را خداناباور (آتئیست)، ندانم‌گرا (اگنوستیک) یا انسان‌گرا (هیومنیزست) بدانید یا صرفاً از سکولاریسم حمایت کنید، از شما دعوت می‌کنیم به ما بپیوندید تا با هم جامعه‌ای فراگیرتر و خردگراتر در آفریقای جنوبی بسازیم.

شعارشان ساده است: «به جای آن‌که درباره ایمان بحث کنیم، درباره انسان حرف بزنیم.» این حضور چندوجهی - از باورمندان تا ناباوران - آفریقای جنوبی را به جامعه‌ای چندصدایی بدل کرده است. کشوری که در آن، ایمان‌های مختلف و بی‌ایمانی‌ها، در کنار

هم آموخته‌اند چگونه «با تفاوت» زندگی کنند، نه «علیه تفاوت».

شاید بتوان گفت راز پایداری آفریقای جنوبی پس از سال‌ها تبعیض، در همین تنوع و گفت‌وگو نهفته است. چون در آن‌جا، هویت ملی نه بر پایه نژاد یا مذهب، بلکه بر پایه کرامت انسان شکل گرفته است. به بیان دیگر همه در برابر یک دشمن مشترک ایستادند: نظام تبعیض نژادی، آپارتاید.

بخش اول: رنج و بیداری

در آفریقای جنوبی برای دهه‌ها، مردم در سایه تبعیض زندگی می‌کردند. سیاه‌پوستان از رأی‌دادن محروم بودند. محله‌ها با رنگ پوست تقسیم می‌شد. حتی کلیساها، مسجدها و مدارس جدا بودند. اما در دل همین تاریکی، نوری آغاز شد؛ نوری که از ایمان، از وجدان و از انسانیت برخاست.

از میان خدایان و شخصیت‌های تاثیرگذاری برخاستند: از جمله اسقف دزموند توتو،^۱ رهبر کلیسای انگلیکن، فعال برجسته حقوق بشر و از پیشروان مبارزه علیه آپارتاید و رئیس «کمیسون حقیقت و آشتی».^۲ ندای او در دوران مبارزه این بود که آپارتاید نه فقط بی‌عدالتی سیاسی، بلکه گناهی اخلاقی است. او می‌گفت: «اگر در زمان بی‌عدالتی، بی‌طرف بمانی، در واقع جانبِ ستمگر را گرفته‌ای.»

* * * * *

یکی دیگر از این افراد کاردینال دنیس هرلی^۳ از کلیسای کاتولیک بود. او و برخی دیگر افراد که در این گفتار از ایشان نام می‌بریم - برخلاف نلسون ماندلا و اسقف دزموند توتو - ممکن است برای بسیاری از فارسی‌زبانان ناشناخته باشند. از این‌رو درباره آنان و میراث‌های ماندگارشان درنگ می‌کنیم.

دنیس هرلی

دنیس فرزند خانواده‌ای ایرلندی‌تبار مهاجرت‌کرده به آفریقای جنوبی بود. از نوجوانی به

1. Desmond Tutu (زاده ۱۷ اکتبر ۱۹۳۱ - درگذشته ۲۶ دسامبر ۲۰۲۱، کیپ‌تاون، آفریقای جنوبی).

2. Truth and Reconciliation Commission.

3. Denis Hurley (زاده ۹ نوامبر ۱۹۱۵، کیپ‌تاون - درگذشته ۱۳ فوریه ۲۰۰۴، دوربان، آفریقای جنوبی).

کلیسای کاتولیک پیوست و آموزش الهیات را در رم و ایرلند گذراند. در سال ۱۹۴۷، در سن ۳۱ سالگی، به مقام اسقف دروبان رسید؛ یکی از جوان‌ترین اسقف‌های تاریخ کلیسای کاتولیک در آفریقا. دوربان سومین شهر بزرگ آفریقای جنوبی پس از ژوهانسبورگ و کیپ‌تاون است و یکی از مهم‌ترین بندرهای کشور و مراکز فرهنگی و دینی چندقومیتی. از دهه ۱۹۵۰ هریلی یکی از نخستین رهبران مذهبی کاتولیک بود که آشکارا نظام آپارتاید را محکوم کرد. او در موعظه‌ها و بیانیه‌هایش می‌گفت: «تبعیض نژادی، گناهی است علیه خدا و علیه انسان.» هریلی در کنار اسقف دزموند توتو، در شورای کلیساهای آفریقای جنوبی (SACC) از همکاری میان کلیساهای کاتولیک و پروتستان برای مبارزه با بی‌عدالتی حمایت می‌کرد.

در سال ۱۹۵۷ او ریاست کنفرانس اسقف‌های کاتولیک آفریقای جنوبی (SACBC) را بر عهده گرفت و با صدور سندی تصریح کرد: «هیچ کس حق ندارد دیگری را به سبب رنگ پوست یا تبار از حقوق انسانی محروم کند.» به دلیل همین مواضع بارها مورد حمله دولت و رسانه‌های نژادپرست قرار گرفت، اما عقب ننشست. در سخنرانی معروف خود در سال ۱۹۸۵ گفت: «شجاعت، وقتی معنا دارد که هزینه داشته باشد.»

پس از آزادی نلسون ماندلا در ۱۹۹۰، هریلی از نخستین روحانیونی بود که از گفت‌وگوی ملی میان همه گروه‌ها حمایت کرد. او تأکید می‌کرد که بدون بخشش و عدالت، صلحی پایدار نخواهد بود. در سال‌های پایانی عمر، بنیاد خیریه‌ای در دوربان تأسیس کرد که همچنان در زمینه خدمات اجتماعی، تغذیه بی‌خانمان‌ها و گفت‌وگوی بین‌ادیانی فعالیت دارد. نام او در آفریقای جنوبی با ایمان، عدالت و گفت‌وگو عجین است. او نشان داد که چگونه می‌توان با ایمان دینی، در کنار ناباوران، برای کرامت انسان و برابری تلاش کرد.

دنیس تئودور گلدبرگ

یکی دیگر از شخصیت‌های مذهبی فعال در مبارزه علیه آپارتاید دنیس تئودور گلدبرگ^۱ بود؛ از چهره‌های مهم مبارزه با آپارتاید در آفریقای جنوبی، که در کنار نلسون ماندلا

1. Denis Theodore Goldberg. (زاده ۱۱ آوریل ۱۹۳۳، کیپ‌تاون - درگذشته ۲۹ آوریل ۲۰۲۰، کیپ‌تاون، آفریقای جنوبی).

محاکمه و زندانی شد.

دنيس گلدبرگ در خانواده‌ای يهودی و مهاجر زاده شد. پدر و مادرش از انگلستان به آفريقای جنوبی آمده بودند و از فعالان سوسيالیست و ضدنژادپرستی بودند. در فضای خانه، از کودکی با ارزش‌هایی مانند برابری، عدالت اجتماعی و انسان‌دوستی پرورش یافت. او در دانشگاه کپ‌تاون (University of Cape Town) مهندسی عمران خواند و از همان دوران دانشجویی به جنبش‌های سیاسی ضد آپارتايد پیوست.

گلدبرگ در دهه ۱۹۵۰ به «کنگره آفريقای جنوبی» و «کنگره دموکرات‌های آفريقای جنوبی» پیوست؛ گروه‌هایی که با «کنگره ملی آفريقا (ANC)» همکاری نزدیک داشتند. او در مبارزات مسالمت‌آمیز و بعدها در شاخه مسلح جنبش مشارکت داشت. در سال ۱۹۶۳، هنگام حمله پلیس به پایگاه مخفی رهبران جنبش بازداشت شد. در محاکمه ريوانيا،^۱ که یکی از مشهورترین محاکمات قرن بیستم بود، او در کنار نلسون ماندلا، احمد کاترادا و والتر سيسولو به تلاش برای براندازی نظام نژادپرست متهم شد. در سال ۱۹۶۴، دادگاه هر چهار نفر را به حبس ابد محکوم کرد. گلدبرگ تنها متهم سفیدپوستی بود که در آن پرونده به زندان رفت. برخلاف سه محکوم دیگر او را به زندان سفیدپوستان آفرستادند، زیرا نظام آپارتايد حتی در زندان نیز بر اساس رنگ پوست جداسازی می‌کرد. او در مجموع ۲۲ سال در زندان ماند. در این سال‌ها، با وجود فشارهای روحی، به آموزش و کمک به زندانیان ادامه داد و از طریق نامه‌ها با خانواده و فعالان بیرون از زندان در ارتباط بود. می‌گفت: «ما در زندان آموختیم که دشمن، انسان بی‌انصاف است، نه انسان بی‌ایمان.» این جمله خلاصه‌ای از دیدگاه انسانی و غیرمذهبی اوست، دیدگاهی که عدالت را فراتر از مذهب می‌دید.

گلدبرگ در سال ۱۹۸۵ در پی توافق‌های میان دولت و فعالان از زندان آزاد شد. پس از آزادی، مدتی در بریتانیا زندگی کرد و به سخنرانی و ترویج ارزش‌های ضدنژادپرستی پرداخت. او به عنوان سخنگوی ANC در اروپا فعالیت داشت و برای جمع‌آوری کمک‌های مالی جهت آموزش و بازسازی آفريقای جنوبی تلاش می‌کرد. در سال ۲۰۰۲ به کشورش بازگشت و در طرح‌های آموزشی و اجتماعی مشارکت کرد.

1. Rivonia Trial.

2. Pretoria Central Prison.

در سال ۲۰۱۵، بنیادی^۱ برای پیگیری این هدف تالسیس کرد: «پاسداری از میراث همبستگی، برابری و عدالت از طریق هنر و آموزش برای نسل جوان». او باور داشت که فرهنگ و هنر می‌توانند پلی باشند میان نسل‌ها و میان باورهای مختلف؛ همان‌طور که در دوران مبارزه، ایمان و بی‌ایمانی در کنار هم به آزادی خدمت کردند.

دنیس گلدبرگ در ۲۹ آوریل ۲۰۲۰، در ۸۷ سالگی بر اثر سرطان درگذشت. در مراسم بزرگداشتش، رهبران مذهبی، فعالان سکولار و اعضای ANC همگی در کنار هم سخن گفتند؛ همان‌گونه که خود او همیشه آرزو داشت: جامعه‌ای متحد در تنوع. رئیس‌جمهور وقت، سیریل رامافوسا^۲ در پیام خود گفت: «دنیس گلدبرگ یادآور این است که عدالت، مرز دینی و نژادی نمی‌شناسد.»

احمد محمد کاثرادا

در کنار مسیحیان و یهودیان عدالت‌جو مسلمانانی چون احمد محمد کاثرادا^۳ نیز در مبارزات ملت آفریقای جنوبی برای رهایی از آپارتاید نقش‌آفرینی کردند. او یکی از فعالان ضد آپارتاید و یکی از متهمان محاکمه ریوانیا^۴ بود که برای مدت طولانی در جزیره روبن^۵ زندانی شد. پس از آزادی، نماینده پارلمان و مشاور سیاسی رئیس‌جمهوری شد.

احمد محمد کاثرادا در سراسر زندگی خود یک بین‌الملل‌گرای متعهد بود؛ یعنی به همکاری و همبستگی با مردم سراسر جهان، به‌ویژه آنان که زیر یوغ ستم و تبعیض قرار دارند، باور داشت. او در سخنرانی خود در سازمان ملل متحد در موضوع مبارزه با نژادپرستی در تاریخ ۲۱ مارس ۲۰۱۴ گفت: «من رهبرانی را که امروز در اینجا گرد آمده‌اند، دعوت می‌کنم زمام امور را به دست گیرند و فعالانه در جهت ساختن جهانی واقعا غیرنژادپرستانه، عاری از هر گونه تبعیض، گام بردارند و در راستای ایجاد شبکه یا مجمعی

1. Dennis Goldberg Legacy Foundation Trust.

2. Cyril Ramaphosa.

3. Ahmed Mohamed Kathrada. (زاده ۲۱ آگوست ۱۹۲۹ - درگذشته ۲۸ مارس ۲۰۱۷، ژوهانسبورگ، آفریقای جنوبی).

4. Rivonia Trial.

5. Robben Island.

جهانی بکوشند تا کارزار جهانی مبارزه با نژادپرستی را در همه اشکال آن آغاز کنند.» او همچنین به نقش پیشرو هند در منزوی ساختن رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی اذعان داشت. در بیانیه‌ای در نوامبر ۲۰۱۴، به مناسبت صد و بیست و پنجمین سالگرد تولد جواهر لعل نهرو، نخست‌وزیر نخستین هند، گفت: «از سال ۱۹۴۶، ممنوعیت کلی بر تجارت میان هند و آفریقای جنوبی برقرار بود. هیچ کشتی‌ای با پرچم آفریقای جنوبی اجازه پهلوگرفتن در بندرهای هند را نداشت و کشتی‌های هندی نیز مجاز به ورود به بندرهای آفریقای جنوبی نبودند. تنها در دهه ۱۹۸۰ بود که دیگر کشورهای جهان راه هند را در پیش گرفتند و روند انزوای رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی از همه عرصه‌های زندگی جهانی شکل گرفت. پایداری و استواری نهرو و رهبران کنگره سراسری هند چراغ راه جنبش بین‌المللی ضد آپارتاید بود.»

احمد محمد کاترادا همواره حس نیرومندی از همبستگی با مردمان تحت ستم در دیگر نقاط جهان داشت و برابر با باورش برای روشننگری درباره وضعیت مردم فلسطین کوشا بود؛ مردمانی که از دهه ۱۹۴۰ میلادی تا کنون با مشکلات زیادی روبه‌رو بوده‌اند. او در سخنرانی خود در کنفرانسی در فلسطین در ۲۷ آوریل ۲۰۱۳ گفت: «ما بار دیگر می‌خواهیم به مردم فلسطین اطمینان دهیم که در مبارزه شما برای کرامت، آزادی و دولت مستقل، در کنار شما ایستاده‌ایم. در همین اقامت کوتاه، آن قدر دیده و شنیده‌ایم که بتوانیم نتیجه بگیریم آپارتاید در اینجا دوباره متولد شده است. اما شکل تازه آن حتی از نسخه پیشین بدتر است. در دوران تاریک آپارتاید در آفریقای جنوبی، دیواری برای جداسازی و کنترل مردم نداشتیم؛ جاده‌های جداگانه برای نژادهای متفاوت نداشتیم؛ و نظام ایست بازرسی‌هایی مانند آنچه در اینجا وجود دارد، در کشور ما نبود.»

احمد در سال ۱۹۶۲ دبیر کمیته آزادی ماندلا^۱ بود؛ کمیته‌ای که بعدها الهام‌بخش یک کارزار جهانی نیرومند برای آزادی نلسون ماندلا و تمام زندانیان سیاسی در دهه ۱۹۸۰ شد. با الهام از همان تجربه، او پیشنهاد راه‌اندازی کارزاری بین‌المللی برای آزادی مروان برغوثی و تمام زندانیان سیاسی فلسطینی را مطرح کرد؛ کاری که سرانجام در جزیره

1. Free Mandela Committee.

روبن^۱ - همان جایی که خود سال‌ها زندانی آپارتاید بود - آغاز شد. در آغاز ماه مارس سال ۲۰۱۷، احمد کاترادا بیمار و در بیمارستان بستری شد. و سرانجام بامداد ۲۸ مارس ۲۰۱۷، در ۸۷ سالگی درگذشت. بر اساس وصیتش مطابق آیین‌های اسلامی و با حضور بیش از سه هزار نفر از گروه‌ها و ادیان و آیین‌های گوناگون به خاک سپرده شد. مراسم با نیایش‌هایی از سوی روحانیان مسلمان، مسیحی، هندو و یهودی آغاز شد؛ نمادی از همبستگی و احترام میان ادیان، همان چیزی که کاترادا در زندگی خود بدان باور داشت. سپس دوستان و همراهان دیرینش سخنرانی کردند؛ از جمله نمایندگانی از کنگره ملی آفریقا (ANC)، یک اتحادیه کارگری و نیز حزب کمونیست آفریقای جنوبی (SACP). سخنرانی پایانی با مرثیه اصلی را کگالما موتلانته^۲، رئیس‌جمهور پیشین کشور، ایراد کرد. در آن مراسم، سخنرانان به صراحت گفتند که ارزش‌هایی که کاترادا برای آن‌ها زیست و مبارزه کرد، در زمانه کنونی زیر پا گذاشته می‌شوند؛ آنان خواستار دفاع از افرادی شدند که شجاعانه زبان به حقیقت می‌گشایند و تاکید کردند سوءاستفاده‌کنندگان از قدرت باید کناره‌گیری کنند. مراسم خاک‌سپاری احمد کاترادا، همچون زندگی‌اش، پیامی از ایمان، عدالت و همزیستی بود.^۳

این سخنان احمد بسیار الهام‌بخش هستند:

- دینم مرا به عدالت فراخواند، نه به سکوت.
- عدالت، ریشه همه ایمان‌هاست. اگر عدالت را فقط برای هم‌دینان خود بخواهی، عدالت را نفهمیده‌ای.

* * * * *

اما در مبارزه با آپارتاید مومنان تنها نبودند. سکولارها و بی‌دینان هم دوشادوش آنان ایستادند: اندیشمندان و روزنامه‌نگاران سکولار، مارکسیست، اگزیستانسیالیست و برخی صرفاً انسان‌گرا، استادان دانشگاه، نویسندگان، روزنامه‌نگاران و فعالان چپ‌گرا؛ همه در کنار هم، در راه کرامت انسان. در آن مبارزه، مرز میان ایمان و بی‌ایمانی فرو ریخت، چون هدف، انسان بود.

1. Robben Island

2. Kgalema Motlanthe.

3. [Ahmed Kathrada Memorial Booklet \(South African History Online\).](#)

در گفت‌وگوهای مومنان و ناباوران در جلسات مخفی یا در زندان‌ها کسی نمی‌پرسید «تو به خدا باور داری؟» بلکه می‌پرسید: «آیا هنوز به انسان امید داری؟» و این امید، ایمان مشترکشان بود؛ ایمانی به انسان، به رهایی و به آینده‌ای عادلانه‌تر.

بخش دوم: اتحاد در دل تفاوت

در سال‌های دشوار دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی جنبش‌های اجتماعی و مذهبی پیوند خوردند. شورای کلیساهای آفریقای جنوبی (SACC) زیر فشار دولت قرار داشت اما عقب نشست و در بیانیه‌ای تاریخی اعلام کرد: «من می‌توانم خدا را پرستید و همزمان فرزندان او را تحقیر کرد.» در همان سال‌ها، رهبران مسلمان نیز با الهام از عدالت‌خواهی قرآنی، خواستار پایان تبعیض شدند. گروه‌های یهودی لیبرال هم به کارزارهای حقوق بشری پیوستند. دانشجویان ناباورمند و مارکسیست، در کنار آنان، تظاهرات و سخنرانی برگزار کردند.

بخش سوم: سقوط آپارتاید و آزمون تازه

با فروپاشی نظام آپارتاید، جهان شاد و در عین حال نگران بود؛ بیم فروغلتیدن کشور در چرخه انتقام، وضعیتی که می‌توانست به جنگ داخلی انجامد، وجود داشت. اما آفریقای جنوبی مسیر دیگری را برگزید: مسیر بخشش و گفت‌وگو.

در سال ۱۹۹۶ کمیسیون حقیقت و آشتی^۱ آغاز به کار کرد. رییس آن اسقف دزموند توتو بود، اما اعضایش از ادیان گوناگون و چند نفر سکولار. مبنای نظری کمیسیون، واژه‌ای بومی بود: اوبونتو (Ubuntu) یعنی «من هستم، چون ما هستیم». در این اندیشه، انسانیت فرد بدون انسانیت دیگران معنا ندارد.

در جلسات عمومی کمیسیون، قربانیان رنج‌هایشان را بازگو می‌کردند. برخی می‌گریستند، برخی می‌بخشیدند. در میان آنان کشیش، امام و نیز ناباورمندان به ادیان هم بودند. اما در آن لحظه، همگی در برابر حقیقت زانو زدند؛ نه برای انتقام، بلکه برای فهمیدن، برای التیام.

یکی از ماموران سابق که به قتل اعتراف کرد و گفت: «من به نام وطن کشتم، اما

1. Truth and Reconciliation Commission.

امروز می‌دانم وطن یعنی انسان.» و زنی از قربانیان پاسخ داد: «من تو را نمی‌بخشم. نه این‌که چون [تو بی‌گناهی و من و] باید چنین کنم، بلکه چون می‌خواهم که فرزندانم در صلح بزرگ شوند.»

بخش چهارم: ایمان تازه؛ ایمان به همزیستی

پس از پایان آپارتاید، خطر تازه‌ای پدیدار شد: دوقطبی‌شدن. برخی سفیدپوستان هنوز احساس تهدید می‌کردند و بسیاری سیاهان از خشم و فقر رنج می‌بردند. اما نهادهای دینی و مدنی بار دیگر وارد میدان شدند.

شورای ملی میان‌دینی آفریقای جنوبی (NICSA) در سال ۲۰۱۱ تأسیس شد و در آن، مسیحیان، مسلمانان، یهودیان، هندوها و گروه‌های انسان‌گرای سکولار کنار هم نشستند. هدفشان ساده بود: حفظ صلح از طریق گفت‌وگو. آن‌ها در مدارس و محله‌ها برنامه‌هایی برگزار کردند: کلاس‌های «درک متقابل»، دیدارهای «عبادت مشترک» و پروژه‌های اجتماعی برای فقرا. در این فضا، ایمان فقط در معبد و مسجد و کلیسا نبود بلکه در کوچه و بازار زنده شد، در لبخند کودکان، در کمک به همسایه؛ کشور بر آموزش جوانان، یادآوری تاریخ آپارتاید و مبارزه با نژادپرستی تمرکز کرد.

بخش پنجم: پیام برای جهان امروز

تجربه آفریقای جنوبی پیام روشنی دارد. در جامعه‌ای چنددین و چندباور، ایمان و بی‌ایمانی نباید دشمن هم باشند. هر دو می‌توانند به خدمت حقیقت و عدالت درآیند.

در مبارزه با آپارتاید، ایمان به جامعه انگیزه و امید می‌داد و خرد سکولار می‌کوشید که عدالت گرفتار تعصب نشود. وقتی این دو در کنار هم قرار گرفتند، جامعه راهی تازه یافت. در جهان امروز نیز بسیاری جوامع از شکاف میان مومنان و ناباورمندان رنج می‌برند؛ اما آفریقای جنوبی نشان داد که گفت‌وگو ممکن است، اگر به جای «درست‌بودن خود»، بر «درست‌زیستن با دیگری» تمرکز کنیم.

بخش ششم: از گذشته تا آینده

امروز، در کیپ‌تاون و ژوهانسبورگ، دیدن نمازخانه‌ها، کلیساها و مراکز فرهنگی در یک

خیابان، عادی است. دانش‌آموز مسیحی، مسلمان و بی‌دین کنار هم درس می‌خوانند و دوستی می‌سازند. همچنین دولت هر سال، روز «همدلی/وحدت»^۱ را جشن می‌گیرد. در این مراسم، رهبران مذهبی و سکولار با هم سخن می‌گویند. این یعنی همزیستی نه یک شعار، بلکه یک عادت اجتماعی شده است.

البته هنوز مشکلات ریشه‌کن نشده‌اند: فقر، نابرابری، تبعیض؛ اما جامعه آموخته که پاسخ نفرت، نفرت نیست. پاسخ، شناخت و احترام است.

بخش پایانی: ایمان مشترک ما

در پایان، شاید بتوان گفت: در آفریقای جنوبی، خداپاواران و ناباوران هر دو ایمانی تازه یافتند. ایمان به انسان، ایمان به گفت‌وگو، ایمان به اینکه هیچ حقیقتی ارزش ندارد اگر انسان را نابود کند.

این سخنان دزموند توتو هنوز طنین دارد: «ما برای با هم بودن آفریده شده‌ایم»^۲ «ما برای نجات هم آفریده شده‌ایم، نه برای حذف هم.»
و این خلاصه تجربه آفریقای جنوبی است: ایمان می‌تواند نجات دهد و بی‌ایمانی نیز می‌تواند نیکو باشد؛ اگر هر دو به کرامت انسان وفادار بمانند.

1. Harmony Day.

2. We are made for togetherness.

گفتار هفتم

ناباورمندان و باورمندان در مقابله مشترک با تبعیض

در چند گفتار پیشین با تجارب و دستاوردهای همکاری باورمندان و ناباورمندان برای مقابله با مشکلات و بحران‌های ملی در لبنان، اندونزی، مالزی، سنگاپور و آفریقای جنوبی آشنا شدیم و دیدیم چگونه این همکاری‌ها به وفاق ملی، رهایی از آپارتاید و برپایی نظامی عادلانه و وضعیتی که در آن همه شهروندان احساس تعلق به سرزمین خود داشته باشند، انجامیده است. اگر درک متقابل و همکاری پیروان ادیان گوناگون و نیز خداناباوران درون کشورها به نتایج درخشانی رسیده باشد، چرا این تجربه در سطح جهانی بازسازی و تکرار نشود؟

در این گفتار تلاش مشترک خداناباوران و ناباوران برای مقابله با ابربحران بین‌المللی تبعیض را بررسی می‌کنیم. تهدیدی علیه صلح و رفاه عمومی که خاستگاهش ناآگاهی، تعصب، ترس و برتری‌جویی است؛ خطری علیه کرامت و حقوق بشر که با همفکری و همکاری همدلانه می‌تواند مهار و بی‌اثر شود. انسان‌ها - با ایمان یا بی‌باور، با هر رنگ و زبان و فرهنگ - تنها در گفت‌وگو و احترام می‌تواند جهانی رها از تبعیض بسازند.

تبعیض و ساختن جوامع فراگیر

بدون ورود در بحث‌های دقیق و فلسفی یا حقوقی، در تعریف تبعیض می‌توان آن را چنین تعریف کرد: «تبعیض یعنی رفتار نابرابر با انسان‌ها بر پایه ویژگی‌هایی که در بیش‌تر موارد خارج از اراده آنان است - مانند رنگ، زبان، قومیت، جنسیت یا گرایش جنسی - یا بر پایه انتخاب‌های هویتی مشروع و شخصی چون دین، مذهب، یا باور و ناباوری.»

تبعیض گاه آشکار است، مانند نفرت‌پراکنی یا طرد اجتماعی و گاه پنهان، در قالب ساختارها و سیاست‌هایی که گروهی را به حاشیه می‌رانند.

در پژوهش‌های جهانی، از تبعیض به عنوان «زخم ناپیدای تمدن مدرن» یاد می‌شود؛ زخمی که هرچه تمدن پیشرفته‌تر شده، شکلش پیچیده‌تر و پوشیده‌تر گشته است.

یکی از ابعاد مهم تبعیض، تبعیض ساختاری یا نهادی است؛ یعنی زمانی که قوانین، سیاست‌ها یا نهادهای عمومی و خصوصی، به صورت سیستماتیک گروهی را در موقعیتی ناعادلانه قرار می‌دهند. پژوهشی انجام شده در سال ۲۰۱۹ در «دپارتمان ناتوانی و توسعه انسانی دانشگاه ایلینوی شیکاگو» نشان می‌دهد تبعیض علیه افراد دارای معلولیت، اغلب نه از قصد، بلکه از ناآگاهی ساختاری برمی‌خیزد؛ از معماری شهری گرفته تا نظام اداری.

تبعیض فرهنگی و دینی نیز در بسیاری از کشورها وجود دارد؛ جایی که اقلیت‌های مذهبی یا افراد بی‌دین با نگاه سوءظن یا بیگانگی نگرسته می‌شوند.

در جوامع چندقومیتی، تبعیض زبانی و قومی نوع دیگری از بی‌عدالتی است. وقتی زبان مادری دانش‌آموزان با زبان رسمی مدرسه تفاوت دارد، آنان نابرابری آموزشی را تجربه می‌کنند. پژوهش‌ها در کشورهای جنوب آسیا نشان داده‌اند که آموزش بر پایه زبان مادری می‌تواند به ارتقای سواد و کاهش تبعیض آموزشی کمک کند؛ از جمله، گزارش یونیسف با عنوان «سوادآموزی اولیه و آموزش چندزبانه در جنوب آسیا»^۱ بر نقش آموزش چندزبانه در بهبود عدالت آموزشی تاکید دارد. همچنین پژوهش‌هایی مانند مقاله‌ای در نشریه «سالانه زبان‌شناسی کاربردی»^۲ با عنوان «چندزبانگی و آموزش در جنوب آسیا: رفع

1. Early Literacy and Multilingual Education in South Asia.

2. Annual Review of Applied Linguistics.

دوگانگی‌های سیاست و عمل»^۱ و کتاب «آموزش چندزبانه در جنوب آسیا»^۲ بر ضرورت توجه به زبان مادری به عنوان عاملی برای عدالت آموزشی تاکید کرده‌اند. در خاورمیانه نیز، همان‌گونه که در اثر پژوهشی «سیاست زبانی و آموزش در خاورمیانه و شمال آفریقا»^۳ آمده، سیاست‌های زبانی ناعادلانه می‌تواند نابرابری آموزشی را تشدید کند، در حالی که آموزش چندزبانه می‌تواند زمینه‌ساز تقویت انسجام ملی و اجتماعی شود.

در کنار این‌ها، تبعیض جنسیتی و گرایشی همچنان یکی از مصادیق بی‌عدالتی در جهان معاصر است. بر اساس گزارش مرکز سیاست‌های پیشرو آمریکا^۴ با عنوان «تبعیض و موانع بر سر رفاہ: وضعیت جامعه ال‌جی.بی.تی. کیو.آی. پلاس در سال ۲۰۲۲» (منتشرشده در ژانویه ۲۰۲۳) افراد دارای گرایش‌ها و هویت‌های متنوع جنسی و جنسیتی در زمینه‌هایی همچون اشتغال، سلامت و دسترسی به خدمات عمومی همچنان با تبعیض و موانع ساختاری روبه‌رو هستند. همچنین گزارش دیگری از همین مرکز با عنوان «جامعه ال‌جی.بی.تی. کیو.آی. پلاس نرخ بالایی از تبعیض را در سال ۲۰۲۴ گزارش کرده است» تصریح می‌کند که حدود ۲۳ درصد از بزرگسالان این جامعه در محل کار تجربه تبعیض داشته‌اند.

تبعیض، علاوه بر ایجاد رنج فردی، بنیان اعتماد اجتماعی را نیز سست می‌کند. مطالعاتی از دولت بریتانیا با عنوان شواهدی درباره پیامدهای رویکرد جوامع فراگیر^۵ نشان می‌دهد کشورهایی که سیاست‌های مشارکتی و فراگیر در آموزش، اشتغال و سیاست اجرا کرده‌اند، نرخ بالاتری از رشد اقتصادی و انسجام اجتماعی را تجربه کرده‌اند.^۶ در آلمان، وزارت همکاری‌های اقتصادی و توسعه (BMZ) در سندی با عنوان «جوامع

-
1. Multilingualism and Education in South Asia: Resolving Policy/Practice Dilemmas.
 2. Lina Adinolfi, Usree Bhattacharya, and Prem Phyak, eds., *Multilingual Education in South Asia: At the Intersection of Policy and Practice* (London: Routledge, 2022).
 3. Language Policy and Education in the Middle East and North Africa.
 4. [Center for American Progress](#).
 5. Evidence on Outcomes of an Inclusive Societies Approach.
 6. Emma Browne, Brian Carter, William Avis, and Diana Blackburn: *Evidence on Outcomes of an Inclusive Societies Approach*, GSDRC Helpdesk Research Report 1235 (Birmingham, UK: GSDRC, University of Birmingham, 2015).

دینی به عنوان شرکای همکاری برای توسعه^۱ بر این باور است که جوامع دینی می‌توانند متحدانی موثر در تحقق عدالت اجتماعی باشند، مشروط بر آن که در گفت‌وگو و تعامل با نهادهای غیردینی مشارکت فعال داشته باشند.

در لبنان، سازمانی مردم‌نهاد با نام «بنیاد بین ادیان»^۲ تاسیس شده در سال ۲۰۰۶، با شعار «تنوع، رحمت است» در مدارس و دانشگاه‌ها پروژه‌هایی اجرا کرده که دانش‌آموزان و استادان را از پیش‌داوری دینی می‌رهاند. این نهاد برای به رسمیت شناخته شدن تنوع و تفاوت‌ها، ترویج همبستگی، پاسداشت کرامت انسانی، تحقق شهروندی فراگیر، آموزش برای هم‌زیستن، همبستگی معنوی در سطح محلی، منطقه‌ای و جهانی فعالیت می‌کند و می‌کوشد در زمینه پیشگیری و مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز و پیشبرد آزادی دین و باور نیز نقش‌آفرینی کند.

در غنا، انجمن انسان‌گرایان^۳ با همکاری گروه‌های مسیحی و مسلمان، برنامه‌هایی برای ترویج آموزش حقوق بشر و مقابله با تبعیض در جوامع محلی برگزار کرده است. در هند، شبکه‌های بین‌فرهنگی با الهام از میراث گاندی و تاگور، کارگاه‌هایی درباره عدالت و همزیستی در مدارس و دانشگاه‌ها تشکیل داده‌اند. مثلاً «سمینار آموزشی گفت‌وگوی بین‌ادیانی سراسر هند» که موسسه بین‌الادیانی الیجاه در شهر آمریتسار برگزار کرد، شرکت‌کنندگانی از دیدگاه‌های گوناگون دینی و غیردینی را گرد هم آورد.^۴ در آمریکای لاتین نیز جنبش‌های دینی مانند «الهیات رهایی‌بخش»^۵ در کنار سازمان‌های سکولار حقوق بشری، در دفاع از حقوق اقلیت‌ها و فقرا پیشگام بوده‌اند. جنبش الهیات رهایی‌بخش در آمریکای لاتین در واکنش به فقر گسترده، نابرابری طبقاتی و سرکوب سیاسی در دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ شکل گرفت. این جنبش با الهام از آموزه‌های مسیح درباره عدالت اجتماعی معتقد بود ایمان بدون عدالت، ناقص است و کلیسا باید در

1 · Religious Communities as Partners for Development Cooperation·

2 · Adyan foundation·

3 · Humanist Association of Ghana·

4 · Alon Goshen-Gottstein and Peta Jones Pellach· "All-India Interreligious Dialogue Training Seminar," Elijah Interfaith Institute, November 27–December 3, 2010.

5 · "Liberation Theology," Encyclopaedia Britannica·

کنار ستم‌دیدگان بایستد.

اکنون بیایید با چند تن از پیشگامان این جنبش و برخی این فعالیت‌های همدلانه و ضد تبعیض آنان آشنا شویم:

۱- سامان‌دادن جوامع مردمی، کلیسایی

یکی از اصلی‌ترین برنامه‌های الهیات رهایی‌بخش، تاسیس اجتماعات ایمانی محلی^۱ بود؛ گروه‌های کوچک از مردم محلی که در کلیساها یا خانه‌ها گرد هم می‌آمدند تا انجیل را با زندگی واقعی خود پیوند دهند. در این اجتماعات، کتاب مقدس به زبان مردم عادی تفسیر می‌شد و شرکت‌کنندگان درباره فقر، تبعیض و ستم ساختاری گفت‌وگو می‌کردند. این جوامع در کشورهای برزیل، السالوادور، نیکاراگوئه و شیلی گسترش یافتند و بعدها الگویی برای توانمندسازی اجتماعی شدند.^۲

۲- پشتیبانی از جنبش‌های دهقانی و کارگری

در دهه ۱۹۷۰ بسیاری از رهبران الهیات رهایی‌بخش از «جنبش کارگران بدون زمین»^۳ در برزیل، از حقوق کارگران و کشاورزان فقیر حمایت کردند. هدف این جنبش اجتماعی که با الهام از اندیشه مارکسیسم شکل گرفته، اصلاحات ارضی بود و بزرگ‌ترین جنبش از این دست در آمریکای لاتین به شمار می‌رود؛ با حدود یک‌ونیم میلیون عضو غیررسمی در ۲۳ ایالت از ۲۶ ایالت برزیل. در حمایت از آن نیز بسیاری کلیساها در آمریکای لاتین به مراکز آموزش حقوق کار، سوادآموزی و دفاع در برابر خشونت دولت‌ها تبدیل شدند.^۴ یکی از والاترین پیشگامان این جنبش اسقف اعظم کلیسای کاتولیک السالوادور اسکار آرنولفو رومرو می‌باشد؛^۵ است؛ مقام روحانی کاتولیک که در حمایت از فعالان چپ‌گرای

1. Base Ecclesial Communities - BECs.

2. "Liberation Theology," *Encyclopaedia Britannica*.

3. The Landless Workers' Movement (MST).

4. Éric Morales-Franceschini, "Latin American Liberation Theology," *Global South Studies*, May 9, 2018, "Memory of Brazil's Landless Rural Workers Movement," *Modern Endangered Archives Program*, UCLA Library, accessed June 7, 2026.

5. Óscar Arnulfo Romero y Galdámez. 'زاده ۱۵ اوت ۱۹۱۷ - درگذشته ۲۴ مارس ۱۹۸۰، سان سالوادور'

کشورش به شهادت رسید،^۱ نمونه‌ای از روحانیانی که به «انسانیت» و «عدالت» بیش و پیش از باورهای مذهبی خویش ایمان دارند و در این جان از جانبازی دریغ ندارند. در جریان درگیری‌های دولت با مخالفان چپ‌گرا، با اینکه ارتش، اسکار رومرو را به مرگ تهدید کرده بود، وی همچنان سربازان را خطاب قرار می‌داد که تا هنگامی که دستور تیراندازی به سوی مردم داده می‌شود، از افسران ارشدشان اطاعت نکنند. وی در ماه مارس ۱۹۸۰ در مقابل در کلیسای مرکزی سان سالوادور توسط جوخه‌های مرگ فعال در این کشور به قتل رسید.

در ۱۹۹۷، پاپ ژان پل دوم به رومرو لقب «خادم خدا» را اعطا کرد و ۳ فوریه ۲۰۱۵ پاپ فرانسیس او را شهید نامید. پاپ فرانسیس در مراسم مذهبی تکریم یاد و خدمات رومرو اعلام کرد که «نقش روحانی او با توجه خاصی که به فقیرترین و حاشیه‌نشین‌ترین افراد داشت بسیار ممتاز است. رومرو فعالانه نقض حقوق بشر آسیب‌پذیرترین افراد را محکوم کرده بود و از اصول حفاظت از زندگی، ارتقای کرامت انسانی و مخالفت با انواع خشونت دفاع کرد. افزون بر کاتولیک‌ها دیگر فرقه‌های مسیحی، از جمله کلیسای انگلستان و عشای انگلیکن رومرو را تکریم می‌کنند. رومرو یکی از ده شهید قرن بیستم است که در مجسمه‌های بالای در بزرگ غربی کلیسای وست مینستر در لندن به تصویر کشیده شده است. در سال ۲۰۱۰، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۲۴ مارس را به عنوان «روز بین‌المللی حق بر حقیقت در مورد نقض فاحش حقوق بشر و کرامت قربانیان»^۲ در به رسمیت‌شناختن نقش رومرو در دفاع از حقوق بشر اعلام کرد.

۳- آموزش سواد و آگاهی اجتماعی برپایه الهیات‌رهای بخش

این جنبش تحت تاثیر آموزه‌های پائولو فریره،^۳ نظریه‌پرداز علوم پرورشی انتقادی، فیلسوف تربیتی و آموزگار برزیلی بود. او بیش‌تر به واسطه نوشتن کتابِ تاثیرگذار «آموزش

1. "Oscar Arnulfo Romero," *Encyclopaedia Britannica*.

2. "Romero and Catholic Social Teaching: Romero and Peace (Virtual)," *Kellogg Institute for International Studies, University of Notre Dame, October 28–29, 2020*.

3. Paulo Freire. (زاده ۱۹ سپتامبر ۱۹۲۱ – درگذشته ۲ می ۱۹۹۵) سائوپائولو، برزیل).

ستم‌دیدگان»^۱ شهرت یافت که به عنوان یکی از متون پایه در تعلیم و تربیت انتقادی شناخته می‌شود. فریره در این کتاب، آموزش سنتی را «الگوی آموزش بانکی» می‌نامد، زیرا با دانش‌آموز به عنوان ظرفی خالی رفتار می‌کند که باید مانند قلم با دانش پر شود. او رابطه جدیدی بین معلم و دانش‌آموز را پیشنهاد می‌کند؛ ادراکی که آموزش‌گر باید با یادگیرنده به عنوان یک هم‌ساز دانش رفتار کند و الگویی برای آموزش در جوامع فقیر بر مبنای گفت‌وگو، تفکر انتقادی و خودآگاهی اجتماعی ارایه کرد.

به دلیل کودتای ۱۹۶۴ برزیل، جایی که دیکتاتوری نظامی با حمایت ایالات متحده برقرار شد، پائولو فریره از کشور خود تبعید شد؛ تبعیدی که ۱۶ سال به طول انجامید. پس از اقامت کوتاهی در بولیوی، در نوامبر ۱۹۶۴ به شیلی نقل مکان کرد و تا آوریل ۱۹۶۹ در آن‌جا اقامت گزید تا یک موقعیت شغلی موقت در دانشگاه هاروارد پذیرفت. اقامت چهار و نیم ساله او در شیلی از نظر فکری، آموزشی و ایدئولوژیکی بر او تاثیر گذاشت و به نظریه و تحلیلی که در کتاب «آموزش ستم‌دیدگان» ارائه می‌کند کمک شایانی کرد.

الهیات‌رهای بخش از این شیوه آموزشی برای رهایی از چرخه فقر و تبعیض استفاده کرد. همچنین این فلسفه آموزش باعث شد در بسیاری از کشورها آموزش‌های دینی رسمی نیز متحول شود؛ به گونه‌ای که به جای تاکید صرف بر مناسک و آموزه‌های سنتی، بیش‌تر بر عدالت اجتماعی، مشارکت مردم و مسئولیت اخلاقی مومنان در برابر ستم و نابرابری تاکید شود. در پژوهش‌های گوناگون، به پیوند ژرف میان الهیات‌رهای بخش و دگرگونی در آموزش دینی و اجتماعی در آمریکای لاتین اشاره شده است. به گفته‌ای. سنت جان، الهیات‌رهای بخش نقشی مهم در بازسازی ساختارهای آموزشی کلیسا و بازنگری در برنامه‌های دینی ایفا کرده است.^۲

همچنین در دانشنامه پژوهشی آکسفورد تاکید می‌شود که الهیات‌رهای بخش صرفاً یک نظریه الهیاتی نیست، بلکه نوعی عمل مومنانه است که کلیسا را به بازتعریف نقش خود در عرصه‌هایی چون آموزش، سوادآموزی و سازماندهی اجتماعی فقرا واداشته است.^۳

1. Paulo Freire, *Pedagogy of the Oppressed* (New York: Herder and Herder, 1970).

2. Edward St. John, "Integrating Liberation Theology into Restructuring: Toward a Model for Urban Catholic Schools," *Journal of Catholic Education* 2, no. 3 (1999).

3. "Oxford Research Encyclopedia of Latin American History," *Oxford Academic*.

استفان فان در هوک در تحقیقی با عنوان «مروری بر الهیات رهایی‌بخش و پراکس در آمریکای لاتین معاصر»^۱ نشان داده است که این جریان فکری با تکیه بر آموزش انتقادی^۲ و فرایند «آگاهی‌بخشی»^۳ به سوی اصلاحات بنیادین در آموزش دینی و اجتماعی در کلیساها و جوامع مذهبی حرکت کرده است. منظور از «آگاهی‌بخشی» فرایندی است که طی آن افراد از وضعیت واقعی خود در ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آگاه می‌شوند و در می‌یابند که فقر، نابرابری یا ستم صرفاً «تقدیر طبیعی» نیست، بلکه نتیجه روابط قدرت و نظام‌های ناعادلانه است. این آگاهی، آنان را به تفکر انتقادی، گفت‌وگو و اقدام جمعی برای تغییر اجتماعی سوق می‌دهد.

۴- همکاری با نهادهای سکولار و حقوق بشری

در دوران دیکتاتوری‌های نظامی در آمریکای لاتین به‌ویژه در کشورهایی مانند آرژانتین و شیلی، جریان «الهیات رهایی‌بخش»^۴ با نهادهای حقوق بشری مانند سازمان صلح و عدالت^۵ همکاری داشت. این نهاد سازمانی منطقه‌ای در آمریکای لاتین است که در دهه ۱۹۷۰ با هدف ترویج صلح، عدالت اجتماعی و حقوق بشر بر پایه آموزه‌های مسیحی و الهیات رهایی‌بخش تاسیس شد. این نهاد از مقاومت‌های مسالمت‌آمیز علیه دیکتاتوری‌های نظامی و از جنبش‌های مردمی دفاع کرده است. یکی از بنیان‌گذاران و شخصیت‌های نامدار آن آدولفو پِرسِ اسکِیول^۶ - فعال اجتماعی، سازمان‌دهنده جامعه، نقاش، نویسنده و پیکرتراش آرژانتینی - است. او در سال ۱۹۸۰ به دلیل مبارزات آزادی‌خواهانه با آخرین دیکتاتوری نظامی-غیرنظامی آرژانتین (۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳)، برنده جایزه صلح نوبل شد. در دوران این حکومت، او بازداشت، شکنجه و به مدت ۱۴ ماه بدون محاکمه در زندان

1. *A Review of Liberation Theology and Praxis in Contemporary Latin America.*

2. *Critical Pedagogy*

3. *Conscientization*

4. *Liberation Theology.*

5. *Servicio Paz y Justicia (SERPAJ) de Argentina*

6. Adolfo Pérez Esquivel. (زاده ۲۶ نوامبر ۱۹۳۱)

نگهداری شد. وی همچنین افتخارات دیگری از جمله جایزه «صلح بر زمین»^۱ را دریافت کرده است. نام این جایزه که از سال ۱۹۶۴ در ایالت آیووا آمریکا به فعالان برجسته صلح و عدالت اجتماعی اعطا می‌شود از سندی دینی^۲ با عنوان «صلح بر زمین»^۳ الهام گرفته شده که پاپ یوحنا بیست‌وسوم^۴ در سال ۱۹۶۳ منتشر کرد. این متن پایی بر پایه اصول کرامت انسانی، عدالت اجتماعی، برابری و همکاری میان ملت‌ها و ادیان نوشته شده بود. هدف مشترک رهبران، فعالان و نهادهای مذهبی و غیرمذهبی، مستندسازی موارد ناپدیدشدن، شکنجه و قتل مخالفان سیاسی بود. این همکاری میان باورمندان مذهبی و فعالان سکولار، نمونه‌ای مهم از آنچه می‌توان «عدالت فرادینی»^۵ نامید، محسوب می‌شود. به این معنا که عدالت صرفاً محدود به مذهب یا کلیسا نبود، بلکه در فضای عمومی اجتماعی و حقوق بشری توسعه می‌یافت. برای نمونه، آن‌ها از حقوق زندانیان سیاسی در دوره «جنگ کثیف» در آرژانتین دفاع می‌کردند.^۶ فعالیت‌های آنان، از جمله مستندسازی و آرشیو کردن اسناد شکنجه‌های انجام‌شده و نام و نشان ناپدیدشدگان اجباری در آرژانتین و شیلی در کشف حقیقت بسیار موثر بوده است.^۷

این همکاری بین مراجع دینی و نهادهای حقوق بشری، فراتر از تفاوت‌های مذهبی «عمل مشترک» برای عدالت را به نمایش گذاشت و نشان داد که آنان چگونه می‌توانند با حمایت همدلانه از فرآیندهای حقوقی، آموزشی و سازماندهی جمعی در برابر سرکوب‌ها به عدالت و خیر عمومی و تامین کرامت و حقوق بشر کمک کنند.

الهیات‌رهای بخش صرفاً یک نظریه الهیاتی نبود، بلکه حرکتی اجتماعی و آموزشی

1 · Pacem in Terris Peace and Freedom Award.

2. Encyclical.

3. Pacem in Terris.

4. Pope John XXIII.

5. Trans-faith or Cross-faith Justice

6 · "Servicio Paz y Justicia (SERPAJ-Argentina)," Wayback Machine (Internet Archive), archived April 20, 2012.

7. Sebastián Rosales "IV.1 Argentina and the heavy weight of the past: the dark years of the dictatorship," in *The Role of Argentina in the Human Rights Council* (Teseo Press, 2021).

برای مبارزه با تبعیض و مجاهدت برای دسترسی همگان به عدالت بود. از کلیساهای کوچک گرفته تا سازمان‌های بین‌المللی، این جنبش به تدریج به صدای محرومان تبدیل شد. تجربه این حرکت در آمریکای لاتین نشان می‌دهد که همکاری میان ایمان و عدالت اجتماعی، می‌تواند از دل فقر، امیدی تازه برای همزیستی و کرامت انسانی بیافریند.

گفتار هشتم

همکاری‌های ناباورمندان و باورمندان برای توسعه پایدار و عدالت اقتصادی

در گفتار پیشین خواندیم و دانستیم که چگونه همکاری میان باورمندان و ناباورمندان، این سو و آن سوی جهان توانسته از دل تبعیض و نابرابری، راهی به سوی همزیستی و کرامت انسانی گشاید. بازخوانی تجاربی از لبنان و اندونزی تا آفریقای جنوبی و آمریکای لاتین نشان داد گفت‌وگو، همدلی و کنش مشترک توانسته است با نبردی مشترک علیه تبعیض، مسیرهایی به سوی وفاق ملی، عدالت اجتماعی و احساس تعلق جمعی فراهم آورد.

اکنون در این گفتار، جلوه‌های دیگری از این همکاری را در عرصه‌های توسعه پایدار^۱، عدالت اقتصادی، و مسئولیت مشترک در برابر بشریت و طبیعت بررسی می‌کنیم. باورمندانِ ادیان و ناباورمندانِ اخلاق‌مدار، هر دو از منظری انسانی و وجدانی، دغدغه ریشه‌کن کردن فقر، پاسداشت زمین و تحقق عدالت میان ملت‌ها را در دل دارند. تجربه‌های موفق در زمینه اقتصاد همدلانه، محیط زیست و توسعه جامعه‌محور، بر این گواه است که همکاری عقل و ایمان می‌تواند نیرویی بزرگ برای ساختن جهانی عادلانه‌تر باشد.

1. Sustainable Development.

همکاری برای توسعه پایدار و عدالت اقتصادی

در دهه‌های اخیر، گروهی از نهادها و فعالان مسیحی با پیروی از آموزه‌های الهیات رهایی‌بخش^۱ بر مفاهیم و نیازهای نوپدیدی مانند عدالت زیست‌محیطی^۲، حقوق بومیان^۳ و اقتصاد همبستگی^۴ تمرکز کرده‌اند. این رویکرد و اقدامات که از آمریکای لاتین آغاز شد، به تدریج در آفریقا، آسیا و اروپا نیز الهام‌بخش نهادها و شبکه‌هایی شد که دین، اخلاق و عقلانیت را در خدمت توسعه پایدار و کرامت انسانی به کار می‌گیرند.

در آمریکای لاتین، شبکه کلیساهای مناطق کوهستانی آند - که بزرگ‌ترین رشته‌کوه جهان در قاره آمریکاست و از ونزوئلا تا شیلی امتداد دارد - با نام «شبکه کلیسایی پان‌آمازون»^۵ در بولیوی، اکوادور و برزیل فعال است. این شبکه کلیسایی، با پشتیبانی از جوامع بومی، پروژه‌هایی برای حفاظت از جنگل‌های آمازون، آموزش کشاورزی پایدار و مقابله با فقر روستایی اجرا کرده است.^۶

در آفریقا، همکاری‌های میان رهبران دینی و نهادهای سکولار در چارچوب «شورای آفریقایی رهبران دینی - ادیان برای صلح»^۷ بر عدالت اقتصادی، صلح اجتماعی و حفاظت از منابع طبیعی متمرکز است. برای نمونه، در کنیا و تانزانیا، این شورا پروژه‌هایی برای آموزش کشاورزان و زنان روستایی در زمینه کشاورزی پایدار و مدیریت منابع آب اجرا کرده است.^۸

در آسیا، نهادهایی چون جنبش ساروودایا شرامادانا^۹ در سریلانکا - که از آموزه‌های بودایی الهام می‌گیرد - و شبکه‌های مسلمان و سکولار در اندونزی و مالزی در قالب

1. Liberation Theology.

2. Environmental Justice.

3. Indigenous Rights.

4. Solidarity Economy.

5. Red Eclesial Panamazónica.

6. [Saber REPAM](#).

7. African Council of Religious Leaders - Religions for Peace.

8. [African Council of Religious Leaders-Religions for Peace](#).

9. Sarvodaya Shramadana Movement.

برنامه‌هایی زیر چتر «ابتکار ایمان برای زمین»^۱ وابسته به برنامه محیط‌زیست سازمان ملل متحد^۲ برای تقویت عدالت زیست‌محیطی، مقابله با تغییرات اقلیمی و توانمندسازی اقتصادی جوامع محلی همکاری می‌کنند.^۳

در اروپا، هم‌افزایی میان الهیات مسیحی و اخلاق سکولار در قالب پروژه‌هایی مانند اقتصاد فرانسیسکو^۴ به ابتکار پاپ فرانسیس و در شهر آسیزی^۵ ایتالیا انجام می‌شود و دانشگاه آسیزی یکی از میزبانان اصلی آن است.^۶ در چارچوب این برنامه با همکاری دانشگاه آسیزی و نهادهای غیردینی اقتصادی گروهی از جوانان اقتصاددان، کارآفرین و فعالان اجتماعی از بیش از صد کشور به آسیزی آمده‌اند تا «اقتصادی متفاوت، عادلانه و پایدار» شکل دهند.^۷

شبکه «ایمان سبز اروپا»^۸ با مشارکت فعالان دینی و غیردینی نیز در زمینه گذار عادلانه به انرژی‌های پاک و کاهش نابرابری‌های اقلیمی فعالیت دارد.^۹

در سخنان پاپ فرانسیس این واقعیت برجسته شده است که تخریب محیط‌زیست را می‌توان از مصادیق «گناهان محیط‌زیستی» دانست؛ او این بحران را بسان یکی از «گناهان قرن بیست‌ویکم» می‌داند، گناهی که نه تنها شخصی بلکه ساختاری است. وی در نامه مشهور خود در ۲۴ مه ۲۰۱۵ خطاب به «هرکس که در این سیاره زندگی می‌کند» تاکید کرد که تخریب محیط‌زیست و نادیده گرفتن حقوق فقرا «گناه» است و این بحران، هم یک مسئله زیست‌محیطی و هم یک مسئله اجتماعی و اخلاقی است.^{۱۰}

1. Faith for Earth Initiative.

2. UN Environment Programme.

3. United Nations Environment Programme (UNEP), "Faith for Earth Initiative," accessed June 7, 2026.

4. Economy of Francesco.

5. Assisi.

6. The Economy of Francesco Foundation

7. The Economy of Francesco Foundation, "Assisi 2022," accessed June 7, 2026.

8. Green Faith Europe.

9. GreenFaith.

10. Pope Francis, "Laudato Si," Encyclical Letter, May 24, 2015.

او در پیام به بیست‌وهشتمین کنفرانس اعضای معاهده تغییرات اقلیمی سازمان ملل که دسامبر ۲۰۲۳ (آذر ۱۴۰۲) در دبی برگزار شد، گفت: «ما با دو بحران جداگانه روبرو نیستیم، یکی زیست‌محیطی و دیگری اجتماعی، بلکه با یک بحران پیچیده مواجه‌ایم که هم اجتماعی است و هم زیست‌محیطی» و «ویرانی محیط‌زیست نه تنها گناهی شخصی، بلکه گناهی ساختاری است»^۱.

مسلمانان - که پس از مسیحیان پرجمعیت‌ترین گروه خداپاواران جهانند - نیز با الهام از باورهای دینی خود بیش از پیش به حفاظت از طبیعت توجه نشان می‌دهند. آنان کوشش‌هایی را آغاز کرده‌اند تا با پروژه‌هایی مانند «مساجد سبز»^۲ اماکن عبادت خویش را به مراکزی محیط‌زیست‌مدار تبدیل کنند؛ از جمله با بهره‌گیری از انرژی خورشیدی، مدیریت پسماند و آموزش محیط‌زیستی به مخاطبان.

در ۲۰۲۴ مسجد القرآن میلواکی، شهری در ساحل غربی دریاچه میشیگان و بزرگ‌ترین شهر ایالت ویسکانسین آمریکا، به دریافت «جایزه سبز»^۳ از سوی انجمن اسلامی آمریکای شمالی (ISNA) موفق شده است. این جایزه به دلیل اجرای برنامه‌های آموزشی در زمینه حفاظت از محیط‌زیست، بهینه‌سازی مصرف انرژی، ایجاد باغ‌های آموزشی و محلی و کاهش استفاده از پلاستیک به این مسجد اعطا شده است.

«حج سبز»^۴ نیز به کوشش مسلمانان برای کاهش اثرات زیست‌محیطی گردهمایی حج اشاره دارد؛ مثلاً حمل‌ونقل هوشمند و محیط‌زیست‌مدار، کاهش پسماند و ارتقای آموزش زیست‌محیطی زائران.

در سال‌های اخیر، فعالانی از جهان اسلام، در کنار اندیشمندان و نهادهای سکولار، نقش مهمی در پیوند دادن ایمان، اخلاق و مسئولیت جهانی در حوزه عدالت اقتصادی و محیط‌زیست ایفا کرده‌اند. مثلاً، پرفسور محمد یونس، اقتصاددان بنگلادشی، با ارایه مفهوم

1. Pope Francis, "Address of His Holiness Pope Francis to the Conference of Parties to the United Nations Framework Convention on Climate Change (COP28)," December 2, 2023.

2. Green Mosques.

3. Wisconsin Muslim Journal, "Masjid Al Quran Wins Islamic Society of North America Green Award," accessed June 7, 2026.

4. Green Hajj.

«اقتصاد همبستگی»، الگویی برای عدالت اقتصادی و توسعه پایدار ارائه داده است. نظریات راهگشا و اقدامات موثر او در کاهش فقر در کشور سبب شد در سال ۲۰۰۶ جایزه صلح نوبل^۱ مشترکاً به محمد یونس و بانک گرامین^۲ اعطا شود. کمیته نوبل در بیانیه رسمی خود اعلام کرد که این جایزه به خاطر «تلاش‌های آنان برای ایجاد توسعه اقتصادی و اجتماعی از پایین و برای توانمندسازی فقرا - به‌ویژه زنان - از راه اعطای وام‌های خُرد اعطا شده است». «گرامین بانک»، یعنی «بانک روستایی» در دهه ۱۹۷۰ در بنگلادش شکل گرفت تا به افراد فقیر - به‌ویژه زنان روستایی - وام‌های کوچک بدون وثیقه بدهد. هدف این طرح، مقابله با فقر، ایجاد فرصت‌های شغلی و استقلال اقتصادی زنان بود. به جای نظام بانکی سنتی که وام‌گیرنده باید ضامن یا ضمانت مالی داشته باشد، گرامین بانک بر اعتماد اجتماعی و مسئولیت گروهی استوار بود؛ هر وام‌گیرنده در یک گروه کوچک عضو می‌شد و اعضا ضامن اخلاقی یکدیگر بودند.

ایده محمد یونس و گرامین بانک به‌سرعت در سراسر جهان گسترش یافت و به عنوان پایه جنبش جهانی «وام‌های خُرد»^۳ و «مالیه خرد»^۴ شناخته شد. این الگو الهام‌بخش هزاران نهاد مالی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین شد و بعدها در سیاست‌های توسعه سازمان ملل متحد نیز گنجانده شد.

پیام اصلی محمد یونس این بود که فقر نه نتیجه کم‌کاری فقرا، بلکه نتیجه ساختارهای ناعادلانه اقتصادی و اجتماعی است. او نشان داد که دسترسی برابر به منابع مالی می‌تواند ابزاری برای صلح، عدالت و کرامت انسانی باشد و همین ارتباط مستقیم میان عدالت اقتصادی و صلح پایدار، دلیل اعطای جایزه صلح نوبل به او و بانک گرامین بود.

زندگی و ایده‌های پروفیسور محمد یونس نشان می‌دهد می‌توان از افقی فراتر از باور و نابوری برای رهایی مردم از فقر اندیشید و اقدام کرد. این ایده‌ها و فعالیت‌ها در کتاب‌هایش بازتاب یافته‌اند و می‌توانند برای فعالان مبارزه با فقر - چه باورمند به ادیان و چه غیر باورمند - دیده‌گشا و راهنما باشند. از جمله این آثار:

1. Muhammad Yunus, "Biographical," NobelPrize.org, accessed June 7, 2026.

2. Grameen Bank.

3. Microcredit.

4. Microfinance.

- بانکدارِ فقرا- اعطای وام‌های خُرد و نبرد علیه فقر جهانی:^۱ خودزندگی‌نامه‌ای که در آن دکتر یونس نحوه تاسیس و رشد گرامین بانک و مفهوم وام‌های خُرد را تشریح می‌کند.
 - آفریدن جهانی بدون فقر کسب‌وکار اجتماعی و آینده سرمایه‌داری:^۲ یونس در این اثر مفهوم «کسب‌وکار اجتماعی»^۳ را معرفی می‌کند؛ مدلی که هدف آن صرفاً سود شخصی نیست، بلکه حل مسائل اجتماعی نیز در کانون توجه است.
 - ساختن کسب‌وکار اجتماعی: نوع جدیدی از سرمایه‌داری که به نیازهای اساسی بشریت خدمت می‌کند:^۴ با مثال‌ها و چارچوب‌هایی که یونس در عمل تجربه کرده است.
 - جهانی از سه صفر: اقتصاد جدید صفر فقر، صفر بیکاری و صفر انتشار خالص کربن.^۵
- خوشبختانه برخی از این آثار آموزنده به فارسی نیز ترجمه شده و در دسترس علاقمندان قرار دارند.
- همچنین می‌توان از دکتر شیخ محمد بن عبدالکریم العیسی،^۶ دبیر کل سازمان همبستگی جهان اسلام،^۷ نام برد که به دلیل فعالیت‌هایش برای گفت‌وگوی بین‌الادیانی، مسئولیت محیط‌زیستی و مشارکت با نهادهای دینی و سکولار، شخصیتی شناخته‌شده در سطح بین‌المللی است.
- این نمونه‌ها نشان می‌دهند که همکاری میان مومنان و نهادهای سکولار در مبارزه با

1. Muhammad Yunus, *Banker to the Poor: Micro-Lending and the Battle Against World Poverty* (New York: PublicAffairs, 1999).

2. Muhammad Yunus, *Creating a World Without Poverty: Social Business and the Future of Capitalism* (New York: PublicAffairs, 2007).

3. Social Business.

4. Muhammad Yunus, *Building Social Business: The New Kind of Capitalism That Serves Humanity's Most Pressing Needs* (New York: PublicAffairs, 2010).

5. Muhammad Yunus, *A World of Three Zeros: The New Economics of Zero Poverty, Zero Unemployment, and Zero Net Carbon Emissions* (New York: PublicAffairs, 2017).

6. Mohammad bin Abdulkarim Al Issa.

7. [Muslim World League](#).

فقر، حفاظت از زمین و تامین زندگانی کرامت‌مند برای آحاد بشر، نه تنها ممکن و مفید، بلکه یک ضرورت اخلاقی و جهانی است.

همکاری‌های نوپدید در چین

نمی‌شاید از همکاری‌های باورمندان و ناباورمندان در جهان یاد کنیم و از چین غافل بمانیم. سرزمین کهن خاور، با تمدنی دیرپا، اقلیمی که - تا همین تازگی که هند از آن پیش افتاد - سرآمد کشورهای پرجمعیت جهان بود؛ با شهروندانی پیرو ادیان، باورهای مختلف و فرهنگ‌های بس گونه‌گون. با شما جست‌وجوگران حقیقت‌همسفر می‌شویم، مقصد چین! در چین، تنوع ادیان، فرهنگ‌ها و رویکردهای عقیدتی چشمگیر است؛ از آیین‌های بزرگ مانند بودیسم و تائویسم گرفته تا مذاهب ابراهیمی، ادیان محلی و نیز جمعیت وسیعی که رسماً خود را بی‌دین یا غیرمذهبی معرفی می‌کنند. این گوناگونی از سویی تعامل بین‌فرهنگی را دشوار می‌کند و از سوی دیگر ظرفیت قابل توجهی برای همکاری میان پیروان ادیان و افراد سکولار پدید می‌آورد.

بر اساس آمار رسمی، تنها حدود ۱۰ درصد از بزرگسالان چینی خود را دارای وابستگی رسمی به دین می‌دانند.^۱ با این حال، وقتی پرسش‌ها وسیع‌تر می‌شوند و شامل باور به خدایان، ارواح، نیروی ماوراءالطبیعه یا مجموعه‌ای از این‌ها می‌شوند، سهم بیش‌تری از جمعیت (حدود ۴۰ درصد) پاسخ می‌دهند که دست‌کم به یکی از این امور باور دارند.^۲ در ترکیب مذهبی، داده‌ها متفاوتند، اما برخی برآوردها نشان می‌دهند که بودیسم پر پیروترین دین در چین است.^۳ دیگر گروه‌ها مانند مسلمانان و مسیحیان بخشی کوچک‌تر از جمعیت را تشکیل می‌دهند. برای مثال مسلمانان بر اساس برخی تخمین‌ها حدود ۱ تا ۲ درصد هستند.^۴

1. Pew Research Center, "Is China a Religious Country or Not? It's a Tricky Question to Answer," August 30, 2023.

2. Pew Research Center, "Measuring Religion in China," August 30, 2023.

3. Council on Foreign Relations, "Religion in China," accessed June 7, 2026.

4. China Mike, "Facts about China: Religion," accessed June 7, 2026.

همکاری ادیان و سکولارها برای مبارزه با فقر و تحقق توسعه پایدار

در چین، علاوه بر اقدامات دولت، پیروان ادیان و نهادهای سکولار (یا غیردینی) در حوزه فعالیت‌های عام‌المنفعه، خدمات اجتماعی و توسعه محلی مشارکت کرده‌اند. گفتنی است:

- سیاست‌های دولت چین درباره فعالیت‌های خیریه مذهبی از دهه اخیر بدین سو سامان یافته‌تر شده‌اند؛ برای نمونه، مقاله‌ای گزارش می‌دهد که قانون‌گذاری‌ها، تشویق‌ها و مقرراتی برای «مشارکت جریان‌های دینی در امور خیری-عمومی و خیرخواهانه» صادر شده‌اند.^۱
- این مشارکت‌ها شامل خدماتی مانند حمایت از افراد کم‌درآمد، آموزش، خدمات بهداشت، سالمندان و مناطق محروم بوده‌اند. به عنوان مثال، سازمان‌های اجتماعی مسیحی در چین به بخش‌هایی از خدمات اجتماعی جهت‌دهی کرده‌اند.^۲
- در سند گزارش پیشرفت چین در راستای اهداف توسعه پایدار (SDGs) آمده است که همکاری میان‌بخشی اجتماعی^۳ یکی از اصول است.^۴
- از منظر چالش‌ها، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که موانعی هم وجود دارد: نظیر تعریف‌های حقوقی ناواضح، مدیریت چندجانبه و حساسیت‌های سیاسی نسبت به فعالیت‌های ادیان.^۵
- اما با همه این محدودیت‌ها، فضای همکاری بین «پیروان ادیان، فعالین سکولار و دولت» برای مقابله با فقر و ارتقای توسعه محلی (به‌ویژه در مناطق روستایی یا کم‌برخوردار) در حال رشد است.

1. Author(s) unknown, "Article 1656," *Sustainability* 14, no. 3 (2022).

2. Jianguo Gao, "Christian Social Services in China: Growths and Limitation," *Religions* 12, no. 11 (2021).

3. government, non-governmental.

4. Ministry of Foreign Affairs of the People's Republic of China, "China's Progress Report on Implementation of the 2030 Agenda for Sustainable Development," accessed June 7, 2026.

5. Jianguo Gao, "Christian Social Services in China: Growths and Limitation," *Religions* 12, no. 11 (2021).

به طور کلی می‌توان گفت: در فضای چین، تنوع ادیان و فرهنگ‌ها با وجود اینکه غالباً تحت چارچوب‌های سخت دولت کار می‌کنند، فرصت‌هایی برای کار مشترک جهت پیشبرد عدالت اجتماعی، کاهش فقر و تحقق توسعه پایدار فراهم کرده است.

در ادامه دو نمونه از همکاری میان پیروان ادیان، نهادهای دینی و سکولار در چین برای مبارزه با فقر و پیشبرد توسعه پایدار معرفی می‌شوند:

- «موسسه آمیتی»^۱ یکی از نهادهای دینی مهم در چین است که ریشه‌های مسیحی دارد و طی چند دهه در زمینه خدمات اجتماعی و توسعه فعالیت کرده است. پژوهشی با عنوان «سازمان‌های مذهب‌نهاد میان ارائه خدمات و تغییر اجتماعی در چین معاصر: تجربه موسسه آمیتی»^۲ نشان می‌دهد که این موسسه از طریق همکاری با نهادهای حکومتی در ارائه خدمات به اقشار کم‌درآمد، نقشی موثر در کاهش شکاف‌های اجتماعی ایفا کرده است. به گفته نویسنده، این موسسه مانند رابطی میان نهادهای دینی، جامعه مدنی و دولت عمل می‌کند و در تحقق اهداف توسعه پایدار سهمی قابل توجه دارد. این تجربه بیانگر آن است که نهادهای دینی، علی‌رغم محدودیت‌های ساختاری و نظارتی در چین، می‌توانند به عنوان بازیگران مهم در عرصه عدالت اجتماعی و توسعه پایدار نقش آفرینی کنند.

- مطالعه دیگری با عنوان «ارزیابی اجرا و توسعه پایدار فعالیت‌های رفاه عمومی و خیریه دینی در چین»^۳ به بررسی سیاست‌گذاری‌ها و چالش‌های فعالیت‌های خیریه دینی در چین می‌پردازد. این پژوهش توضیح می‌دهد که دولت چین مقرراتی با هدف تشویق و تنظیم مشارکت جریان‌های دینی در خدمات عمومی و خیرخواهانه تصویب کرده تا چارچوب قانونی و نظارتی مشخصی برای این

1. Amity Foundation.

2. Theresa C. Carino, "Faith-based Organisations Between Service Delivery and Social Change in Contemporary China: The Experience of Amity Foundation," *HTS Theologiese Studies/Theological Studies* 72, no. 4 (2016).

3. Xiaojie Shi, Zhenxiao Fan, and Jianguo Gao, "Implementation Evaluation and Sustainable Development of China's Religious Charity Policy," *Sustainability* 14, no. 3 (2022).

همکاری‌ها ایجاد شود. نویسندگان عواملی چون سیاست‌های دولتی، ظرفیت نهادی، منابع انسانی و شرایط محیطی را در موفقیت این فعالیت‌ها تعیین‌کننده می‌داند و در عین حال به چالش‌هایی مانند چندوجهی بودن نظام نظارت، پیش‌بینی ناپذیری فضای اجتماعی-سیاسی و ضعف ساختارهای درونی نهادهای دینی اشاره می‌کند که نیازمند اصلاح و تقویت‌اند.

شکل‌گیری جنبش‌هایی چون جنبش بازسازی روستایی سبز^۱ و فعالیت مراکزی مانند مرکز دین و توسعه پایدار^۲ در دانشگاه پکن و شانگهای، نشان‌دهنده نوعی گفت‌وگوی سازنده میان سنت‌های کنفوسیوسی، بودایی و اندیشه علمی مدرن است. این نهادها با تاکید بر «هماهنگی انسان و طبیعت»^۳ و بازسازی اقتصادهای محلی کوچک، تلاش دارند الگویی بومی برای توسعه پایدار ایجاد کنند که در آن اخلاق زیست‌محیطی و عدالت اقتصادی هم‌زمان تحقق یابد. تجربه چین نیز به‌خوبی نشان می‌دهد گفت‌وگو میان ایمان، اخلاق و علم می‌تواند در این کشور پرجمعیت الگویی تازه از همکاری جهانی در راستای عدالت اقتصادی و توسعه پایدار بیافریند؛ الگویی که در آن کرامت انسان و حفاظت از طبیعت در مرکز هر تصمیم و برنامه قرار دارد.

همه این نمونه‌ها نشان می‌دهد که ساختن جامعه فراگیر، با به‌رسمیت‌شناختن تفاوت‌ها ممکن می‌شود. خداپاوران و خداناباوران می‌توانند هر یک از منظر خود، در برابر تعصب و انحصار بایستند. دین می‌تواند به اخلاق اجتماعی معنا ببخشد و سکولاریسم می‌تواند به عدالت ساختاری نظم دهد و هر دو، در نهایت، بر کرامت انسان تکیه دارند. جامعه فراگیر جایی نیست که همه شبیه هم باشند؛ بلکه جایی است که همه بتوانند متفاوت باشند و محترم بمانند.

1. Green Rural Reconstruction Movement.

2. Center for Religion and Sustainable Development.

3. *Harmony between Humanity and Nature*.

گفتار نهم

همکاری‌های باورمندان و ناباورمندان علیه خشونت و افراط‌گرایی

بخش اول: ریشه‌های خشونت دینی و سکولار

خشونت و افراط‌گرایی، دو چهره تاریک از تاریخ بشرند که در طول قرون، با یا بی نام دین، بر زمین سایه افکنده‌اند. در تحلیل این پدیده باید از ساده‌سازی پرهیز کرد و دانست که افراط‌گرایی نه فقط از ایمان به تنهایی و نه تنها از بی‌ایمانی، بلکه از درهم‌تنیدگی عوامل ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی، روانی و فرهنگی زاده می‌شود. ما اگر فقط «دین» را مقصر اعلام کنیم، یا فقط «بی‌دینی» را، تصویری ناقص از واقعیت ساخته‌ایم و هر تصویری که ناقص باشد، راه‌حل هم نمی‌آورد. در تاریخ، بارها دیده‌ایم دین - که در اصل برای معنا، تسلی، عدالت و همدلی آمده - در دست صاحبان قدرت یا رهبران ایدئولوژیک، به ابزار بسیج خشم و خشونت تبدیل شده است. دینی که در خدمت قدرت و نفرت قرار می‌گیرد، می‌تواند همان‌قدر خطرناک باشد که ایدئولوژی سکولاری که از وجدان اخلاقی تهی شده است.

۱- خشونت‌های مذهبی

در تاریخ بارها مشاهده شده که دین - که می‌تواند پیام آور صلح، عدالت و معنویت باشد -

به ابزاری در دست قدرت یا ایدئولوژی تبدیل شده است. در مسیحیت، جنگ‌های مذهبی اروپا میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی میلیون‌ها قربانی گرفت.^۱ در جهان اسلام نیز، درگیری‌های تاریخی میان سنیان و شیعیان، گاه در پوشش تعصبات قومی یا رقابت‌های سیاسی، چهره‌ای خشن از دین به نمایش گذاشته‌اند. در جنوب آسیا، خشونت‌های فرقه‌ای در جریان تقسیم هند و پاکستان در سال ۱۹۴۷ بیش از یک میلیون قربانی بر جای گذاشت. در دوران معاصر، گروه‌هایی چون القاعده، داعش، بوکوحرام و الشبাব، با تحریف آموزه‌های دینی، خشونت کور و ضدبشری را ترویج کردند که بزرگ‌ترین قربانیان آن خود مسلمانان بوده‌اند.

نمونه‌ای معاصر از این روند، گروه طالبان در افغانستان است. آنان پیش از بازگشت به قدرت در سال ۲۰۲۱، صدها عملیات انتحاری در مساجد، مدارس و بازارها انجام دادند که قربانیان عمدتاً مردم مظلوم و مسلمان افغان بودند.^۲ پس از تسلط دوباره نیز، نیمی از جامعه افغانستان - یعنی زنان - را از بسیاری حقوق انسانی خود، از جمله حق آموزش، اشتغال و مشارکت اجتماعی محروم کرده‌اند و سوءمدیریت اقتصادی و انزوای سیاسی رژیم طالبان سبب گسترش فقر، سوءتغذیه و سرکوب آزادی‌های مدنی در افغانستان شده است.^۳ بدین‌سان گروه طالبان با افراطی‌ترین تفسیر از شریعت اسلام نماد روشنی از خشونت دینی ساختاری و نظام‌مند است.

۲- دین ابزار خشونت یا سرچشمه صلح؟

تجربه جوامع اسلامی معاصر نشان می‌دهد که دین به خودی خود نه مایه خشونت است و نه ضامن صلح؛ بلکه تفسیر و کارکرد اجتماعی دین است که این دو سرانجام متفاوت را رقم می‌زند. در برخی کشورها مانند افغانستان و ایران، پیوند عمیق دین با قدرت سیاسی و ضعف سازوکارهای پاسخ‌گویی، دین را به ابزاری برای محدودسازی و سرکوب بدل کرده

1. Joseph Visconti: *The Waldensian Way to God* (Maitland, FL: Xulon Press, 2003), pp/ 299–325; Glenn Burgess, "Was the English Civil War a War of Religion? The Evidence of Political Propaganda," *Huntington Library Quarterly* 61, no. 2 (1998): pp.173–201.

2. Amnesty International: "Afghanistan," accessed June 7, 2026.

3. Human Rights Watch "Afghanistan: Taliban Repression Deepens," January 16, 2025.

است؛ اما در کشورهایی چون عراق، مالزی و اندونزی، نهادهای دینی و مدنی توانسته‌اند با حفظ هویت اسلامی، مسیرهای گفت‌وگو، مشارکت و همزیستی را تقویت کنند.

۳- خشونت‌های غیرمذهبی و افراط‌گرایی سکولار

محدود کردن منشا خشونت به دین با واقعیت تاریخی سازگار نیست. خون‌بارترین جنگ‌های قرن بیستم - جنگ جهانی اول از ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ و جنگ جهانی دوم از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ - ریشه در ناسیونالیسم افراطی، رقابت‌های استعماری و ایدئولوژی‌های سکولار قدرت طلب داشتند.^۱

پس از آن، جنگ سرد از ۱۹۴۷ تا ۱۹۹۱ نزاعی میان دو نظام سکولار - سرمایه‌داری غربی و کمونیسم شوروی - بود که جهان را به آستانه نابودی هسته‌ای کشاند و موجی از مداخلات نظامی، درگیری‌های سیاسی، دخالت‌های خارجی و کودتاهای نظامی علیه دولت‌های منتخب را در نقاط مختلف جهان پدید آورد؛ از جمله حمله ویتنام توسط ایالات متحد آمریکا از ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۵ و نیز تحولات خون‌بار در آمریکای لاتین طی دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰، نظیر کودتاهای گواتمالا در ۱۹۵۴ و شیلی در ۱۹۷۳ و آرژانتین در ۱۹۷۶ که به کشتار و نقض گسترده حقوق بشر در آن کشورها انجامید، هیچ کدام ریشه مذهبی نداشتند.^۲

همچنین استعمار فرانسه در الجزایر به مدت طولانی از ۱۸۳۰ تا ۱۹۶۲ و استعمار بلژیک در کنگو از ۱۸۸۵ تا ۱۹۶۰ عمدتاً از خاستگاه‌های اقتصادی و نژادپرستانه برآمدند.^۳ نظام‌های نازیسم در آلمان از ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵ و استالینیسم در اتحاد جماهیر شوروی، به‌ویژه از ۱۹۲۴ تا ۱۹۵۳ و مائوئیسم در چین، از ۱۹۴۹ تا دهه ۱۹۷۰ نیز نشان می‌دهند که افراط‌گرایی غیردینی می‌تواند - به‌ویژه در صورت استفاده از علم و تکنولوژی - بسیار فاجعه‌آمیز باشد و میلیون‌ها قربانی بر جای گذارد.^۴

1. Ian Linden, "Secular Violence and the State," *Theos Think Tank*, July 18, 2018.

2. Ibid.

3. J. M. Berger, "The Long History of Violent Extremism," *The MIT Press Reader*, October 31, 2024.

4. Ibid.

جمع‌بندی

جان سخن این است که افراط‌گرایی، خواه دینی باشد یا سکولار، هنگامی پدید می‌آید که انسان از خرد، وجدان و همدلی جدا می‌شود. دین می‌تواند منبع صلح باشد اگر در خدمت کرامت انسان قرار گیرد و بی‌دینی نیز اگر از اخلاق تهی گردد، می‌تواند همان اندازه ویرانگر باشد.^۱

بخش دوم: همکاری‌های جهانی در برابر افراط‌گرایی

اگر بپذیریم که افراط‌گرایی نه در ایمان خلاصه می‌شود و نه در بی‌ایمانی، بلکه در انحصار، نفرت و قدرت مطلق‌نگر ریشه دارد، آنگاه روشن می‌شود که پاسخ پایدار به خشونت تنها از مسیر همکاری و گفت‌وگوی فراگیر میان معتدلان - باورمند و ناباور - می‌گذرد. تجربه جهان معاصر نشان داده هر گاه انسان‌ها از ورای مرزهای عقیدتی، قومی و ملی به هم پیوسته‌اند، خشونت و افراط‌گرایی عقب‌نشینی کرده است.

الگوهای همکاری در جهان اسلام و مسیحیت

در خاورمیانه بنیاد ادیان در لبنان، نمونه‌ای روشن از مشارکت میان مومنان و ناباوران در مواجهه با افراط‌گرایی است؛ این بنیاد با شعار «مدیریت تفاوت‌ها و پاسداشت کرامت انسانی» پروژه‌هایی در آموزش مدارا، شهروندی فراگیر و مقابله با نفرت‌پراکنی اجرا کرده است.^۲

در اندونزی، نهضت‌العلما و شورای کلیساها با همکاری نهادهای سکولار، «منشور مدارا» را تدوین کرده‌اند که در مدارس و فعالیت‌های مدنی به اجرا در آمده است؛ هویتی اسلامی که با دموکراسی و چندفرهنگی سازگار شده است.^۳

در آفریقای جنوبی، پس از پایان آپارتاید، رهبران دینی و سکولار در کمیسیون حقیقت و آشتی کنار هم نشستند؛ اسقف دزموند توتو و نلسون ماندلا هر دو بر عدالت ترمیمی، گفت‌وگو و بخشش تأکید داشتند.^۴

1. Tahir Topal: *Legitimizing Violence: Functional Similarities of Religious and Secular Violence* (master's thesis, University of South Florida, February 2020)^a

2. *Adyan Foundation (Lebanon)*.

3. iora Eliraz, "Indonesia's Nahdlatul Ulama: A Tolerant, Inclusive Message to the Arab Middle East," *Middle East Institute*, accessed June 7, 2026.

4. *South Africa Truth and Reconciliation Commission (TRC)*.

همکاری‌های جهانی

در سطح بین‌المللی، برنامه‌هایی مانند «ادیان برای صلح»، «ائتلاف تمدن‌های سازمان ملل متحد»، «ابتکار ایمان برای حقوق بشر»^۱ با مشارکت فیلسوفان سکولار و فعالان مدنی، زبان مشترکی میان ایمان و وجدان انسانی می‌جویند.

در سنگاپور سازمان همکاری‌های بین‌الدیان با مشارکت شبکه‌های دانشگاهی سکولار در قالب پروژه‌های آموزشی، گفت‌وگوهای رسانه‌ای و فعالیت‌های داوطلبانه، الگوی موفقی از مدیریت چندباوری و احترام متقابل ارائه کرده است.^۲

در عراق، پس از هجوم داعش در سال ۲۰۱۴، نهادهای دینی و مدنی با یک تهدید مشترک روبه‌رو شدند. در همین زمینه، آیت‌الله سید علی سیستانی با صدور فتوای عمومی، مردم را به دفاع جمعی از کشور فراخواند؛ فتوایی که بر حفظ وحدت ملی، حمایت از غیرنظامیان و تبعیت از نهاد رسمی دولت تاکید داشت و به سازمان‌یابی نیروهای محلی در برابر داعش کمک کرد.^۳

تجارب دیگر

در بسیاری از شهرهای اروپا، شوراهای بین‌فرهنگی و میان‌باوری با حضور رهبران دینی، انجمن‌های سکولار و شهرداری‌ها تشکیل شده‌اند تا میان بحران‌های محلی و تنش‌های هویتی میانجی‌گری کنند. در کشورهای شمال اروپا مدل‌های مشارکت شهروندی، اعتماد پلیس/جامعه و گفت‌وگوی مدارس با خانواده‌ها، حلقه‌های پیشگیری را تقویت کرده است. در ادامه نگاهی می‌اندازیم به برخی از این تجربه‌ها.

1 . *Religions for Peace; UNAOC; Faith for Rights*

2 . *Inter-Religious Organisation, Singapore.*

3 . Paul Salem, "Ayatollah Sistani: Much More Than a 'Guide' for Iraqis," *Project on Middle East Political Science (POMEPS)*, accessed June 7, 2026; International Centre for the Study of Radicalisation (ICSR), *Holy Mobilisation: The Religious Legitimation behind Iraq's Counter-ISIS Campaign*, 2018; Shafaq News, "Ayatollah Al-Sistani's Seven Commandments: Lessons from the Past for Iraq's Better Future," accessed June 7, 2026.

نمونه دانمارک (مدل آرهوس)

در آرهوس، پلیس منطقه یوتلند شرقی با همکاری شهرداری، مدارس و خانواده‌ها، برنامه‌ای چندرکنی برای بازپیوند اجتماعی افراد در معرض رادیکال‌شدن اجرا می‌کند. این برنامه بر مصاحبه‌های انگیزشی، حمایت روان‌شناختی، آموزش مهارت‌های شغلی و پیوند دوباره فرد با شبکه حمایتی جامعه تاکید دارد.^۱

سنگاپور

افزون بر فعالیت‌های سازمان‌های بین‌ادیانی، با پشتیبانی وزارت فرهنگ، جامعه و جوانان «حلقه‌های همبستگی نژادی و دینی» در سطح محلات برگزار می‌شود تا مهارت گفت‌وگو و میانجی‌گری در سطح محلی تقویت شود.^۲

اتحادیه اروپا

«شبکه آگاهی‌بخشی درباره رادیکالیزه‌شدن» مجموعه‌ای از راهنماهای عملی برای مدارس، پلیس، مددکاران اجتماعی و جامعه مدنی منتشر کرده است؛ این راهنماها بر سواد رسانه‌ای، گفت‌وگو با خانواده‌ها و مداخله زود هنگام تاکید می‌کنند.^۳

سازمان ملل

«طرح اقدام برای پیشگیری از افراط‌گرایی خشونت‌آمیز» (۲۰۱۶) چارچوبی کلان برای جایگزینی رویکرد صرفاً امنیتی با توسعه انسانی، آموزش، برابری جنسیتی و حکمرانی پاسخ‌گو پیشنهاد می‌کند.^۴

1. East Jutland Police and Aarhus Municipality, "The Aarhus Model," accessed June 7, 2026; Aarhus Municipality, "Aarhus Municipality," accessed June 7, 2026.

2. Ministry of Culture, Community and Youth (MCCY), "Racial and Religious Harmony," accessed June 7, 2026.

3. European Commission, Directorate-General for Migration and Home Affairs, "Radicalisation Awareness Network (RAN)," accessed June 7, 2026.

4. United Nations General Assembly, "Plan of Action to Prevent Violent Extremism," 2016.

یونسکو و آموزش

اسناد آموزشی یونسکو نشان می‌دهد که مدارس امن، فراگیر و متعهد به آموزش تفکر انتقادی، شهروندی دیجیتال و گفت‌وگوی بین‌فرهنگی نقش تعیین‌کننده‌ای در تاب‌آوری جوامع در برابر افراط‌گرایی دارند.^۱

بخش سوم: مسئولیت مشترک باورمندان و ناباورمندان در مقابله با افراط‌گرایی و خشونت

اگر تبعیض، جدایی آرام و تدریجی انسان‌هاست، افراط‌گرایی انفجار ناگهانی نفرت و خشم است. خشونت مسلحانه - چه در قالب تروریسم و چه در شکل شورش‌های سیاسی - همواره از بذری عدالتی، تحقیر و ناامیدی روییده است. افراط‌گرایی تنها در میدان نبرد شکل نمی‌گیرد؛ در ذهن‌ها آغاز می‌شود.

پژوهش‌های موسسه صلح ایالات متحده نشان می‌دهد دین، به خودی خود منبع افراط نیست؛ بلکه هنگامی خطرناک می‌شود که با فقر، تبعیض یا سرکوب سیاسی همراه باشد.^۲

در گزارش برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP) درباره کشورهای جنوب صحرای آفریقا آمده است که بیش از ۹۲ درصد از جذب‌شدگان جدید به گروه‌های افراطی، انگیزه‌های اقتصادی یا انتقامی داشته‌اند، نه صرفاً مذهبی.^۳

تجربه‌های محلی

در کنیا «شبکه همبستگی سبز» الگویی ابتکاری برای درمان روانی و اجتماعی پس از خشونت ایجاد کرده است؛ این سازمان با بهره‌گیری از روایت‌درمانی، گفت‌وگوهای میان‌فرهنگی و هنردرمانی، به بازسازی روحیه جوانانی می‌پردازد که در معرض جذب

1. United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization (UNESCO), "Pre-venting Violent Extremism through Education," accessed June 7, 2026.

2. United States Institute of Peace "Religion and Violent Extremism," accessed June 7, 2026.

3. United Nations Development Programme (UNDP), *Journey to Extremism in Africa: Pathways to Recruitment and Disengagement*, 2023.

گروه‌های افراطی بوده‌اند.^۱

در نیجریه، گروهی از رهبران زن مسلمان و مسیحی با پشتیبانی سازمان‌های مدنی، پروژه‌هایی برای بازپروری بازگشت‌کنندگان از گروه‌های بوجورام اجرا کرده‌اند؛ در این برنامه‌ها، روان‌درمان‌گران سکولار و علما در کنار هم کار می‌کنند تا قربانیان خشونت، بار دیگر حس ارزشمندی و تعلق را تجربه کنند.^۲

تجربه فعالان ضد افراط‌گرایی در منطقه شاخ آفریقا نیز بسیار ارزشمند است. این منطقه در شرق قاره آفریقا شامل کشورهای سومالی، اتیوپی، اریتره و جیبوتی می‌شود و به دلیل موقعیت جغرافیایی راهبردی در کنار دریای سرخ و خلیج عدن و نیز چالش‌های سیاسی، زیست‌محیطی و انسانی، از مناطق حساس قاره آفریقا است. «مرکز مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز» وابسته به «سازمان بین‌دولتی توسعه شرق آفریقا» به جای تکیه بر رویکرد صرفاً امنیتی، بر آموزش صلح، ارتقای سواد رسانه‌ای و تحقق عدالت اقتصادی تمرکز کرده است.^۳

در اروپا، «بِتکار آزادی» با هدف مقابله با افراط‌گرایی راست‌گرا، بر آموزش رسانه‌ای و تفکر انتقادی جوانان تمرکز دارد و برنامه‌های آموزشی رسانه‌ای برای جوانان تدوین کرده تا آنان را در شناسایی و مقابله با روایت‌های نفرت‌پراکن در شبکه‌های اجتماعی توانمند سازد.^۴

پژوهش‌های دانشگاه سوئدی گوتنبرگ نیز نشان می‌دهد آموزش برای پیشگیری از افراط‌گرایی زمانی موثر است که تفکر انتقادی و همدلی در کنار هم پرورش یابند.^۵ همچنین «شبکه مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز» از افرادی تشکیل شده است که خود زمانی عضو گروه‌های افراطی بوده‌اند و اکنون تجربه‌های شخصی‌شان را برای پیشگیری از افراط‌گرایی در اختیار جامعه می‌گذارند.^۶

1. *Green String Network (Kenya)*.

2. *USIP: Women Building Peace in Nigeria*.

3. *Intergovernmental Authority on Development (IGAD) / ICEPCVE*.

4. *The FREE Initiative (EU)*.

5. University of Gothenburg, Segerstedt Institute "Preventing Violent Extremism through Education," accessed June 7, 2026.

6. *AVE Network*.

همکاری ایمان و وجدان

در بسیاری از کشورها، رهبران دینی و ناباوران اخلاق مدار دریافته‌اند که افراط‌گرایی را نمی‌توان تنها با زور و قدرت سرکوب کرد؛ راه حقیقی، پرورش فرهنگِ گفت‌وگو، همدلی و عدالت است. باورمندان می‌توانند از ایمان برای پاسداشتِ حرمتِ جان انسان سخن بگویند و ناباوران می‌توانند بر بنیادِ وجدان و کرامتِ انسانی، همان ارزش را گرامی بدارند. هر دو مسیر، در نهایت، به مقصدی واحد می‌رسند: انسانیتِ مشترک.

جمع‌بندی

بحران‌های جهانی «تبعیض» که در گفتار پیشین بررسی شد و «افراط‌گرایی و خشونت» که در این گفتار بدان پرداختیم، هر دو از یک ریشه می‌رویند: نادیده‌گرفتنِ دیگری. درمان آن نیز تنها در شناخت، همدلی و همکاری است. ایمان و بی‌باوری دو راه متفاوتند، اما مقصدشان یکی است: انسان. اگر به جای حذف، گفت‌وگو کنیم؛ به جای ترس، شناخت بجوئیم؛ و به جای قضاوت، به همکاری برخیزیم، جهان خانهای امن‌تر برای همگان خواهد بود. هیچ انسانی نباید به سببِ باور یا بی‌باوری، رنگ یا زبان، از دایره احترام بیرون رود؛ و هیچ گلوله‌ای، نه به نام خدا و نه به نام آزادی، نباید از سینه انسانی عبور کند.

در نه گفتار پیشین، کوشیدیم جهان امروز را از چشم‌انداز هم‌زیستی میانِ باورمندان و ناباورمندان بنگریم. از تنوعِ باورها و معناهای انسانی سخن گفتیم؛ از ریشه‌های تبعیض و افراط‌گرایی؛ از زخم‌های فقر، نابرابری و خشونت؛ و از تلاش‌های مشترکِ انسان‌ها در گوشه و کنار جهان - از آسیا و آفریقا تا اروپا و آمریکای لاتین - برای ساختنِ جهانی عادلانه‌تر و امن‌تر. دریافتیم که ایمان و بی‌باوری، هر دو، آن‌گاه که با اخلاق، کرامت انسانی و عدالت اجتماعی در آمیزند، می‌توانند نه در تقابل، بلکه در تکامل یکدیگر باشند.

در گفتار آینده و پایانی، نگاه را به درون برمی‌گردانیم؛ به سرزمینِ خویش، ایران. درنگ خواهیم کرد بر این پرسش که ما ایرانیان، از این تجربه‌های جهانی چه می‌توانیم بیاموزیم؛ برای فردایی که از همین امروز آغاز شده است. چگونه می‌توانیم، بر پایه فرهنگ، ایمان و خرد جمعی خود، راهی به سوی گفت‌وگویی پایدار، مدارایی آگاهانه و هم‌زیستی سازنده بکشاییم؛ تا ایران نیز سهمی روشن در آفرینشِ جهانی انسانی‌تر و آرام‌تر داشته باشد.

گفتار دهم

باورمندان و ناباورمندان در جست‌وجوی عدالت و آشتی:

درس‌هایی برای ایران از تجربه جهانی هم‌زیستی و گذار خشونت‌پرهیز

مقدمه

در نه گفتار گذشته، کوشیدیم از پنجره‌های گوناگون به پرسشی بنیادین بنگریم: آیا می‌توان جهان را به جای میدان تقابل باورمندان و ناباورمندان، به ساحتی فراخ برای همکاری اخلاقی و انسانی بدل کرد؟ و اگر چنین چیزی ممکن است، چه آموزه‌هایی از تجربه دیگر جوامع برای آینده ایران قابل بهره‌گیری است؟

در گفتار نخست از امکان هم‌زیستی فکری و اخلاقی میان ایمان‌داران و ناباوران به غیب سخن گفتیم. در گفتارهای میانی تجاربی از جنوب شرق آسیا، آمریکای لاتین، چین، لبنان و آفریقای جنوبی را مرور کردیم. سپس در جمع‌بندی تطبیقی در گفتار نهم، به‌روشنی دیدیم که هیچ جامعه‌ای تنها با یک جهان‌بینی نجات نیافته است.

رهایی از استبداد، فقر، خشونت و چندپارگی، زمانی ممکن شد که ایمان و وجدان و دین و خرد سکولار، نه برای حذف یکدیگر، بلکه به همدلی و همکاری برای حفظ کرامت

انسان به میدان آمدند.

امروز و فردای ایران نیز به همین فهم نیاز دارد: نه نجات از دین، نه نجات از بی‌دینی؛ بلکه نجات از خشونت، تبعیض، فساد و شوونیسم حقیقت‌مدارانه و تولد دوباره ایران بر پایه احترام، عدالت و مدارا.

منظور از «شوونیسم حقیقت‌مدارانه»، که چونان زهری مهلک برای همکاری و احترام به دیگران عمل می‌کند، حالتی است که طبق آن فرد یا گروهی پندارد که فقط خودش حقیقت را می‌داند؛ دیگران از حقیقت و ارزش بی‌بهره‌اند؛ برای باورهای خود قداست مطلق قائل است؛ و به جای گفت‌وگو با دیگران تحقیر و سرکوب آنان را روا می‌داند.

کوتاه سخن اینکه «شوونیسم حقیقت‌مدارانه» یعنی تعصب افراطی به باور خود با تصور مالکیت انحصاری حقیقت. این وضعیت می‌تواند در میان گروه‌های مذهبی، جریان‌های ایدئولوژیک، حتی گروه‌های ظاهراً علمی یا عقل‌گرا به وجود بیاید؛ هر جا ادعای مالکیت انحصاری حقیقت، تمامیت‌خواهی فکری و طرد دیگران در میان باشد این بیماری وجود دارد.

۱. ایمان در خدمت انسان، نه ابزار سلطه

امام موسی صدر، رهبر معنوی شیعیان لبنان، از روشن‌ترین نمونه‌های رهبران دینی در جهان معاصر است که دین را برای خدمت به انسان و کرامت او می‌فهمید، نه برای برتری‌خواهی و ستیز.

اندیشه او که بارها در گفتار و نوشته‌هایش در این عبارت کوتاه «الادیان فی خدمة الإنسان» (ادیان در خدمت انسانند)^۱ تکرار شده معنای مهمی دارد: اگر دینی به کرامت انسان خدمت نکند، به هدف خود نرسیده است؛ همان‌گونه که اگر اندیشه سکولار کرامت انسان را پاس ندارد، از عقلانیت تهی شده است.

صدر در یکی از سخنرانی‌های مهمش گفت: «خداوند خواهان آزادی انسان است؛ هیچ ایمانی بدون آزادی انسان معنا ندارد.»^۲ این سخن امروز نیز راهنماست: در ایران

۱. امام موسی صدر، الادیان فی خدمة الإنسان، بیروت، ۱۹۷۴.

۲. دروس فی العقیده والدین والحياء، مؤسسة الإمام الصدر.

آینده، دین اگر بخواهد در جامعه و وجدان عمومی جایگاهی داشته باشد، راه آن نه اقتدار و اجبار، بلکه خدمت، صداقت و دفاع از حقوق افراد به حاشیه رانده شده و گروه‌های آسیب‌پذیر است. اندیشه سکولار نیز اگر بخواهد به جنبش عدالت و آزادی مشروعیت اخلاقی ببخشد، باید معنویت و کرامت انسانی را در کانون توجه خود قرار دهد.

ایمان و وجدان، نه رقیبانی در حال ستیزه، که دو ریشه مشترک در باغ انسانیت

هستند

۲. عبور از «اثبات وجود یا انکار خداوند» به «نجات انسان»

در گفتار دوم یاد کردیم که اختلاف‌های فلسفی درباره وجود خداوند، جاودانگی روح و سرنوشت جهان مهم هستند و از پرسش‌های دیرپای بشر، اما پاسخ علمی و قابل تجربه حسی و نهایی ندارند. تاریخ نشان داده جدال‌های طولانی درباره آن‌ها چه بسا، به‌ویژه آن‌گاه که از میان نخبگان به مردمان ناآگاه از روش‌های موثر گفت‌وگوها و اخلاق مناظره، کشیده شود به خصوصت انجامیده. همچنین کم نیستند مواردی که سیاست‌ورزان برای به‌چنگ آوردن و حفظ قدرت از آن اختلافات و جدال‌های نظری استفاده ابزاری کرده‌اند. در مقابل، زمانی که گفت‌وگو از ناکجاآباد ناپیدای هستی به زندگی واقعی مردم آید و ظرفیت‌های فکری و دانش و تجارب دو سوی اختلاف به حل مشکلات و کاهش رنج بشر معطوف شود، به سود خیر عمومی بوده و مسیر خدمت به هم‌نوعان هموارتر شده است.

تجربه ملت‌های گوناگون همین را به ما می‌آموزاند:

- در مالزی و سنگاپور باورمندان و ناباورمندان به جای نزاع بر آرا و یافته‌ها و دانسته‌های خود، بر انسجام اجتماعی و عدالت آموزشی تمرکز کرده‌اند.
- در آمریکای لاتین، پیوند الهیات رهایی‌بخش و عدالت‌خواهی سکولار، مقاومت برابر استبداد را ممکن کرد. این همدلی و تشریک مساعی در مواردی توانسته است کشور را از چنگال استبداد رها کرده و مردم را بر سرنوشت خویش حاکم کند.
- در لبنان، پروژه «شهروندی فرادینی» از فاصله‌ها و نزاع‌های مذهبی کاست و ضمن احترام به تنوع قومی و مذهبی و حفاظت از آن، به وحدت ملی و انسجام اجتماعی کمک کرد.

زمان آن فرا رسیده که ما ایرانیان نیز، از پرسش درباره «حق و باطل» و از جست‌وجو درباره «حکم واقعی خداوند» درگذریم و بنگریم و ببیندیشیم «چه کسانی رنج می‌برند و چگونه می‌توان از رنج دیرپا و جانکاه آنان کاست».

۳. اسکار رومرو: ایمان شجاع در برابر ظلم

در گفتار چهارم به نمونه‌های آمریکای لاتین پرداختیم، اما اکنون ضروری است بار دیگر به شخصیت اسقف آرنولفو اُسکار رومرو بازگردیم؛ الگوی درخشان و آموزنده پیوند ایمان با عدالت.

رومرو ابتدا محافظه‌کار بود و مانند بسیاری روحانیان جز وعظ‌های بی‌خطر در کلیسا رسالتی برای خویش نمی‌شناخت. اما وقتی رنج و قتل‌عام فقیران را دید، سرمایه ایمانش را برای حمایت از مردم به میدان آورد. در گرماگرم سرکوب مخالفان دولت - که عمدتاً چپ‌گرایان بودند - به دست نظامیان، او به سربازان می‌گفت: «هیچ سربازی موظف نیست فرمانی را اجرا کند که مخالف وجدان یا اراده خدا باشد. به شما فرمان می‌دهم: به مردم خود تیراندازی نکنید.»^۱ روز بعد از آن خطابه، گلوله لباس شخصی‌های نظامی حاکم، او را شهید کرد.

رومرو به ما می‌گوید: ایمان، اگر در کنار مظلوم نباشد، صرفاً ظاهری مذهبی است. در ایران نیز، مسیر آینده اخلاقی از همین جا می‌گذرد: ایمان باید پناه انسان باشد، نه توجیه‌کننده خشونت، قدرت و استبداد.

۴. عدالت انتقالی: از انتقام تا حقیقت، آشتی و بازسازی

در گفتار هفتم، تجربه آفریقای جنوبی را بررسی کردیم. جنبشی که به جای شعار «انتقام»، راهی دشوارتر اما انسانی‌تر را برگزید: عدالت انتقالی و آشتی ملی.

عدالت انتقالی مجموعه‌ای از سازوکارهای حقوقی، اجتماعی و اخلاقی است که پس از دوره‌های سرکوب، خشونت یا بی‌قانونی برای گذار به یک نظام عادلانه‌تر و دموکراتیک به

1. Óscar A. Romero, The Homilies of Archbishop Óscar Romero, 1980.

کار گرفته می‌شوند. این سازوکارها معمولاً شامل حقیقت‌یابی، پاسخ‌گویی، جبران خسارت، اصلاحات نهادها و تضمین عدم تکرار است. هدف آن تنبیه صرف نیست، بلکه ترمیم بافت اجتماعی و اخلاقی جامعه و ایجاد بنیان‌های پایدار برای همزیستی و اعتماد عمومی است. در برابر نظریه عدالت انتقالی، دو رویکرد اصلی قرار می‌گیرد.

نخست، عدالت کیفری صرف یا رویکرد انتقام‌محور است که بر مجازات حداکثری و کیفری عاملان نقض حقوق تأکید می‌کند. این دیدگاه، حقیقت‌یابی جامع را چندان در اولویت قرار نمی‌دهد و بر تنبیه سریع و شدید تکیه دارد؛ در نتیجه، کم‌تر به آشتی اجتماعی و ترمیم رابطه‌های آسیب‌دیده توجه می‌شود و خطر بازتولید خشونت به شکل انتقام و ضدانتقام افزایش می‌یابد. چنین مسیری در گذارهای سیاسی شکننده، در برخی کشورها به بازگشت چرخه خشونت و حتی فروپاشی اجتماعی و امنیتی انجامیده است. نظریه دیگر رویکرد فراموشی سیاسی یا عفو عمومی است. هواداران این نظریه بر آنند که جامعه برای حرکت به سوی آینده جامعه باید گذشته را سویی نهاده، خود را از بند گذشته رها کند. اما این مسیر غالباً به بی‌کیفری، دفن حقیقت، تداوم چرخه ستم و بازتولید ساختارهای ناقض حقوق منجر شده است.

در میانه این دو قطب، عدالت انتقالی قرار دارد؛ رویکردی که نه انتقام‌جویی است و نه فراموشی. عدالت انتقالی می‌کوشد میان حقیقت، عدالت، آشتی و اصلاح ساختاری توازن برقرار کند. این الگو بر آشکارسازی حقیقت، پذیرش مسئولیت، برگزاری محاکمه‌های عادلانه و نه کینه‌محور، جبران خسارت قربانیان، اصلاح نهادها و تضمین عدم تکرار خشونت تأکید دارد. هدف آن نه صرفاً مجازات و نه پاک‌کردن گذشته، بلکه بنانهادن آینده‌ای سالم‌تر، مبتنی بر کرامت انسانی، اعتماد اجتماعی و ثبات پایدار است. در آفریقای جنوبی پس از آپارتاید، قربانیان و جنایتکاران روبه‌روی هم نشستند؛ حقیقت گفته شد؛ ستم‌بیدادگران بخشیده شد، نه از سر ضعف، بلکه از سر بلوغ اخلاقی و سیاسی.

هنوز صدای آن مادر رن‌جدیده اما تیزبین و آینده‌نگر در گوش ماست که در جلسه‌ای از جلسات کمیسیون حقیقت و آشتی خطاب به آن مقام رژیم سابق گفت: «تو را می‌بخشم، نه چون ناگزیرم، بلکه چون می‌خواهم فرزندانم در صلح زندگانی کنند.»

ضرورت همکاری باورمندان و ناباورمندان در اجرای عدالت انتقالی در ایران آینده

سال‌ها است که ایران دچار قطبی‌سازی، خشونت سیاسی، بی‌اعتمادی عمومی، تبعیض ساختاری و رنج‌های جمعی است. در چنین شرایطی:

- نادیده گرفتن گذشته و عفو کورکورانه به معنی تکرار چرخه رنج است؛ زیرا بدون پاسخ‌گو کردن خطاکاران و کشف و اعلام حقیقت، افراد و نهادهای ناقض حقوق مردم اصلاح نمی‌شوند.
- عدالت انتقالی به جای انتقام‌محوری، بر کشف حقیقت، آشتی، کرامت انسانی، تامین حقوق قربانیان و اصلاح ساختارها تکیه دارد.
- این رویکرد شرایطی ایجاد می‌کند که در آن هم کرامت آسیب‌دیدگان پاس داشته شود و هم فرصت بازگشت اخلاقی و اجتماعی برای خاطیان فراهم شود.

برای ایران آینده، راه توقف چرخه خشونت نه فراموشی و بی‌کیف‌ری و نه انتقام و حذف، بلکه عدالت انتقالی مبتنی بر حقیقت، مسئولیت‌پذیری، آشتی و اصلاح ساختاری است؛ مسیری که در تجربه آفریقای جنوبی، شیلی، تونس و رواندا نشان داد که چگونه می‌توان از دل بحران، جامعه‌ای اخلاقی‌تر، آزادتر و همدل‌تر ساخت.

ایران نیز، دیر یا زود، در برابر چنین انتخابی قرار خواهد گرفت: آیا راه انتقام را برمی‌گزیند و در چرخه خون گرفتار می‌شود؟ یا راه حقیقت، عدالت و آشتی را پیش می‌گیرد و آینده‌ای بهتر می‌سازد؟

کسانی که امروز وعده انتقام سخت می‌دهند، نمی‌توانند معمار آینده ایران باشند. زیرا آینده را نه کینه‌جویان، بلکه آشتی‌سازان، حافظان عدالت و حاملان رحمت خواهند ساخت. این همان راهی است که ماندلا و دزموند توتو رفتند. اسقف دزموند توتو نوشت: «بدون بخشش، آینده‌ای ممکن نیست»^۱

ایمان راستین، در کنار عدالت، راه بخشش هوشمندانه را باز می‌کند و عقل سکولار، با فهم واقعیت‌های اجتماعی، آن را به ساختار سیاسی تبدیل می‌سازد.

ما به کسانی نیاز داریم که آرزومند و خادمان «همزیستی» هستند، نه خواهان

1. Desmond Tutu, No Future Without Forgiveness (New York: Image, 1999).

«مرگ» این و آن. به واژه «همزیستی» دقت کرده‌اید؟ در آن از «زیستن» یاد می‌شود؛ زیستن همه فرزندان کشور، با هر تفاوتی که دارند در باور و نابوری. اما در «مرگ بر این یا آن» تنها چیزی که خواسته می‌شود نابودی دیگران است، و تفاوت این دو از زمین است تا آسمان. فضای اندیشگی و سیاسی و اجتماعی ایران چند دهه است با آرزومندی مرگ این و آن، آلوده شده است؛ اکنون باید به همزیستی - زیستن با هم - اندیشید.

۵. وظیفه رهبران فکری و دینی، نخبگان سکولار و جامعه مدنی

در گذار به آینده - بی آنکه ظرفیت و نقش دیگر افراد و نهادها نادیده یا کم ارزش انگاشته شود - بر سه نیروی اجتماعی تاکید می‌کنیم:

الف) رهبران دینی وظیفه دارند میراث موسی صدر و دیگر پیشگامان دینی همدل با عدالت را زنده کنند. دین باید چهره رحمت، عدالت و عقلانیت خود را نشان دهد، نه تعصب و انحصار.

ب) متفکران و کنشگران سکولار اگر بکوشند ایمانیات را از اخلاق جمعی حذف کنند، جامعه بخش مهمی از فرهنگ خویش را از دست خواهد داد؛ آن بخشی از فرهنگ که سنایی و عطار، مولانا، سعدی و حافظ از نمایندگان آن هستند. در این حالت ناخواستنی، جامعه در خطر رکود معنوی و تهی شدن از لطافت روحانی خواهد بود. مسئله «دین یا بی‌دینی» نیست؛ مسئله تمدن اخلاقی مشترک است.

ج- نهادهای مردم‌بنیاد. در گفتار پنجم دیدیم که سازمان‌های مذهب-بنیاد چینی چگونه بدون تبلیغ مرام و مسلک خویش، با دولت و نهادهای مدنی برای فقرزدایی همکاری کردند. در ایران نیز، آینده از رهگذر همکاری باورمندان و نابورمندان، مسجدیان و دانشگاهیان ساخته می‌شود. هیچ ملتی با حذف بخشی از فرزندان خود آزاد نشده است.

۶. بازسازی اخلاقی ایران: از «دیگری» تا «ما»

در گفتارهای پیشین بارها یادآوری شد خشونت و نفرت، همواره با زبان مطلق‌انگاری آغاز می‌شود. اگر در ایران آینده، نگاه «مومن/نامومن»، «خودی/غیرخودی» و «حق محض/

باطلِ مطلق» ادامه یابد، جامعه فرصت تولد دوباره نمی‌یابد. ما ایرانیان نیاز داریم با همکاری همگان، از باورمندان و ناباورمندان، فرهنگ سیاسی جدیدمان و جامعه بازسازی شونده خود را بر این اصول استوار کنیم:

- انسان پیش از هویت است،
- کرامت گرمی‌تر از قدرت است،
- گفت‌وگو پیش از داوری است،
- خدمت مهم‌تر از حکومت است.

این روحیه همان چیزی است که سعدی، سنایی، مولوی و خرقانی قرن‌ها پیش پایه‌گذاری کردند؛ و همان چیزی است که امروز جهان جدید در قالب عدالت انتقالی، گفت‌وگوی بین‌باوری و حقوق بشر بازآفرینی کرده است.

۷. چشم‌انداز ایران فردا: ایمان و وجدان در کنار هم

ایران آینده نه در انحصار دین خواهد بود و نه در حذف دین؛ ما این هر دو تجربه دشوار و جانکاه و تباه‌کننده را پیش چشم داریم و آزموده را آزمودن خطاست. ما نیاز داریم ایران فردایمان را در فضایی آزاد، چندصدایی و اخلاقی و مدارامحور شکل دهیم.

همان‌گونه که در گفتار سوم دیدیم، دولت‌های موفق در جهان امروز نه بی‌دینند و نه از آن نوع حکومت‌هایی‌اند که دین رسمی را به عنوان تنها مسیر حقیقت و قدرت سیاسی تعریف می‌کنند. بلکه این دولت‌ها الگوهای شمول‌گرا هستند که تنوع‌اندیشه، باور و تجربه معنوی را سرمایه‌ای برای پیشرفت و همبستگی اجتماعی می‌دانند. در چنین چارچوبی، سکولاربودن دولت به معنای بی‌طرفی در برابر دین و بی‌دینی است؛ یعنی حکومت خود را صاحب تفسیر دین نمی‌داند و در باورها، مناسک و قرائت‌های دینی شهروندان دخالت نمی‌کند. این رویکرد، نه تنها آزادی وجدان و کرامت انسانی را پاس می‌دارد، بلکه برای دینداران نیز بهتر است؛ زیرا از ایمان در برابر سیاست‌زدگی و مصادره دولتی دین حفاظت می‌کند و اجازه می‌دهد دینداری، انتخابی آزاد، اخلاقی و اصیل باقی بماند.

در گفتار هشتم نیز آموختیم که مقابله با افراط‌گرایی، تنها با سرکوب افراط‌گرایان و انهدام سازمان‌ها و شبکه‌های خشونت‌ورز ممکن نیست؛ بلکه با آموزش، عدالت اجتماعی و

ایجاد امید ممکن است. برای ایران نیز راه همین است:

- حقیقت‌گویی بدون بازگشت به کینه‌های دوران،
 - عدالت بدون انتقام،
 - آزادی بدون تحقیر دیگران،
 - دین بدون اجبار،
 - سکولاریسم بدون دشمن‌سازی از ایمان.
- این‌ها نه شعارهایی درون تهی، بلکه مسیرهای آزموده شده تاریخند.

پایان: میراث خرقانی و دعوت به امید

بیا باید این ده‌گانه گفتار را با سخن پرمعنایی از عارفی ایرانی ختم کنیم؛ پیامی که فراتر از دین و بی‌دینی «انسان» را معیار می‌گیرد. ابوالحسن خرقانی، عارف نامدار سده چهارم هجری و میراث‌دار حکمت خسروانی، بر ورودگاه خانقاهش نوشته بود: «هر که در این سرا در آید نانش دهید و از ایمانش مپرسید، چه آن‌کس که به درگاه باری تعالی به جان ارزد البته بر خوان بوالحسن به نان ارزد.» این کلام، منشوری برای ایران فرداست: برای کشوری که می‌خواهد دوباره برخیزد، از رهگذر همدلی و تشریک مساعی همه فرزندان، باورمند و ناباورمند!

آینده ایران را نه آنان که انتقام می‌جویند، بلکه آنان که می‌سازند، می‌بخشند و امید می‌آفرینند رقم خواهند زد. پس بیا باید به جای «پیروزی بر دیگران»، به «پیروزی بر کینه» بیندیشیم؛ به جای تکرار زخم‌ها، به درمان هم شدن بیندیشیم.

مسیر آینده‌ساز، نه رقابت برای غلبه بر یکدیگر، بلکه چیرگی بر کینه‌های تاریخی و حرکت به سوی ترمیم و آشتی اجتماعی است. بیا باید از امروز، مطالعه و الهام از تجربه ملت‌هایی را آغاز کنیم که از دل فروریختن‌ها، دوباره آزادی، عدالت و کرامت را ساختند. راه دشوار است، اما ممکن. و این امید، نه خیالی بی‌بنیاد، که درس تاریخ ملت‌ها است. و دیری نخواهد بود که دیگر ملت‌های آزادی‌خواه از تجارب ملت ما درس گیرند و با درنگ در تاریخ ما، راه خود را جویند؛ آن زمان - که امیدواریم زودا زود فرا رسد - مام وطن خطاب به فرشته عدالت بر خواهد خواند:

فسانه عاشقان خواندم شب و روز / کنون در عشق تو افسانه گشتم

درباره نویسنده

احمد جزایری، پژوهشگر و نویسنده «در جست‌وجوی پیوندها» دکترای حقوق دارد و سابقه سال‌ها تدریس در دانشگاه، کار مطبوعاتی و تحقیقاتی و آشنایی طولانی‌مدت با علوم و متون دینی در کارنامه او دیده می‌شود. او همچنین در طراحی و اجرای گفت‌وگوهای بینادینی حضوری در بیش از ۱۵ کشور و نیز در فضای مجازی نقش فعال داشته است. از جمله نمونه‌های دشوار و دیرپاب آن، مانند گفت‌وگوهای شیعی-یهودی.

او در این مجموعه نوشتار کوشیده است با الهام از پژوهش‌های پیشین و تجارب زیسته خود زمینه‌های همکاری باورمندان و ناباورمندان را توضیح دهد و نشان دهد جامعه جهانی برای رهایی از رنج و تبعیض به همکاری این دو گروه نیاز دارد، نه ستیز بی‌پایان و بی‌نتیجه آنان.

